

سرمقاله



فزونی روز افزون رژیم

جمهوری اسلامی به امپریالیست‌ها  
و تشدید بحران سیاسی - اجتماعی

به دنبال شکست‌های پیاپی رژیم  
جمهوری اسلامی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق  
و ناتوانی رژیم در ادامه جنگ، در مرداد ماه  
اسفند سال پس از توافق‌های پنهن و آشکار  
رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا،  
ناگهان نعره‌های فاتحانه جمهوری اسلامی  
به سردادن ناله طبع مبدل شد. طبع در مراسم  
رژیم جمهوری اسلامی از آن جهت رسمیت یافت  
که رژیم دیگر توانایی ادامه جنگ را به طور  
مقطعی در خود نمی‌دید و حیات سرمایه در ایران  
به خطر افتاده بود، از این رو منافع  
بقیه در صفحه ۲



پس از ۸ سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق،  
سرانجام رژیم جمهوری اسلامی ایران با  
قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد  
اعتراف به شکست نمود

کارگران و زحمتکشان ایران!

حکمی که در سی ام شهریور ماه ۱۳۵۹ با خطرناکترین منافع سرمایه داران، امپریالیسم  
جهانی دلالان اسلحه و فاکرگان بین المللی و به تحریک رژیم جمهوری اسلامی برپا گردیده  
بود، اکنون به پایان پی حاصل و شرف آمیز آن نزدیک گردیده است. بلندگوهای رژیم که طی  
۸ سال جنگ جنایتکارانه تادیب و زهریاد "جنگ جنگ تاپیرویی" سرزمین دادند، از روشن  
شدن تکلیف جنگ درجبهه ها داد سخن سرداده بودند، اکنون به خاطر اراده خالص  
تادیب کارگران و زحمتکشان ایران مبنی بر عدم شرکت درجبهه های جنگ ارتجاعی و شکست  
های پیاپی رژیم ضد مردمی درجبهه های جنگ با عراق به شکست اعتراف کرده  
اند، و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را اعلام داشته اند. آری سرانجام تکلیف جنگ  
درجبهه ها روشن شد و این نکیه کلام رهنجانی به عنوان یکی از رهبران جنگ طلب و خادم  
سرمایه تحقق پیدا کرد، جنگی که هشت سال پیش به منظور حفظ سیستم سرمایه داری، غلبه  
بر اقتصادهای درونی هیبت خاکه و ایجاد بسترناسب برای سرکوب خلق های ایران  
برپا گردیده بود تا کزیر به فروپاشیدگی و آشفتگی دیکتاتوری حاکم بر ایران انجامد. چنین  
است تراژدی به هلاکت رساندن میلیون هانگراز  
بقیه در صفحه ۱۱

سازمان مجاهدین خلق، سرانجام  
یک برگ تاریخی

سازش سازمان مجاهدین خلق با  
بورژوازی لیبرال و استحاله این جریان به  
اردوگاه جهانی سرمایه، بعد از سال ۶۰، بویژه  
پس از اعلام سرسپردگی آنها به امپریالیسم  
آمریکا، همکاری های پنهن و آشکار این  
سازمان با دستگا های اطلاعاتی امپریالیستی  
به خصوص سیا، لطافات جبران ناپذیری را به  
بقیه در صفحه ۱۶

پیشینه نشریات کارگری  
در روسیه

پیشینه نشریات کارگری در روسیه  
بیوندی جدا ناشدن با پیشینه جنبش دمکراتیک  
تیک و سوسیالیستی دارد. بنا بر این، تنهسا  
با شناخت مراحل اساسی جنبش رهایی بخش  
است که می توانیم به چرایی تدارک و پیدایی  
نشریات کارگری به این شیوه مشخص ونه به  
بقیه در صفحه ۸

انحلال طلبی، تلاش راه کارگر علیه سازمانیابی حزبی (۴)

"راه کارگر" به عنوان متفق بورژوازی اعلام می کند که "کل تشریبشرو کارگری ونه فقط  
کارگران متقابل به ما (راه کارگر) و "خط دو" را موضوع تبلیغ، ترویج انقلابی و کمونیستی خود  
می دانیم. از این رو وظیفه خود می پنداریم که بدون تلاش برای گنجاندن جنبش کارگری در چارچوب  
هرگونه اصول ایدئولوژیک، بر مبنای تجربه عملی، خودکارگران، عموم کارگران پیشرو را به  
حقانیت برنامه و مطالبات کمونیستی (۱) خود متقاعد نمائیم" (راه کارگر تئوریک (۲). متفق  
بورژوازی وظیفه خود می پندارد که "بدون تلاش برای گنجاندن جنبش  
بقیه در صفحه ۲۱

در این شماره

- جنبش کارگری
- اخبار و گزارشات توده ای
- جنبش جهانی سرکوبی - بمانش
- تیرباران دستجمعی زندانیان سیاسی ایران در زندانهای اوین، گوهردشت و مشهد
- گواتمالا: سرزمین انقلاب های نیمه تمام (۲)
- جاودان باد خاطره فدایی کبیر رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)

نزدیکی روز افزون رژیم ۰۰۰

بقیه از صفحه ۱  
امیرالایسم جهانی و سرمایه داران حاکم ایجاب می کرد تا خمینی به عنوان رهبر و مظهر تمام پلیدی های این رژیم، باز دیگر برای "رضای خدا و امت مستضعف" گرداننده صحنه شود، رویا های جادویی رژیم زقبیل "فتح قدس" را کناره دهد و در برابر نظر جهان نیان به زانو افتد و این با ورود سحرآمیز صلح را نجس و نماید.

در شرایطی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر وقت دیگری از حل تضادهای عمیق سیاسی - اقتصادی جامعه عاجز بودند، در حالی که هر روز گروه گسروه سربازان از جبهه های جنگ فرار می کردند و رژیم با هیچ قریب و نیرنگی قادر نبود توده ها را به جبهه های جنگ گسیل دهد، آنگاه در صدد برآوردن با کمک امیرالایسم آمریکایی بیکر نیمه جان رژیم را روح دوباره بخشند و از تلاشی و سقوط حتمی آن جلوگیری نمایند. اگر چه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل برای رژیم جمهوری اسلامی تا اندازه ای موثر واقع شد و رژیم را از فروپاشی بیشتر نجات داد، اما از آنجا که این رژیم بنابه ماهیت خود خلقی اش نمی تواند بر حل بحران فزاینده سیاسی - اجتماعی موجود فائق آید، محکوم به سرنگونی است. در حالی که اکنون رژیم بیش از هر وقت دیگری در تلاش است تا حسن نیت خود را به امپریالیست ها نشان دهد و موجب تحکیم پایه های لرزان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را فراهم سازد، در عین حال به طور اجتناب ناپذیر رونق عملکرده سرمایه و باز تولید آن، تشدید استعمار و غارت هر چه بیشتر ثروت طبیعی و چینه و کارگران و زحمتکشان ایران را به دنبال خواهد داشت، بنا بر این از یک سو بر شدت تضادهای آشتی ناپذیر موجود بین استثمار شونده گان با رژیم حاکم افزوده می گردد و از سوی دیگر تضادهای درونی هیئت حاکمه بر سر چگونگی سرکوب، اعمال دیکتاتوری و بیخودماندن منابع طبیعی کشور و چپاول توده مردم فزونی خواهد گرفت.

حرکتهای که اکنون از خمینی، رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، منتظری و احمد خمینی، علیرغم داشتن تضادهای گوناگون بر سر اداره حکومت، تا مین منافع جناح های درحاکمیت و تضادهای ایدئولوژیکی از قبیل "فقه سنتی" و "فقه پویا"، برای حفظ نظام جمهوری اسلامی تشکیل گردیده است، چندان پایدار نخواهد ماند. به طور مثال مسئله استعفای موسوی نخست وزیر و اختلاف بر سر انحلال سپاه پاسداران و ادغام آن در ارتش که در گرم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صورت گرفت، عملاً دو جناح عمده درحاکمیت، یعنی دولت سالاران به نمایندگی رفسنجانی، و

بازار به نمایندگی خامنه ای را به تقابل آشکار با یکدیگر کشاند، و نشان داده شد که سردمداران رژیم، نمی توانند حتی در کوتاه مدت یکپارچگی کنونی و لرزان خود را حفظ کنند.

رفسنجانی در راستای جناح دولت سالاران و به عنوان جانشین فرمانده کل قوا، موافق ادغام سپاه پاسداران در ارتش است، ارتش کلاسیک و تکنولوژی پیشرفته امپریالیستی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می دهد. در مقابل خامنه ای می داند که با ادغام سپاه پاسداران در ارتش ارگان های سرکوب و قدرت اجرایی به طور یکپارچه در اختیار رفسنجانی (جناح دولت) قرار خواهد گرفت، لذا خامنه ای در دفاع از منافع بورژوازی با زارتو مین منافع این بخش از سرمایه داری درحاکمیت انحلال سپاه پاسداران را به "تضع انقلاب" نمی داند؟! چرا که در این صورت بورژوازی با زارفا قدهرگونه قدرت اجرایی در دستگاه رهبری رژیم خواهد شد، از این رو خامنه ای در مقابل طرح ادغام سپاه در ارتش که توسط رفسنجانی با قید "فوریت" به مجلس اراک شده بود قرار گرفت و قطعاً برای حفظ "وحدت کلمه" این طرح مسکوت گذارده شده است.

در این میان شکوایه و استعفای موسوی نخست وزیر که وی نیز ما هیبتاً هیچگونه تفاهتی با رفسنجانی و خامنه ای ندارد تنها به این جهت صورت گرفته است که موسوی در جناح بندی های موجود قادر نبود می باشد و در بین سپاه و ارتش نیز طرفداران جدی ندارد، و به قول خودش استعفا برای این بود که "همه کارها از بالای سر نخست وزیر" انجام می گرفت با این وجود تمایل به کناره گیری وی و اعلام استعفای رسمی نخست وزیر بیبا نگرایی سن حقیقت است که رژیم با همه تلاش ها نتوانسته است، از گسترش اختلافات درونی و نارضایتی در سطح رهبری جلوگیری نماید.

موسوی نخست وزیر که اکنون از سازش مقطعی رفسنجانی و خامنه ای دلگیر شده است و پیش بینی می کند این سازش باعث خواهد شد تا جناح خامنه ای و بازار بیش از پیش در امور دولت دخالت و همکار داشته باشند، گرایش منتهی های توأم با تهدید خود را نسبت به هر دو جناح در روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴ مهر ماه چنین بیان می دارد: "ما مسئولین کشور علاوه بر آنکه در عمل با ایده آریان ها و اصول انقلاب پایبند به شیم با بداین پایبندی را اظها هم بکنیم زیرا تا کید ما بر روی ارزش ها و اصول توان مجدد بخشیدن به انسجام صف ها و حضور مردم در صحنه است." وی در ادامه می آوری و تشریح "ارزش ها" و "آرمان ها" و اصول انقلاب "برای جانشین فرمانده کل قوا و رئیس جمهور" (۱)، اکنون که مجدداً با تضاد

"اما امت" و "نصایح" وی در پست نخست وزیر ایفا شده، بدون اینکه جرات کند از فردی جناح خاصی نام ببرد اما می دهد: "البته آرمان های انقلاب هرگز ما را به ساده لوحی و عدم برخورد پیچیده با مسائل بیسن - المللی یا عدم تلاش و ستفاده نکردن از راه های مشروع برای ایجاد یک سپر سیاسی جهت میان برداشتن از دستاوردهای انقلاب دعوت نکرده است اصول انقلاب به عکس ما را به فوق زیستی های رایج در جهان سیاست و فوق تیزبینی ها و دورنگری های معمول در برخورد با پدیده های سیاسی فرا می خواند".

موسوی نخست وزیر که سال های مدیدی دوره "فوق زیستی" های رایج در جهان را مشخصاً در مکتب امپریالیسم آمریکا به پایان رسانده است، اکنون از راه های "مشروع برای ایجاد یک سپر سیاسی" سخن می گوید، اما از آنجا که وی فاقد نفوذ، اعتبار و آنجنگانان پایگاهی در بین جناح های بورژوازی است که بتوانند راه او را طلب و مجری راه های مشروع برای ایجاد یک سپر سیاسی در مقابل انقلاب و دفاع از سرمایه داران در غارت و چپاول توده مردم شود، ترجیح داده است بطور موقت این "فوق تیزبینی ها و دورنگری های معمول" خود را با استفاده از "بندهای گانه" پیام اخیر خمینی در خدمت به بورژوازی بکار گیرد تا بتواند در آینده ضمن کسب حمایت بیشتر جناح های درحاکمیت نقش موثرتری در استثمای روسرکوب شده ها عهده دار شود. آیا با وجود چنین آشفتگی و پیریشانی در دستگاه رهبری رژیم با هم آنها می توانند با استفاده از "وحدت کلمه" بر تضادهای فزاینده درونی خویش سرپوش بگذارند؟

در حالی که هر روز بر دامنه آگاهی و وسعت دید کارگران و زحمتکشان ایران نسبت به ماهیت فدا خلقی رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از منافع طبقاتی خویش افزوده می گردد، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی هنوز به برقراری "صلح" موفق نگردیده است و هر از گاهی رسانه های گروهی رژیم از شبح دهشتناک جنگ دیگری بفرافرازشها و روستاهای ایران و عراق سخن می گویند، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هر از گاهی از خشم توفنده توده ها تلاش دارند به پناه "بازاری" کشور بستن مناسی برای سرمایه گذاری های امپریالیستی فراهم سازند، و در همان حال خاطره ددمنشی ها، ویرانی های و آثار شوم ۸ سال جنگ ارتجاعی را محو سازند. به راستی چه کسانی این نده های صلح خواهانه رژیم را بنا می کنند؟ در حالی که رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی هنوز در حال بسیج جوانان برای جبهه ها است، در حالی که بیشترین بودجه کشور هنوز هم در خدمت جنگ و تجهیز ماشین دولتی

## اهواز - شرکت نفت

فشار طاقت فرسا بر کارگران روزمزد همچنان ادامه دارد

یونیت ۲ یکی از واحدهای تصفیه و تامین کننده مواد سوختی پتروشیمی ما ه شهر می باشد، این واحد قبلا توسط شرکت های آمریکا بی مثل "پارسونز کوردپرینش" و دیگر شرکت های نفتی وابسته به سرما به جهانسی بنا گردید، این شرکت های غارتگر که با هدف به یغما بردن طلای سیاه میهن دربند سرما به تاسیس گردید، هیچ چیز برای تولیدکنندگان اصلی آن، یعنی کارگران بهارمغان نیابوده است، جز انواع بیماریها از قبیل سل، سرطان پوست، زردست، آدن بینایی، آسم، بیماری زود رس و بیماریهای دیگر، قبل از قیام با شکوه ۵۷، هنگامی که نفتگران انقلابی شیرهای نفت را با آرا ده یولادین خود بستند، یونیت ۲ و دیگر واحدهای نفتگران انقلابی تعطیل شد، هنگامی که به دنبال اقدام انقلابی کارگران و مسدود کردن شاهرگ حیاتی رژیم شاه، کارگران در اعتماد بسر می بردند، و بازرگان به عنوان مهره شناخته شده سرما به داری در محل حاضر شد و کارگران را دعوت به کار رودست کشیدن از اعتماد نمود، کارگران یونیت ۲ به همراه کارگران سایر بخشها، محکوم و استوار این پیشنها در اردگردند، در مقابل رژیم شاه ایستادگی کردند و تا سرنگونی رژیم سلطنتی حاضر به همکاری و بازگشت به کار نگردیدند.

پس از قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی و بازسازی ساختمان ترک خورده بورژوازی روبه احتضار، این با تحقیق سیادت بورژوازی از طریق عوام فریبی و سر دادن شعارهای تو خالی و اعمال سیاست سرکوب میسر گردید و با دیگر مراکز تولید حیاتی به راه افتاد، از جمله این مراکز یونیت ۲ و دیگر واحدهای نفتی می باشد، این بار بهره برداری از مراکز نفتی توسط امپریالیسم ژاپن، دولت وابسته به امپریالیسم گره جنوبی تحت عنوان شرکت دایلم و با کمک قطعات ارسال امپریالیسم آمریکا آغاز گردید، در طول جنگ ارتجاعی ایران و عراق مراکز نفتی ایران به کشتار گاهای دهشتناکی تبدیل گردیده بود و این در حالی بود که مراکز تخریب شده واحدها در جریان جنگ و در میان شعله های مرگ آور آن با یستی توسط کارگران ترمیم می شد، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سیاست بازسازی این مناطق را به خاطر صدور نفت برای تامین بودجه جنگی و همچنین به خاطر در اختیار گذاشتن نفت ارزان به امپریالیسم



## جنبش کارگری

لیست ها و دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی و اسرائیل صهیونیست در دستور کار قرار داد، وزارت نفت برای ترمیم این واحد - ها ستادی بنا با سازی و نوسازی بوجود آورد، این ستاد با استخدا نیروی کار ارزان از میان خیل عظیم بیکاران شهری و روستایی به صورت روز مزد کار خود را آغاز کرد و به هر کارگر در مقابل ۱۰ ساعت کارمداوم ۲۰۰۰ ریال پرداخت می نماید، در طی بیمارانها، هر بار

تنی چند از این کارگران قربانی مطامع سرما به داران و جاه طلبیهای رژیم گردیدند، آنها که زنده مانده اند و از زمینها را نجات یافته اند، پس از سه ماهه اخراج می گردند تا مبادا مشمول بیمه و دیگر مزایا از جمله بیمه بیکاری و غیره بشوند، که البته این خود دست کمی از مرگ ندارد چرا که در رژیمهای سرما به داری بیکاری و مرگ پشت و روی یک سکه هستند، به خانوادها بی که عزیزان خود را در جریان سبببازان از دست داده اند، هیچ چیز تعلق نمی گیرد، مثلا هنگامی که خانواده یکی از کارگران کشته شده در جریان سبببازان دوم تیرماه سال جاری به رئیس قسمت مراجعه کرد و خواهان مستمری گردید، تنها پاسخی که شنیدند این بود که "ایشان روزمزد بوده اند و هیچ حقوق و مزایایی به متوفی تعلق نمی گیرد"، اقوام این کارگر با شنیدن این پاسخ، رئیس قسمت را تهدید کردند و گفتند ما شما را به جای عزیزان دست رفته ما نمی کشیم، در نتیجه این تعرض، رئیس سرسپرده قسمت برای نجات جان خودش عقب نشینی کرد و به طور او هی و نه بر اساس هیچ گونه تعهد قابل اجرایی، قبول کرد که ما هیانه هزار تومان به خانواده پرداخت کند.

لازم به یاد آوری است در سال ۴۰ خفت - کارگران انقلابی یونیتها یک روز پس از سبببازان دست به اعتماد زدند و خواستار تغییر شیفت خود از روز به شب گردیدند تا زمینها را - ها مومن بمانند، رژیم ضد خلقی از پذیرش درخواست آنان خودداری کرد و متاسفانه به علت فقدان تشکیلات کارگری رهبری کننده این اعتماد پس از ۴ روز سرکوب و عسدهای با زداشت و اخراج گردیدند.

### اخراج کارگران روزمزد یونیتها و دیگر بخشهای وابسته تحت پوشش ستاد با سازی و نوسازی خوزستان

حساس که می توانستند ویرانیهای به جا مانده از ۸ سال جنگ تحمیلی را آبا دکنند، و شرابسط صلح ایجاب می کند که مدافعین به حق انقلاب؟! این وارشین به حق که اکنون تعداد دشمنان بی شما راست در بخشهای حساس تولیدی و سازندگی این مملکت جا بگزین شوند، و این گونه ستادها در خدمت وارشین انقلابند؟! وظیفه جمهوری اسلامی است که از این وارشین در این شرایط بهره مند شود، چون اینسان نیروهای فی سبیل الله اند، لذا همانطوریکه فی سبیل الله در جبهه های جنگ حضور داشتند، اکنون می خواهند فی سبیل الله در تولید و با سازی نقش فعالی داشته باشند؟!!

در همین راستا ستاد با سازی و نوسازی در جزیره خارک عدهای از کارگران را اخراج بقیه در صفحه ۴

در روز پنجشنبه بیستم مردادماه سال جاری ستاد با سازی و نوسازی خوزستان که زیر نظر وزارت نفت عمل می کند، طی بخشنامه ای به مسئولین یونیتها و دیگر بخشهای تابع در خوزستان اعلام کرد که کلیه کارگرانی که تا قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تحت پوشش این ستاد به صورت روزمزد به کار اشتغال داشته اند، باید اخراج شوند.

در همین رابطه یکی از مسئولین مزدور یونیتها مسئله اخراجی را با کارگران روزمزد در میان گذارد و گفت: "با جایگزین کردن برادران بسیجی که بعد از صلح در مملکت حضور دارند، دیگر نیازی به شما نیست چرا که این جبهه رفتگان یقینا خالصانه تر، آن هم با کار بیشتر بدون هیچ چشم داشتی به کسار اشتغال می ورزند، به خصوص که در این شرایط

**اخراج کارگران روز مزد**

بقیه از صفحه ۳  
ویا زده نفر جوشکار رخواستنی با سابقه را که در طی ۸ سال جنگ در بدترین شرایط در جزیره خارک اشتغال داشته اند تهدید کرده است که با یدبا مزد کمتر کار کنید در غیر این صورت اخراج می شوید. لذا پنج نفر از جوشکاران با این تهدید صدکارگری مقابلت

**کارخانه تراکتور سازی تبریز**

حدود ۲ سال است که قسمتی از کارخانه تراکتور سازی تبریز را به ساختن گلوله توپ و خمپاره اختصاص داده اند. طی این مدت کارگران در شرایط بسیار سخت مجبور بودند به تولید وسایل جنگی مورد نیاز رژیم بپردازند. این بخش در تمام ۲۴ ساعت به طور مداوم ۳ ریف گلوله تولید می کرد.

طی ۲ سال گذشته با رها رژیم تلاش کرد تا با سدا ران و عنا سر سر برده خود را در این قسمت به کارگزاران ردا کمتر از کارگران معمولی در این قسمت حساب از کارخانه استفا ده کند و بهتر بتواند کارخانه را توسط مزدوران خود اداره کند. با وجود تمام حمله های رژیم، کارگران شدیداً در مقابل این سیاست رژیم ایستادگی کردند و در برابر جرایمی عنا ص حزب الهی و دیگر مزدوران وابسته به رژیم مخالفت ورزیده اند.

به دنبال قبول آتش بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از زمان ملل از سوی رژیم جمهوری اسلامی، انتظار می رفت که رژیم تولید گلوله را متوقف سازد و این بخش از کارخانه را برای تولید اختصاصی جهت تولید تراکتور تبریز تحویل دهد، اما دست نشانندگان حکومت همچنان با همان آهنگ به تولید گلوله توپ و خمپاره در این کارخانه ادامه می دهند و کمکان سیاست جایگزینی مزدوران خود را با کارگران دنبال می کنند. کارگران نیز با اتحاد و یکپارچگی به مقاومت خود در برابر این خواست رژیم یعنی تعویض کارگران با پاسداران ادامه می دهند.

۱۸- نووا یا یزین (چپ جدید)، نخستین روزنامه قانونی بلشویک ها بود که از ۲۷ اکتبر تا ۳ دسامبر ۱۹۰۵ در سنت پترزبورگ انتشار می یافت. و. وروسکی، المینسکی و لونا چارسکی از اعضای تحریریه آن بودند. گورکی، مقالات فراوانی برای آن می نوشت.

۱۹- ماخالو (شروع) روزنامه قانونی بلشویکی بود که از نوامبر تا دسامبر ۱۹۰۵ در سنت پترزبورگ منتشر می شد.

۲۰- اخوان (پژواک) روزنامه قانونی بلشویک ها بود که پس از توقیف و پیرود، از ۲۲ ژوئن تا ۷ ژوئیه ۱۹۰۶، منتشر می شد. شبانحال دومای اول دولتی، روزنامه توقیف شد.

۲۱- اثریست از زاویکین، کتاب شناس روسی، که لیست بلندی از کتاب های مختلف در رشته های مختلف علم را در بر می گرفت. مقاله ای از لنین درباره بلشویسم در جلد دوم این کتاب منتشر شد.

کردند و گفتند روزانه کمتر از ۵۰۰۰ ریال کار نمی کنند. همین امر باعث شد این پنج نفر - اخراج و جزیره خارک را ترک کنند. اما ۶ نفر دیگر از وحشت بیگاری با مبلغ تعیین شده از سوی ستاد که مبلغ ۳۰۰۰ ریال می باشد موافقت و به کار اشتغال ورزیدند و شکی نیست که این ۶ نفر نیز در آتی با توجه به طرح ستاد با سازی و نوسازی از کار اخراج خواهند شد.

**گروه ملی صنعتی فولاد ایران - بخش تولید سیم خاردار**

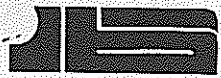
آوردند. ولی مسئول مزدور بخش به خاطر اینکه از خشم و نفرت همکاران این متوفی جلوگیری کند، به طور بلهانه سریع یک سری وسایل ایمنی در کنار رتن لهدیده و مثلثه شده کارگران گذاشت تا با این وسایل وانمود کند ایشان بی احتیاطی کرده اند. بنا به اظهارات کارگران و وسایل ایمنی پس از وقوع حادثه به محل آورده شده اند. لکن کارگران و تکنیسین ها این حادثه را ناشی از سه علت عمده می دانند که بدین قرار است:

۱- عدم آشنایی کارگر با دستگاه ۲- نداشتن نیروی کمکی، چرا که این دستگاه از نظر فنی و مکانیک کارری نیاز به ۲ کارگر فنی دارد. ۳- عدم وسایل و ابزار ایمنی. ضمناً در همین ماه یک کارگر دیگر که در بخش لوله سازی اشتغال داشت، به علت نداشتن وسایل ایمنی از قبیل کمر بند، نگاهدارنده و زطرفی خرابی سقف کارگاه که برای شرمباران سال ۶۶ پوشش ایرانیت آن از بین رفته بود، از بالا سقوط و به طسور دلخراشی جان خود را از دست داد. و مسئول مزدور کمافی السابق مرگ ایشان را نیز بی احتیاطی ذکر کرده است.

**پیشینه نشریات**

بقیه از صفحه ۱۵  
- تاریستی به سوسیالیسم دست یابند.  
۱۴- راپوتنیک (کارگر)، گاهنامه ای بود که از ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹، توسط "اتحاد سوسیال دمکراسی روسیه در خارج"، در ژنو، منتشر می شد.  
۱۵- مرا دا انقلاب ۷-۱۹۰۵، روسیه می باشد.  
۱۶- اشاره به این نکته هست که منشویسم از کلمه "منشینستوو"، به معنای اقلیت، گرفته شده است.  
۱۷- وپریود (به پیش) روزنامه غیر قانونی بلشویک ها بود که از ۲۳ دسامبر ۱۹۰۴ تا ۵ مه ۱۹۰۵ در ژنو انتشار یافت. لنین سازماندهی و مدیر روزنامه بود و وروسکی و لونا چارسکی عضویت تحریریه آن بودند. پرتی، هفته نامه غیر قانونی بلشویکها و ارگان مرکزی حزب کار سوسیال دمکرات روسیه بود. پرتی از ۱۴ مه تا ۱۲ نوامبر ۱۹۰۵، به سردبیری لنین، در ژنو منتشر می شد.

درا وایل مرداد ماه سال جاری بخش تولید مفتول یا آرماتور سازی که یکی از بخش های تولیدی گروه ملی صنعتی فولاد ایران (واقع در جاده خرمشهر - اهواز) می باشد، به علت تمام شدن مواد اولیه مفتول از کلیه کارگران این بخش خواست تا رسیدن مواد مورد نیاز را به مرخصی بروند. اما چون دیگر بخش های این گروه نیاز به نیروی کار داشتند به چند تن از کارگران گفتند: شما بمانید و در دیگر بخش ها از جمله بخش تولید سیم خاردار اشتغال ورزید. روز بعد برخی از کارگران مانده بر سر کار، به بخش تولید سیم خاردار روبرو شدند. ولی در اولین روز کاری از کارگران ۴۰ ساله بنا مدار و مصالح پیور ساکن یکی از حمله های فقیر نشین لشکر آباد اهواز که دارای ۵ فرزند می باشد، هنگام کار دچار سانحه شد. و به طرز فجیعی جان خود را از دست داد. مسئول مزدور، این سانحه را ناشی از بی احتیاطی ذکر کرد. در صورتی که دستگاهی که خیارا مدار و مصالح پیور بر روی آن کار می کرد گردونه ای است که با فشردن پدال آن سیم خاردار پس از تولید به دورا بین گردونه جمع می شود و هنگامی که چنبره زدن سیم خاردار با مشکلی مواجه می شود، کارگر با ید پای خود را از روی پدال بردارند تا پس از توقف سیم خاردار همکار دیگر مشکل بوجود آمده را رفع نماید. لذا در نخستین روز کار سیم خاردار در جمع شدن و چنبره زدن با مشکل مواجه شد و مدار و مصالح پیور پای خود را از روی پدال برداشته تا خود نیز رفع مشکل نماید. اما ایشان به دلیل تنها بودن و عدم آشنایی با این دستگاه تمام بدن خود را به سمت گردونه برد تا سیم خاردار را درست کند. در همین اثنای وی بر اثر کشیده شدن عضلاتش به لرزه افتاد و ناخودآگاه پدال را فشار روسیم خاردار به دورا ایشان چنبره زد. و تمام بدن این کارگر در میان سیم های خاردار رلهیده و مثلثه شد. به طوری که گوشت لهدیده و مثلثه شده وی را پس از ساعت ها تلاش از لای سیم های خاردار روبرو



# افزار و گزارشات توده‌های

کرده که مستخدمین با یدای زمین خانواددهای شهدا و مفقودین جبهه‌ها باشند، چرا که اولویت استخدا مبالین حامیان خدمتگزار است.

در همین رابطه وزارت نفت چندین پیش در راستای اجرای این بخشنامه و با الهام از خطبه‌های رفسنجانی در نماز جمعه، بر شهیدان زنان بی‌حجاب و بدحجاب افزود دست به اقدامات تعرضی علیه زنان کارمندان وزارت نفت نهادند. در این باره کلیه کارگزارانی که تابع اعلام کرده اند که در این سرعت و شتاب‌ها و مایشین نویسی‌های زن اخراج و مردان خانوار شرايط دولت به کارگزاران شوند، تا بدین وسیله قسمت‌های اداری بیشتر از وجود زنان "بی‌حجاب و بدحجاب" پاکسازی شود و ادارات "جنبه الهی" به خود بگیرد، دفتر مرکزی شرکت نفت احوال نیز طبق رهنمودهای روسای سرسپرده خود به اجرای این امر رذیلانه پرداختند و حکم اخراج ۲۵ تن از زنان کارمندان را در نمودند. پس از آن با صدور یک اطلاعیه درونی ۴۸ تن از نیروهای سرسپرده خود را فراخواندند و از بین ۴۸ نفر ۲۰ نفر مرد را جهت دوره ۴۵ روزه انتخاب کردند تا پس از گذراندن دوره سردفتراری و منشیگری به جای زنان اخراجی مشغول کار شوند.

## تخریب و ممانعت از یک سو، تعرض و مبارزه از سوی دیگر

بی‌چیز که برافشا روزافزون اقتصادی، زمین خود را از دست داده و برای یافتن کار به شهرها روی آورده بودند، از بی‌زمینی برای ساختن سرپناهی در رنج و عذاب بودند. به علت عدم موفقیت در امر فراهم نمودن مسکن به ناچار روی به اجاره نشینی آوردند، اما طولی نپایید که کمربان زیر بار کرایه‌ها خنجم گردید، اما هنگامی که قیام شکوهمند ۵۷ به وقوع پیوست برخی از توده‌های زحمتکش فاقه مسکن به این ملک انحصاری دولت یورش انقلابی برده و حصارهایش را از شدت خشم نسبت به رژیم ویسی مسکنی از جلا کردند و هر کس فراخور حال خویش قطعه زمینی را برای ساخت مسکن به تصرف خود درآورد، پس از مدتی با فروختن اسباب و اثاثیه مختصرشان بقیه در صفحه ۶

## قطع ملاقات زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد

با نمانشديدتر شد، در حالی که مزدوران مخفی و شناخته شده رژیم مشغول شنا سازی خانواده‌ها بودند و سعی می‌کردند همه را زیر نظر داشته باشند، عده‌ای از خانواده‌ها می‌گفتند "از کجا معلوم تا حالا بچه‌های ما را هم اعدام نکردید"، و بقیه خانواده‌ها نگران وضع عزیزان خود به مزدوران چشم‌دوخته بودند. لازم به یادآوری است از روز قطع ملاقات زندانیان سیاسی تا کنون به اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی زندانیان، تا کنون چندین نامه جمعی و فردی اعتراضی از سوی خانواده‌ها برای رهبران رژیم فرستاده شده است ولی تا کنون به هیچ‌کدام از این نامه‌ها پاسخ نداده‌اند.

## اخراج دسته جمعی ۲۰ تن از زنان کارمند شرکت نفت

رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی در سال جاری طی بخشنامه‌های تکراری به سازمانها، ارگانها و نهادهای وزارت تابع، ابلاغ

به دنبال تیرباران دسته جمعی زندانیان سیاسی در زندان‌های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، از جمله اعدام ۲۶ تن از اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شدت فشار و تضییقات بر علیه زندانیان سیاسی افزایش یافته است. اعدام زندانیان سیاسی، قطع ملاقات و عدم پذیرش پوشاک، میوه، دارو و هرگونه وسایل ضروری برای زندانیان در بند، موج اعتراض خانواددهای زندانیان سیاسی، سازمان‌های انقلابی و مترقی بر علیه جنایات جدید رژیم را برانگیخت.

در حالی که خانواده‌های زندانیان سیاسی هر روز برای کسب خیرات عزیزان خود به زندان‌ها مراجعه میکنند، و هر بار با تهدیدهای مزدوران رژیم مواجه می‌شوند، اما آنها همه روزه به تلاش خستگی‌ناپذیر خود برای کسب خیرات درون زندان‌ها ادامه می‌دهند. رژیم ترسناک اعتراضات گسترده و تجمع خانواددهای زندانیان سیاسی در اطراف زندان‌ها، عناصری از مزدوران سپاه و ساوا را با لباس شخصی گمارده است و سعی می‌کند خانواده‌های فعال را شنا سازی کند. هنگام ورود خانواده‌ها به محوطه نزدیک زندان‌ها، ابتدا مزدوران شناخته شده با تهدید از خانواده‌ها می‌خواهند که از مراجعه مجدد خودداری کنند و در عین حال عناصر مخفی آنان را تلاش می‌کنند، به خانواده‌ها نزدیک شوند و طوری وانمود می‌کنند که گویا آنها نیز زندانی سیاسی دارند. اخیراً نزدیک زندان اوین یکی از مادران زندانیان سیاسی که در اشراعات مکرر از شهرستان به تهران موفق نشده بود هیچ‌گونه اطلاعی از زندانش پیدا کنند در حالی که به خشم آمده بود، فریادکنان به خمینی دیگر رهبران رژیم فحش می‌دادند که ناگهان چند نفر از همین عناصر مزدور با لباس شخصی که در اطراف در حال قدم زدن بودند، دور زن را گرفتند و از وی می‌خواستند که "مام فحش نده، ما هم زندانی داریم ولی چیزی نمی‌گوییم"؟ در همین حین عده دیگری از خانواده‌ها به ما در معرض پیوستند و رفتار فحش‌آمیز بر علیه زندان -

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

**تخریب و ممانعت از...**

بقیه از صفحه ۵  
موفق شدند خانه حقیرانه‌ای بسازند، آن هنگام که به این موفقیت دست یافتند، نام این مکان را به یاد رفیق خسرو گل سرخی، گل سرخی نامگذاری کردند، پس از این اقدام انقلابی، زحمتکشان امیدوار بودند که پس از این دستاورد، باید دیگر دستاوردهای قیام به منتهای ظهور برسند، اما دیری نپایید که این دستاورد به وسیله عمال جمهوری اسلامی به قدرت خریداری که برنامهمواهدافش متضاد با اهداف زحمتکشان بود سرکوب شد، شهرداری هوازی به مانند دیگر شهرداریهای کشور به میزان قابل توجهی از این بناها را بوسیله اکیپ تخریب به تلی از خاک تبدیل نمودند، ولی حاشیه نشینان شهرها و روستاها قبل از این اعمال غیرانسانی از خود مقاومت و ایستادگی نشان میدادند و هرگز میدان مبارزه را برای حفظ این حداقل دستاورد ترک ننمودند، به طوری که هر وقت ما مورین شهرداری آلونکها را خراب میکردند، توده‌های زحمتکش با اتحاد و به طور شتابان میادرت به بازسازی می نمودند، چون شبها هیچ ماموری جرات نداشت که به این منطقه مراجعه کند، همین بازسازی باعث گردید که شهرداری در مقابل این اتحاد به زانو درآید و موقتاً از تخریب بپشیمانی دست بردارد، ساکنین کوی گل سرخی پس از تشبیت خود به طور دسته جمعی در مقابل سازمان آب و برق، شرکت گاز و شهرداری برای انشعاب آب و اشتراک برق و گاز و اسفالت تجمع نمودند و خواستار عملی شدن خواسته‌هایشان گردیدند، این تجمع باعث شد بخشی از ساکنین این کوی به خواسته‌های خود دست یابند، اما بخشی دیگر از سال ۶۱ به این سوگرفتار جنگ و سیاست‌های به غایت ارتجاعی جنگی رژیم گردیدند و بارها و بارها برای گرفتن مجوز به شهرداری مراجعه می نمودند تا بدین وسیله بتوانند از آب و برق استفاده نمایند، شهرداری در پاسخ می گفت: «این زمین‌ها تصرفی است و جزء املاک دولت میباشند، شماها شرعاً مدیون دولت هستید و باید بیدبیا بیدبیا محاسبات شهرداری برای این زمین پول بدهید، آنگاه ممکن است به وضع شما رسیدگی شود؟!» حاشیه نشینان چون بی بردند که باید مسئله را خودشان حل و رفع مشکل نمایند، میادرت به وصل کردن کابل به کابل سرتاسری نمودند تا بدین طریق بتوانند به آلونک خود روشنایی بخشند و از ظرفی در فصل تابستان از وسایل خنک کننده حداقل استفاده را به عمل آورند.

در راستای همین تصمیم گیری، حاشیه نشینان برای تامین آب نیز که تاکنون از داشتن آن محروم بوده اند، وارد عمل می شوند. لذا در تاریخ ۶۷/۵/۲۱ زنان زحمتکش از صبح

زود با بیل و کلنگ به خیابان می آیند و مشغول حفاری میشوند تا بتوانند لوله اصلی آب را بیابند و سپس آب مورد نیاز خود را تا میسین نمایند، اما در ساعت ۹/۳۰ دقیقه صبح ما مورین شهرداری جهت جلوگیری به این خیابان می آیند و با جلد و درگیری بیل و کلنگ های زنان را میگیرند، زنان مقاومت می کنند و برای رسوا نمودن ما مورین قریباً دبر می آورند در همین اثنا زنان خیابان همچو ربا شنیدن این قریباً دهها و بدون فوت وقت، خود را به خیابان می رسانند تا در مقابل شوخها مورین به همسایگان خود کمک نمایند، ما مورین شهرداری که این تجمع و ایستادگی را می بینند، فرار را طبق معمول برقرار ترجیح میدهند، زنان زحمتکش پس از این اتحاد و ایستادگی به وجود می آیند و به افشاکری می پردازند و چنین میگویند:

"نمی دانیم این سگان از جان ما چه

میخواهند، بارها به اینها به خصوص به ایسین رئیس و دیگران که زندگی راحتی دارند، گفته ایم آب نداریم، اما آنها در جواب می گویند: زمینها مال دولت است و تصرفی است، باید بیدبیا بیدبیل و عوارضی ساختمان را نقد بدهید، آنگاه که نوبت شما شد آب و برق بهتان داده می شود، گفتیم: ما پول نداریم، و امروز هم زحمت خودمان زده ایم تا نتوانستیم هزینه این لوله کشی را تامین کنیم، اما رئیس در جواب میگوید: این کارتان همسر خلاف قانون است و جرم دیگری به جرمتان افزوده شده است، و بدانید ما مورین شهرداری هرگونه خلاقی از شما دیدند کوتاهی نمی کنند. و جواب امروز ما اینست که ما هم تصمیم داریم برای تهیه آب بیکار نشینیم، و در مقابل اینگونه اعمال مقاومت و ایستادگی می کنیم، مثل کاری که امروز کرده ایم، حتی اگر سرجانمان را از دست بدهیم".

**اصفهان - رای دادگاههای فرمایشی رژیم در دفاع از سیاست بازگرداندن اموال مصادره شده سرمایه داران**

ما حب سینما به محل سینما مراجعه کردند و پس از تخلیه پرسنل، تمام دربهای مربوطه را قفل و زنجیر کردند و کلید را به ما حب قبلی دادند تا هر طور که میخواستند از این محل بهره برداری کنند، رژیم جمهوری اسلامی با اجرای این حکم نشان داد که در دفاع از منافع سرمایه داران و بر علیه کارگران و زحمتکشان از هیچ کوششی دریغ نمی کند.

دادگاه ویژه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی اصفهان رای دادگاه سینما شهر فرنگ سابق را به اتفاق دیگر سینماها به ما حبان اصلی با زگرداندن، این سینماها که توسط دادگاه انقلاب اسلامی "در سال ۵۸ به تفرقه خانوادگی" مستضعفان اصفهان مصادره شده بود، اکنون بر طبق رای دادگاه باید به سرمایه داران قبلی پس داده شود. سینمای شهر فرنگ اصفهان که در سال ۵۳ با حمایت رژیم شاه، به خصوص شخص استانیست ساخته شده بود و از سال ۵۸ تاکنون ظاهراً متعلق به مستضعفان بود، صبح روز یکشنبه نهم مرداد ماه طی حکمی از طریق دادستانی انقلاب اسلامی تحویل گردید، برای تحویل سینما، و تخلیه پرسنل قبلی نماینده دادستان ما مورین کلانتری محل به اتفاق سرمایه دار شده بود و از سال ۵۸ تاکنون ظاهراً متعلق به مستضعفان بود، صبح روز یکشنبه نهم مرداد ماه طی حکمی از طریق دادستانی انقلاب اسلامی تحویل گردید، برای تحویل سینما، و تخلیه پرسنل قبلی نماینده دادستان ما مورین کلانتری محل به اتفاق سرمایه دار

**جاودان باه خاطر فدایی**

بقیه از صفحه ۲۴  
با درکی روشن از ماهیت این خائنین، مصمم و استوار در کناره دیگر رفقای همزمسش در سازمان، علیه پورتونیسما راست، پرچم ظفر - نمون ما رکسیسم - لنینیسم را برافراشته نگه داشت و فعلاً لانه به افشای آنان و تبلیغ مواضع انقلابی سازمان پرداخت. بعد از انشعاب به عنوان مسئول شاخه گردستان به منطقه اعزام شد، پس از آن مدتی مسئول کمیته نظامی تهران شد.

**انفجار در مرکز آموزش خلبانان ملی کویت**

اخیراً در اثر انفجار انبار مهمات در یکی از پایگاههای آموزشی هوایی سیاه پاسداران در جنوب علی آباد، انبار مواد منفجره در ساعت ۱۱ شب منفجر شد، در ایسین انفجار ۷ نفر کشته و زخمی شدند، فرمانده پایگاه علت انفجار انبار مهمات را "بسی - می کند؟" ما همه می دانیم که هیچ تعمیری در دست انجام نبود که ساعت ۱۱ شب کسی جوشکاری کند، فرمانده پایگاه همچنین سعی داشت خبر کشته و مجروح شدن افراد پایگاه به بیرون نرسد، اما موفق به سرپوش گذاردن نگردید.

سرانجام در روز سیزدهم مهرماه ۱۳۶۰، رفیق اسکندر، این انسان کمونیست و کادر برجسته جنبش کمونیستی ایران، در حین یک ماموریت تشکیلاتی در شمال ایران، با مزدوران سیا درگیر شد و به همراه رفقا حمید صفری و مسعود بربری، جان خود را وثیقه آلمان کارگران و زحمتکشان نمود، بکوشیم تا در هفتمین سالگرد شهادت این اختر فروزان، با شدت بخشیدن به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، در راه برملات رفیق قدم گذاریم و پرچموی را افراشته تر نگاه داریم، یادش گرامی و راهش پرر و بیاد



### زندگی روز افزون رژیم...

بقیه از صفحه ۲  
به پیشرفته ترین سلاح های مرگ بار شیمیایی و اتمی است، در حالی که رژیم می‌کوشد مضمون قرارداد های اسارت با ربا امیریا لیست ها فاش نگردد، و طرح های تدارکاتی و تجهیز ارتش به مدرن ترین سلاح های پیشرفته را "خودکفایی نظامی" می‌نامند، دیگر چه کسی شعرا صلح رژیم را با ورمی کند؟! در حقیقت رژیم جمهوری اسلامی آتش بس می‌خواهد و نوبه "ملح"، "ملح" در نزد رژیم جمهوری اسلامی، آنجا قابل قبول و معتبر است که حیات سرما به داری آنها به خطر نیافتد، در غیر این صورت هر آینه چنین خطری احساس شود، برای تخفیف تضادها و مهاجرت ربحان، توجه توده های تحت ستم به مسائل بیرون مرزی و ایجا دبستر مناسبت برای سرکوب نیروهای انقلابی "جنگ نعمت خدا" خواهد شد. "ملح" تا آنجا در نظام جمهوری اسلامی قابل قبول است که تدارکات رژیم برای یک حمله گسترده و تنها چمتو می‌باشد دور - فراموش نشده باشد، به ویژه اگر موشک های دور برد حامل کلاهک های شیمیایی منطقه دامن - سمان فقط تا برد ۲۰۰۰ کیلومتر آمده شده باشد و زمان نقش تعیین کننده ای در تکمیل آنها با برد ۹۰۰ کیلومتر و مابیت به بغداد دو... را ایفا نماید. هر زمان این تدارکات با کمک کشورهای امیریا لیستی تکمیل گردد، آنروز پایان دوره "ملح" و آغاز "فتوحات" جدید فرا می‌رسد. در آن صورت با زهم "اسلام عزیز" در گوشه ای از منطقه به وسیله "کافر" دیگری به خطر خواهد افتاد و "امت مسلمان" برای "نجات اسلام و قدس عزیز" با بیستی میلیون ها تن کشته، مجروح و آواره نشا رکندند.

با چنین هدفی است که رژیم جمهوری اسلامی اکنون صلح طلب گردیده است، با بازار فروش مناسبتی برای کالاهای امیریا لیستی فراهم نموده و با حراج کردن منابع طبیعی کشور که مهم ترین آنها نفت می‌باشد، از کلیه امیریا لیست ها و سرما به داران بین المللی دعوت به عمل آورده است تا در ایران سرمایه گذاری کنند. موقعیتی را که اکنون رژیم جمهوری اسلامی برای سرمایه گذاری امیریا لیست ها در ایران فراهم ساخته است، آن چنان و جوه آسان و شرایط گسترش سرما به داران فراهم ساخته است که هیچکدام از کشورهای سرمایه داری نمی‌توانند خود را از این موقعیت استثنایی بی بهره سازند. تاکنون به جز کشور های امیریا لیستی از قبیل آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و ژاپن که به طور پنهان و آشکار به اعتقاد میلیاردها دلار قرار داده در جهت "بازسازی کشور" دست یافته اند، اکثر قریب به اتفاق کشورهای امیریا لیستی اروپایی، استرالیا، کانادا، ویکسری کشور های دیکتاتوری که در قمار امیریا لیسم

آمریکا قرار گرفته اند، نظیر آژانتین، شیلی، برزیل، کره جنوبی و... با ایران قرار دادهای کلانی جهت "بازسازی" به امیریا رسانده اند. علاوه بر کشورهای فوق، دولت چین نیز که در طول جنگ ارتجاعی ایران و عراق یکی از مهم ترین منابع تامین کننده اسلحه برای جمهوری اسلامی بود، جز اولین کشور های بی است که موفق به انعقاد قرارداد های کلان با رژیم جمهوری اسلامی گردیده است.

پرواضح است در چنین شرایطی قاطبه بورژوازی به خاطر تامین منافع غارتگرانه خود تعهدات لازم را در جهت "حفظ نظم و آرامش" و تامین منافع اقتصادی و جانی سرما به داران از رژیم جمهوری اسلامی گرفته اند. سرما به آنجا به کار می‌افتد که سود حاصل شود و هجوم گله و رکشورهای سرما به داری به ایران نیز در چارچوب تامین سود و به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر توده های تحت ستم ایران صورت گرفته است. بی سبب نیست که هنوز امضای قرارداد های اسارت با ربا لیسان نیافته است که رژیم جمهوری اسلامی در اجرای تعهدات خویش نزدا امیریا لیست ها پیش قدم می‌شود و صدها تن از زندانیان سیاسی را به سوخته های اعدا می‌سپارد، هرگونه ملاقات با زندانیان سیاسی را قطع می‌کند، بر شدت فشار و جوارعاب در سطح جامعه می‌افزاید، گشتی های مزدور خود را در سطح شهرها برای شکست انقلابیون افزایش می‌دهد، بر شدت کنترل خودروی نامه ها و تلفن های خارج از کشور می‌افزاید و در یک کلام هر چه را که در اختیار دارد در جهت سرکوب نیروهای انقلابی بکار می‌بندد، تا موجب خشنودی سرما به داران و امیریا لیست ها را فراهم سازد.

با چنین پیشینه تاریک و اعلام سرسپردگی به امیریا لیسم جهان خوار است که رژیم جمهوری اسلامی مورد حمایت و پشتیبانی بی دریغ کشورهای امیریا لیستی قرار گرفته است، تا بتواند ناپیکا رنهایی کسارگران و زحمتکشان را در جهت دگرگون ساختن نظام استثماترگر موجود به تاخیر اندازد، و تا کمیل گریزنا پذیرتا ریخی را که بر شا لوده مستحکمی در جهت پیروزی انقلاب و نیل به سوسیالیسم هموار گردیده است، نا دیده بگیرد. هر چه بر شدت استثماتر طبقه کارگر و بهره کشی از زحمتکشان ایران افزوده گردد، بی ثباتی سیاسی - اقتصادی نظام محکم نیز بیشتر خواهد شد و کارگران و زحمتکشان ایران بیش از پیش در تضاد آشتی ناپذیر با منافع امیریا لیسم جهان و رژیم جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت. سیر حوادت کنونی بیانگرایان واقعیت است که تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی و تضاد های درونی رژیم که سر تا پای نظام جمهوری اسلامی را فرا گرفته است رو به شدت است. کوشش هایی که از سوی امیریا لیسم

جهانی برای برپا نگه داشتن این رژیم ضد مردمی در جهت تقویت ارکان پوسیده سرما به داری صورت می‌گیرد، قطعا ستیز قهرآمیز بین نیروهای بالنده و کهنه جا معرا حادث می‌نماید. تجربه مبارزات انقلابی دوده گذشته میهنمان نشان داده است که رژیم های سرما به داری در ایران هر انداز زسوی امیریا لیسم مورد حمایت قرار گیرند، به همان نسبت بیشتر مورد تنفروا نزجا رتوده های کارگر و زحمتکش قرار خواهند گرفت. مبارزات قهرمانانه و پیروزی های انکارنا پذیر طبقه کارگر در سراسر جهان نشان می‌دهد، امیریا لیسم و ارتجاع هرگز نمی‌توانند ما ننگار بست دستاوردهای عظیم مبارزه طبقاتی در راه پیشرفت و تکامل اجتماعی گردند.

در چنین شرایطی وظایف سنگینی بر دوش نیروهای کمونیست و انقلابی است. دورنمای با عظمتی که قیل از قیام بهمن ماه ۵۷ در برابر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران قرار داشت، و سرنگونی رژیم سرما به داری شاه بخشی از اهداف آن را تشکیل می‌دهد، همچنان در مقابل آنان گسترده است. توده مردم به خوبی دریافته است که امیریا لیست ها، سرما به داران و دیگر عوامل غارتگران سال ها در پشت نام شاه بر آستان فرما نروایی می‌کردند و از فردای قیام با شکوه بهمن ماه، بورژوازی تجاری در پیوند لاینفک با امیریا لیسم و سرما به داران بین المللی به همراه کلیه مرتجعین و عناصر واپسگرا در پشت نام جمهوری اسلامی و خمینی همان اهداف را تعقیب کرده اند. توده های مردم اکنون دریافته اند که شعار دیربوز حمایت از "مستضعفین رژیم جمهوری اسلامی و صلح طلبی امروز پندارهای بوچی است که با یاد

این آگاهی و خرد اجتماعی توده مردم که امروزه در هر کوی و بوزن با ابراز خشم و تنفر بر علیه رژیم جمهوری اسلامی جلوه گرفته است، نیاز مبرم به سازماندهی در یک تشکیلات انقلابی را طلب می‌کند، تا در جهت اهداف انقلاب دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر به خدمت گرفته شود. تجربه تمام انقلاب های پیروزشان می‌دهد بدون شرکت فعال کمونیست ها در پیوند رگانیک با طبقه کارگر و سایر اقشار انقلابی، انقلاب به ثمر نخواهد رسید. تنها با مبارزه سرخستانه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم جنایتکاری می‌توان اهداف مبارزات امیریا لیستی - دمکراتیک خلق های ایران را تحقق بخشید، این رسالت عظیم بر دوش کمونیست ها و انقلابیون قرار گرفته است که با درک مسئولانه از شرایط کنونی با تمام توان در جهت پیشبرد این امر مهم در عرصه مبارزه طبقاتی عملا گام بردارند.

### پیشینه نشریات

بقیه از صفحه ۱

شیوه‌ای دیگر، پی ببریم.

جنبش رها بی‌بخش در روسیه از سه مرحله اساسی و در را بطنه با سه طبقه اصلی جامعه روسی - که هر یک تا شیراتی برجسته گذارده اند - تشکیل گردیده است: ۱- دوره اشرافیت که تقریباً از سال ۱۸۲۵ تا سال ۱۸۶۱ می‌باشد، ۲- دوره رازنوجینتسی یا دوره بورژوا دمکراتیک، که حدوداً سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۹۵ را در بر می‌گیرد ۳- دوره پرولتری که از سال ۱۸۹۵ تا به امروز می‌باشد.

ممتازترین چهره‌های دوره اشرافیت، دسا مبريست‌ها (۱) و هرتسن (۲) بودند. در آن زمان، یعنی در دوره سرواژ، مسئله‌تما بیز طبقه کارگر از توده‌های سرف، "توده‌های فرودست" و محروم از حقوق، "عوام‌کالانعام"، به هیچوجه مطرح نبود. در آن روزها، نشریات غیرقانونی که از مجموعه آرمان‌های دمکراتیک دفاع می‌کردند و در آستان نشریه کولوکول (۳) هرتسن قرار داشت، پیش‌تاز نشریات کارگری (دمکراتیک پرولتری و یا سوسیال دمکرات) بودند. همان‌طور که دسا مبريست‌ها هرتسن را برانگیختند، هرتسن و کولوکول او را در برگیرانگیزانند "رازنوجینتسی" نقش داشتند. گروه‌های خیر، نمایندگان تحصیل کرده بورژوازی لیبرال و دمکرات بودند که به اشرافه بلکه به کارگران دولتی، خرده‌بورژوازی شهری، تجار و دهقانان تعلق داشتند. و. گ. بلینسکی (۴) حتی پیش از آغاز بردگی، پیشا هنگ "رازنوجینتسی"ها "بود که اشراف را از صفوف جنبش رها بی‌بخش ما را نندند. نامه مشهور بلینسکی به گوگول (۵) که تراژنانه فعالیت ادبی وی می‌باشد، در زمره بهترین نمونه‌های نشریات دمکراتیک غیرقانونی هست که تا امروز نیز از اهمیت عظیم و حیاتی آن کاسته نشده است.

با فروپاشی نظام سرواژ، رازنوجینتسی - با به عنوان عمده‌ترین نیروی فعال از بین توده‌های درگیر در جنبش رها بی‌بخش، به طوابع عم، و از بین نشریات دمکرات غیرقانونی بطور خاص، بروز می‌کنند. نارودنيسم (۶)، که متناظر نقطه نظرات رازنوجینتسی می‌باشد، جریان عمده و غالب شد. نارودنيسم، به مثابه یک جریان اجتماعی، هیچگاه نتوانست خود را از لیبراليسم راست و آتاريسم چپ رها سازد. اما چرنیشفسکی (۷)، که پس از هرتسن به تدوین و تکامل دیدگاه نارودنيستی پرداخت، در مقایسه با هرتسن گام‌های عظیمی به جلو برداشت. چرنیشفسکی دمکراتی به مراتب پیگیر تر و مبارز تر (از هرتسن - م) بود. روح مبارزه طبقه‌ای در نوشته‌های همواره زنده است. او مصممانه به افشای خیانت‌های لیبراليسم پرداخت، خط مشی‌ای که هنوز هم

مورد تنفر کادتها و انحلال طلبیان است. چرنیشفسکی، علیرغم سوسیاليسم تخیلی‌اش، منتقد ژرف اندیش سرمایه‌داری بود. دهه‌های شصت و هفتاد (قرن نوزدهم - م) شاهد ظهور نشریات غیرقانونی فراوانی بودند که محتوای مبارز، دمکرات، سوسیال - لیسیم تخیلی داشتند و شروع به پیش شدن در میان "توده‌ها" کرده بودند. از چهره‌های سرشناس این دوره کارگرانی چون پیوتر آلکسیف و استپان خالتورین را می‌توان نام برد. معیذا، جریان پرولتری - دمکرات توانایی آن را نداشت که خود را از جریان اصلی نارودنيسم رها کند. این امر تنها پس از شکل‌گیری ایدئولوژیک مارکسیسم روسی (گروه آزادی کار، ۱۸۸۳) و شروع جنبش مستمر کارگری، در ارتباط با سوسیال دمکراسی (اعتماد سنت پترزبورگ، ۱۸۹۶-۱۸۹۵)، میسر شد. اما پیش از اینکه قدم به این دوره جدید بگذاریم، که در واقع نقطه آغازین ظهور نشریات کارگری در روسیه می‌باشد، بهتر است نگاهی به برخی ارقام بیهیکنیم که نشان‌دهنده اختلافات طبقه‌ای در بین جنبش‌های سه دوره مذکور می‌باشند. این ارقام نشان‌گر طبقه بندی متهمین به ایدئولوژی (سیاسی) - مبنای موقعیت اجتماعی و شغل (طبقه) (۹) است. در بین هر صد نفر متهم، تقسیم‌بندی زیر وجود داشت:

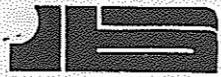
۱- ای (۸-۱۹۰۵)، شاهد آن خواهیم بود که تنها تغییر در جایگزینی روشنفکران (۲۸/۴٪ بجای ۳۶/۷٪) توسط دهقانان (۲۴/۲٪ بجای ۹٪) می‌باشد. سوسیال دمکراسی در روسیه با گروه آزادی کار، که در سال ۱۸۸۳ در خارج شکل گرفت، با به عرصه وجود نهاد. نوشته‌های این گروه، که در خارج از کشور چاپ می‌شدند و از جنگال سانسور در مان می‌بودند، از جمله نوشته‌هایی بودند که به گونه‌ای منظم به نتیجه‌گیری عملی از ایده‌های مارکسیسم پرداختند که به شهادت تجربیات تمام جنبش‌های جنبش جهانی تنها ترجمان حقیقی ما هستند. در جنبش طبقه کارگر و اهداف آن می‌باشند. در دوازده سال بین ۱۸۸۳ و ۱۸۹۵، تنها کوشش عملی برای تشکیل نشریه سوسیال - دمکرات کارگری در درون روسیه، انتشار روزنامه سوسیال - دمکرات را یوچی در سال ۱۸۸۵ در سنت پترزبورگ بود، را یوچی، البته، نشریه‌ای غیرقانونی بود، اما تنها دوشماره آن منتشر شد. به دلیل نبودن جنبش توده‌ای طبقه کارگر، رشد و وسیع‌نشریات کارگری ناممکن بود. سرآغاز جنبش توده‌ای طبقه کارگر، که با شرکت سوسیال دمکرات‌ها همراه بوده است، را با بدسال‌های ۱۸۹۵-۹۶ دانست که هم‌زمان با اعتماد معروف سنت پترزبورگ می‌باشد.

سال	اشراف	خرده بورژوازی شهری و دهقانان	دهقانان	کارگران	روشنفکران
۱۸۲۷-۴۶	۷۶	۲۳	۴	۴	۴
۱۸۸۴-۹۵	۳۰/۶	۴۶/۶	۷/۱	۱۵/۱	۷۳/۲
۱۹۰۱-۳	۱۰/۷	۸۰/۹	۹	۴۶/۱	۳۶/۷
۱۹۰۵-۸	۹/۱	۸۷/۷	۲۴/۲	۴۷/۴	۲۸/۴

در آن موقع بود که مطبوعات به معنای واقعی کارگری قدم به عرصه وجود گذاشتند. مهم‌ترین مواد منتشره در آن زمان اعلامیه‌هایی بودند غیرقانونی که بیشترشان تکثیر دستی می‌شدند و به تبلیغات "اقتصادی" (و غیراقتصادی) اختصاص داشتند، یا به عبارت دیگر به نیازها و خواسته‌های کارگران کارخانه‌ها و صنایع گوناگون می‌پرداختند. بدیهی است که جنبش ادبیاتی نمی‌توانست وجود داشته باشد مگر از طریق شرکت بسیار فعال کارگران پیشرو در ا مرجع آوری و توزیع آن. از جمله کارگران فعال سنت پترزبورگ در آن زمان، واسیلی آندریوویچ سلگونوف، که بعدها تا بنیاد و نتوانست با شدت وحدت قبل به انجام وظایفش بپردازد، و ایوان واسیلی یدویچ بابوشکین، ایسکرا بیست (۳-۱۹۰۵) و بلشویک (۵-۱۹۰۳) بقیه در صفحه ۹

دوره اشرافیت یا دوره فئوداليسی (۱۸۲۷-۴۶)، اشراف که اقلیت ناچیز جمعیت را تشکیل می‌دادند، قسمت اعظم "سیاسیون" را در بر می‌گرفتند (۷۶٪). در دوره نارودنيسم یا رازنوجینتسی (۱۸۸۴-۹۵)، متأسفانه ارقامی برای دهه شصت و هفتاد در دسترس نیست، اما اشراف به رده دوم نزول کردند، اما هنوز هم در صدها لایه را تشکیل می‌دهند (۳۰/۶٪). روشنفکران اکثریت را در بین مبارزان جنبش دمکراتیک تشکیل می‌دادند (۷۳/۲٪). در سال‌های ۱۹۰۱-۳، که دوره نخستین روزنامه‌های سوسیال مارکسیستی، ایسکرای قدیمی، بود، درصد کارگران (۴۶/۱٪) بر در صد روشنفکران (۳۶/۷٪) توفیق داشت و جنبش خلعت سراسر دمکرات به خود گرفت (۱۰/۷٪ اشراف و ۸۰/۹٪ مردم "محروم"). در دوره بعد، دوره نخستین جنبش توده





## پیشینه نشریات ...

تستوه که در اوایل سال ۱۹۰۵، با اوایل سال ۱۹۰۶، به جرم شرکت در قیام سبیری تیرباران شد، بودند.

علامیه‌ها توسط گروهها، محفل‌ها و سازمان‌هایی منتشر می‌شدند که، پس از پایان سال ۱۸۹۵، بیشترشان به نام "تحدیدیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" (۱۰) شناخته شدند. "حزب کار سوسیال - دمکرات روسیه"، در سال ۱۸۹۸، در کنگره نمایندگان سازمان‌های سوسیال - دمکرات محلی تاسیس شد.

پس از اعلامیه‌های غیرقانونی، روزنامه‌های غیرقانونی کاگری قدم به عرصه گذاشتند. مثلاً در سال ۱۸۹۷، را بوچی لیستوک سنت پترزبورگ در سنت پترزبورگ منتشر شد و پس از آن نوبت به را بوچا یا میسل رسید که در مدت کوتاهی به خارج از کشور منتقل شد. از آن به بعد، تقریباً تا زمان انقلاب، روزنامه‌های غیرقانونی سوسیال - دمکرات بطور غیرقانونی منتشر می‌شدند، درست است که این روزنامه‌ها همواره زیر فشار بودند، اما دوباره و دوباره زگوشه و کنا روسیه سرد می‌وردند. روی هم رفته، اعلامیه‌های کاگری و روزنامه‌های سوسیال - دمکرات آن زمان - یعنی بیست سال پیش - را باید پیش در آمد بلاواسطه نشریات کاگری امروز دانست: همان "افشاگری‌های" مربوط به کارخانه، همان گزارش مبارزات "اقتصادی"، همان گونه برخورد به وظایف جنبش طبقه کارگر بر اساس اصول مارکسیستی و دمکراسی پیگیر، و سرانجام، همان دوجریان اصلی - مارکسیستی و اپورتونیستی - در مطبوعات کاگری.

حقیقت مهمی است که تاکنون به قدر لازم بدان توجه نشده است: به مجرد یاد گرفتن جنبش توده‌ای طبقه کارگر در روسیه (۹۶-۱۸۹۵)، شکافی بین جریان‌های مارکسیست و اپورتونیست افتاد - شکافی که شکل، جنبه و ... متفاوتی به خود گرفت، اما از نظر ماهوی از سال ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۴ یکی ماند، واضح است که این شیوه خاص جدایی و مبارزه درونی میان سوسیال - دمکرات‌ها ریشه‌های عمیق اجتماعی و طبقاتی دارد.

را بوچا یا میسل، که در بلا بدان اشاره شد، نماینده جریان اپورتونیستی آن زمان بود که به اکتونومیسم معروف بود. این جریان، از همان سال‌های ۹۵-۱۸۹۴ در مبارزات سران محلی جنبش طبقه کارگر خود را نشان داد. در خارج، که بیداری کارگران روسی به شکوفایی ادبیات سوسیال - دمکراتیک در سال ۱۸۹۶ منجر شد، نیز پیدایی و تکاپوی اکتونومیسم - همان‌طور که در سال ۱۹۰۰ انجام می‌شد (این مسئله به قبل از انتشار را بوچا مربوط می‌شود که نخستین شماره‌اش در اوایل سال ۱۹۰۰

از زیر چاپ درآمد).

تاریخ نشریات طبقه کارگر در فاصله بیست ساله ۱۹۱۴-۱۸۹۴، تاریخ دوجریان در مارکسیسم روسی و سوسیال دمکراسی روسی (یا به بیان بهتر، سراسر روسیه) (۱۱) می‌باشد. برای درک تاریخ نشریات طبقه کارگر در روسیه، تنها دانستن اسم‌های ارگان‌های مختلف کافی نیست - اسم‌هایی که برای خواننده امروزی جز سردرگمی حاصلی ندارند - بلکه باید به محتوا، ماهیت و خطوط ایدئولوژیک بخش‌های گوناگون سوسیال دمکراسی پیسی برد.

ارگان‌های اصلی اکتونومیست‌ها عبارت بودند از را بوچا یا میسل (۱۹۰۵-۱۸۹۷) و را بوچه بی‌دی‌لو (۱۹۰۱-۱۸۹۸). سردبیران را بوچه بی‌دی‌لو کسانسی بودند - چون ب. کریچفسکی، که بعدها به سندیکا لیست‌ها (۱۲) پیوست، آ. مارتینوف، منشویک مشهور که اکنون یک انحلال طلب است (۱۳)، و آکیموف، اکنون یک "سوسیال - دمکرات مستقل" است که در همه نکات اساسی با انحلال طلبان هم عقیده می‌باشد.

در ابتدا فقط بلخانوف و تمامی گروه آزادی کار (نشریه را بوچنیک (۱۴)، و ... با اکتونومیست‌ها مبارزه می‌کرد. بعداً یسکرا نیز وارد میدان شد (از سال ۱۹۰۰ تا اوت ۱۹۰۳، یعنی تا زمان کنگره دوم حزب کار سوسیال دمکرات روسیه). ماهیت اکتونومیسم چه بود؟ اکتونومیست‌ها در حرف طرفدار جنبش توده‌ای طبقه کارگر و فعالیت مستقل کارگران بودند و به اهمیت فراوان تبلیغ "اقتصادی" تکیه می‌کردند و میانه روی یا حرکت گام به گام به طرف تبلیغ سیاسی را ترغیب می‌کردند. همان‌طور که خواننده ملاحظه می‌کند، اینها دقیقاً همان کلمات کلیدی هستند که امروزه از جانب انحلال طلبان ادا می‌شوند. اما، در عمل، اکتونومیست‌ها سیاستی لیبرال - کارگری در پیش گرفته بودند که لب مقصودشان با ایجاز تمام توسط س. ن. پروکوپویچ، یکی از رهبران اکتونومیست آن دوره، بیان شده است: مبارزه اقتصادی برای کارگران نیست، مبارزه سیاسی برای لیبرال‌ها. "اکتونومیست‌ها، که در باره استقلال عمل کارگران و جنبش توده‌ای بیشترین سروصداها را به راه می‌نداختند، در عمل، شاخه روشنفکران اپورتونیست و خرده بورژوازی جنبش طبقه کارگر بودند.

اکثریت چشمگیر کارگران دارای آگاهی طبقاتی، که در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۰ زهر ۱۰۰ نفر متهم سیاسی، ۴۶ نفر را در بر می‌گرفتند - در مقابل ۳۷ روشنفکر - جانب یسکرای قدیمی را، بر علیه اپورتونیست‌ها، گرفتند. فعالیت سه ساله یسکرا (۱۹۰۳-۱۹۰۱) شاهد تداوم و تکمیل تاکتیک‌های حزب سوسیال - دمکرات و اشکال ادغام مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران

بر اساس مارکسیسم پیگیر، بود. در سال‌های قبل از انقلاب (۱۵)، تعداد نشریات کاگری که به دور یسکرا حلقه زده و تحت رهبری ایدئولوژیک آن بودند، بسیار فراوان بود. شماره اعلامیه‌های غیرقانونی و چاپخانه‌های بدون اجازه ثبت بسیار بالا بود و با سرعت فزاینده‌ای در سراسر روسیه گسترش می‌یافت.

پیروزی همه جانبه یسکرا برای اکتونومیسم، یعنی پیروزی تاکتیک‌های پیگیر پرولتاری بر تاکتیک‌های اپورتونیستی - روشنفکرانه، در سال ۱۹۰۳، روند پیوستن "همسفران" به صفوف سوسیال دمکراسی را تشدید کرد، اپورتونیسم، این بار در در خاک یسکرا گرای، و به عنوان بخشی از آن، سربرافراشت و شکل "منشویسم" را به خود گرفت.

منشویسم در دومین کنگره ح. ک. س. د. ر. (اوت ۱۹۰۳) و از دل اقلیت یسکرا گرایان (که نام منشویسم نیز از همین جا برگرفته شده است) (۱۶) و تاما می معترضین اپورتونیست یسکرا شکل گرفت. منشویک‌ها به اکتونومیسم البته در شکل تقریباً نو آن، رجعت کردند، رهبریشان با مارتینوف بود و تاما اکتونومیست‌های آن زمان را به خود جمع کردند.

یسکرای نو، که از نوامبر ۱۹۰۳ با تحریریه جدید منتشر می‌گشت، یکی از ارگان‌های اصلی منشویک‌ها شد. تروتسکی، که در آن زمان منشویک سفت و سختی بود، با صداقت گفت: "بین یسکرای قدیمی و نواقیانوسی وجود دارد". ویروید و پروولتری (۱۹۰۵) (۱۷)، روزنامه‌های اصلی بلشویک‌ها بودند که از تاکتیک مارکسیسم پیگیر پیروی می‌کردند و به یسکرای قدیمی وفا دارمانندند.

سال‌های ۱۹۰۵-۷، سال‌های انقلاب از نقطه نظر ارتباط واقعی با توده‌ها، به عنوان ترجمان تاکتیک‌های توده پروولتری، سال‌های به محک زدن دوجریان اصلی سوسیال - دمکراسی در نشریات کاگری - جریان‌های منشویکی و بلشویکی - بودند. اگر فعالیت‌های کارگران پیشرو، که ارتباط تنگاتنگی با توده‌ها داشتند، راه‌ها را هموار نمی‌کرد، پیدایی سریع نشریات سوسیال دمکراتیک در پانزده سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، به دوجریان و دو گروه تعلق داشتند، تنها از طریق توجه به دو خط مشی در جنبش طبقه کارگر آن زمان - خط مشی خرده بورژوازی و خط مشی پروولتری - قابل تبیین است.

نشریات قانونی کاگری در هر سه دوره خیزش و "آزادی" نسبی منتشر گشتند: یعنی، در پانزده سال ۱۹۰۵ (نوا یا ژیزن (۱۸) بلشویک‌ها و ماخا لو (۱۹) منشویک‌ها - ما فقط عمده‌ترین نشریات را ذکر می‌کنیم)، در بقیه در صفحه ۱۵

**پیشینه نشریات**

بقیه از صفحه ۹  
 بهار ۱۹۰۶ (ولنا، راجو ۲۰)، و غیره، که از طرف بلشویک ها منتشر می شدند، تا رودنا یا دوما و غیره، که از طرف منشویک ها منتشر می شد، و در بهار ۱۹۰۷.

ل. مارتف اخیراً چکیده تا کتیک های منشویکی آن زمان را چنین بیان کرد: "منشویک ها، برای درگیری ثمربخش پرو-لتا ریا در بحران آن موقع، راهی جز ایس-نمی دیدند که پرولتا ریا، بورژوازی لیبرال-دمکرات را در تلاش برای اخراج بخش ارتجاعی ملاکان از قدرت سیاسی، یاری کند. اما پرولتا ریا می باید است که، در عین یاری دادن به بورژوازی لیبرال، استقلال کامل طبقه ای-اش را حفظ کند". (در میان کتابها، رویا کین جلد ۲، صفحه ۷۷۲) (۲۱). در عمل، این گونه تا کتیک های "یاری کردن" لیبرال ها، به وابسته ساختن کارگران به آنها انجامید، در عمل، آنها تا کتیک های لیبرال - کارگری بودند. برعکس، تا کتیک بلشویک ها - تلاش در رساندن بحران به اوج خود از طریق افشای خیانت لیبرال-لیسم و روشنگری وسیع خرده-بورژوازی (به ویژه در روستاها) برای مقابله با این خیانت - استقلال پرولتا ریا را در زمان بحران بورژوازی تضمین می کرد.

این واقعیتی است - و این را خود منشویک ها، از جمله تحلیل طلبان امروزی - کلتسف، لویتسکی و غیره، نیز با رها اذعان کرده اند - که در آن سال ها (۷-۱۹۰۵)، توده های کارگری راه بلشویک ها را دنبال کردند. بلشویسم بیانا نگرما هیت پرولتری جنبش بود، منشویسم بخش روشنفکران اپورتونیست خرده بورژوازی آن.

توصیف دقیق ترویزگی های محتوا و اهمیت تا کتیک های دوجریان در نشریات کارگری، در اینجا میسر نیست. ما فقط می باید به این بسنده کنیم که حقایق اصلی و خطوط عمده رشد تاریخی را به درستی بیان داریم.

نشریات کارگری در روسیه تقریباً یک سده تا ریخ در پس سردا رتند، ابتدا پیش-تاریخ یعنی نه تا ریخ کار، نه تا ریخ پرولتری، بلکه تا ریخ "دمکراتیک عمومی" - یعنی جنبش بورژوا - دمکراتیک برای رهایی، و در پی آن، تا ریخ بیست ساله جنبش پرولتری، دمکراسی پرولتری یا سوسیال - دمکراسی.

در هیچ کجای دنیا ممکن نبود که جنبش پرولتری "به یک باره"، با شکل خالص طبقه ای، از پیش آماده شده، همانند مینروا از کله ژوپیترا به عرصه وجود بگذارد، چنین نیز نشده است. تنها از طریق مبارزه و طولانی و فعالیت شدید کارگران پیشرو، همه کارگران دارای آگاهی طبقه ای، بودند که پی افکندن و تقویت جنبش طبقه ای پرولتا ریا و زودودن آن

از همه آرایش ها، قید و بندها، محدودیت ها و تحریف های خرده بورژوازی میسرگشت. طبقه کارگر در کناره خرده بورژوازی - که هر چه تیره روزتر می شود، تعداد دبیشتی از افرادش را به میان پرولتا ریا می فرستد - بسر می برد. و روسیه نیز از خرده بورژوا ترین و عقب مانده ترین کشورهای سرمایه دار است که تازه در حال گذراندن دوران انقلابات بورژوازیست که، مثلاً، انگلستان در قرن هفدهم و فرانسه در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم آن را پشت سر گذاشته اند.

کارگران داران آگاهی طبقه ای، که امروزه سرگرم کار خطیر تهیه، تدارک، استحکام و قدرت مند ساختن نشریات کارگری می باشند، تا ریخ بیست ساله ما رکسیسم و نشریسمات سوسیال - دمکراتیک در روسیه را از یاد نخواهند برد.

دوستان ضعیف النفس جنبش کارگری در میان روشنفکرانی که از مبارزات درونی میان سوسیال - دمکرات ها، از سرشرم، رخ برمی تابانند و زمین وزمان را از دستا شده - های شان می آکنند که آنان درگیر چنین مبارزاتی نبوده اند، به جنبش لطمه ای وارد می کنند. اینها انسان هایی خیرخواهند، ولی با روحیاتی ضعیف و حرف های بی بوج.

تنها از طریق مطالعه تاریخ مبارزه ما رکسیسم علیه اپورتونیسم، تنها از طریق مطالعه کارمل و مشروح شیوه پیدا یی دمکراسی مستقل پرولتری از درون بازاری آشفته خرده بورژوازیست که کارگران پیشرو می توانند آگاهی طبقه ای خود و نشریات کارگری شان را تقویت کنند.

را بوجی، شماره ۱ - ۲۲ آوریل ۱۹۱۴  
 مجموعه آثار، جلد ۲ - صفحات ۵۳-۲۴۵  
 یا دداشت ها :

۱- دسا میریست ها، یادگار بیست ها، اشراف انقلابی روسی بودند که علیه روابظ فئودالی و استبدادی مبارزه می کردند. اینان در ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵ قیام مسلحانه ای را به پا کردند و نا نشان نیز به همین مناسبت است.

۲- آلکساندر ایوانوویچ هر تسن (۱۸۷۰-۱۸۱۲) متفکر ما تریالیست و دمکرات روسی است. وی از رهبران بنیان گذار جنبش ناپورتونیسم در روسیه بود. او از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۲ به نشر کولوکول (زنگوله) پرداخت (کولوکول تا ژوئیه ۱۸۶۷ منتشر می شد)، برای اطلاعات بیشتر، رجوع شود به "یادبودگرتسن". در منتخب آثار رلنین به زبان فارسی، ونیز، آیزا یا برلین، متفکران روس.

۳- کولوکول با شعار "زندگان را فراموشی - خواتم"، به سردبیری هر تسن و گاریسوف انتشار می یافت. کولوکول مردم را به انقلاب فرا می خواند و آنان را به مبارزه علیه حکومت تزاری تشویق می کرد.

۴- ویساریون بلینسکی (۱۸۴۸-۱۸۱۱)، انقلابی دمکرات، منتقد ادبی، و از پیشگامان زیبایی شناسی رتالیستی روس می باشد. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به، آیزا یا برلین، منبسط پیشین، ونیز به، گتورکی پلخانف، دربارها ادبیات.

۵- در سال ۱۸۴۷، گوگول دست به انتقار جزوه ای زد که در آن بر علیه لیبرالیسم و در دفاع از نظام پیدرسلاری، برگشت آن و تجدید فئودالیسم و تحکیم قدرت تزار، داد سخن داد. بلینسکی، در نامه ای عقاید گوگول را به نقد کشید و او را به خیانت به روشنایی متهم کرد. او، در این نامه نوشت: "مردم می توانند نزدیک کتاب بد را بنویسند بهیچنا بند، ولی یک کتاب زیان بخش را هرگز". ترجمه فارسی قسمتی از این نامه را در کتاب یا د شده آیزا یا برلین (صفحات ۲۶۴-۵) می توان یافت.

۶- ناپورتونیسم جنبش پوپولیستی روسیه و طرفدار ادغام دمکراسی روستایی و سوسیالیسم تخیلی روستایی و دورزدن سرمایه داری بودند.

۷- نیکولای چرنیشفسکی (۱۸۸۹-۱۸۲۸) فیلسوف و منتقد ما تریالیست و سوسیالیست تخیلی روسی بود. عقاید او ملهم نظریات هر تسن، بلینسکی، و متفکران کلاسیک آلمانی، به ویژه نویرباخ بود. برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به کتابهای یا د شده برلین و پلخانف.

۸- "گروه آزادی کار" نخستین گروه ما رکسیستی روس بود که در سال ۱۸۸۳ توسط پلخانف در سوئیس تشکیل شد.

۹- رجوع شود به مقاله "نقش وضعیت اجتماعی و طبقات در جنبش رها یی بخش" در مجموعه آثار رلنین، جلد ۱۹، صفحه ۳۱-۳۲۸.

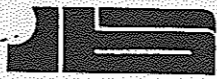
۱۰- "اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" در پاریس سال ۱۸۹۵، توسط رلنین تشکیل شد.

۱۱- اتحاد مبارزه "اولین سال زمان روسی بود که سوسیالیسم را با جنبش کارگری درهم آمیخت.

۱۲- اشاره رلنین به این نکته است که تنها بخشی از مردم کم شورش، روس می باشد. بنابراین این اصطلاحی که به اشتباه استفاده می شود، یعنی "ما رکسیسم روسی" یا "سوسیال دمکراسی روسی"، از نظر لغوی به معنای ما رکسیسم یا سوسیال دمکراسی ملت روس است، در حالی که مراد واقعی ما رکسیسم یا سوسیال دمکراسی روسیه می باشد.

۱۳- سندیکا لیست ها طرفداران فعالیت های اتحادیه منقعی بودند و نا فی اهمیت حزب کمونیست.

۱۴- انحلال طلبان، گروه چپ گراییی بودند که پس از جنگ جهانی اول در روسیه فعالیت می کردند. اینان معتقد به انحلال جنبش کارگری و حزب بلشویک بودند و می خواستند از طریق اشاعه ما رکسیسم فائونی و انتخاب پارلمان بقیه در صفحه ۴



## پس از ۸ سال جنگ ارتجاعی ...

بقیه از صفحه ۱  
توده های تحت ستم ایران که طی هشت سال مقاومت در برابر فشار سیعانه همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی استقامت و پایداری نشان داده اند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی تصمیم به قبول آتش بس و اجرای مصوبات سازمان ملل گرفته اند که بحران سیاسی - اقتصادی و اجتماعی فزاینده ای سر تا پای جامعه را فرا گرفته است. تضادهای درونی هیئت حاکمه و حذف جناحهای درگیر در حاکمیت به اوج تازه ای رسیده است. فقر، بیکاری، آوارگی، مهاجرت به کشورهای خارج و دهها فاجع اندوه باردیکر جزه لاینفک زندگی مردم درآمده است. بحران اقتصادی موجود که خودتصت تاثیر سیستم جهانی سرمایه بروخامت اوضاع پیچیده سیاسی - اجتماعی افزوده است، بیش از پیش رژیم را در تنگنا قرار داده است. این وضعیت هلاکت بار اقتصادی که عبدتاب خاطر کاهش صدور نفت ایران به کشورهای امپریالیستی تشدید گردیده است، اکنون رژیم را در سراشیب سقوط حتی کشانیده است. تاجایی که علیرغم تحویل چندساله فشار طاقت فرسای اقتصادی بر توده های ملیونی، اکنون رژیم با پایان گرفتن ذخائر ارزی مواجه گردیده است. حتی رژیم فاقد توان مالی لازم برای تامین تدارک تسلیحاتی می باشد. علاوه بر این طرح خودکفایی تولید سلاح های استراتژیک از قبیل تکمیل و نصب کلاهک های شیمیایی بر روی موشک های دوربرد، طرح تکمیل پروژه انرژی اتمی بوشهر و توسعه طرح های صنعتی از قبیل پتروشیمی و دهها طرح دیگر به علت کمبود ذخائر ارزی هرازگاهی ادامه آن به تعویق می افتد.

چرخش کنونی رژیم جمهوری اسلامی از جنگ به صلح و قبول آتش بس پیشنهادی سازمان ملل نیز تنها به دلیل عجز و زوری استیصال صورت گرفته است. سیاست رژیم هنوز هم مبتنی بر جنگ افروزی است و تنها ضعف نظامی و عدم حضور جوانان در جبهه ها موجب تغییر سیاست مقطعی رژیم گردیده است. خمینی با تاکید بر حفظ موضع قبلی و پایبندی به سیاست های جنگ طلبانه در پیام بیست و هشتم تیرماه خود می گوید: "اکیدابه ملت عزیز ایران سفارش می کنم که هوشیار و مراقب باشید، قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست." خمینی این اظهارات را با تاکید بیان می دارد تا اگر رژیم جمهوری اسلامی نتوانست از خشم توفنده انقلابی توده هادارانمان باند و فرصت دیگری بدست آورد، با تجدید قوای نظامی و بر طرف نمودن نیازمندی های لازم جنگی با کک امپریالیست ها، ادامه جنگ را از سر گیرد. اما وحشت رژیم از کارگران و زحمتکشان ایران به حدی است که خمینی از هم اکنون تلاش بیهوده ای را بیکار گرفته است تا مردم را اغواناید و در زیر عبارات جذاب، ملتسانه از آنها طلب بخشش کند. خمینی می گوید: "این را بگویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تراست ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم و نکته ای که تذکر آن لازمست این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران به اتفاق خود تصمیم گرفته اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است." گویا خمینی فراموش کرده است زمانی را که شاه جلاد پس از آن همه کشتار و توحش در تلویزیون ایران ظاهر شد و ملتسانه به مردم گفت "صدای انقلابتان را شنیدم!!؟" اما توده های مردم نه شاه را بخشیدند و نه خمینی و دیگر رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی را خواهند بخشید، برخلاف پندارهای اغواگرانه خمینی نوشیدن "جرعه زهر" هم نه برای "رضای خدا" بلکه برای نجات رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از سقوط حقیقی، در آخرین دم حیات سازشکارانه اش با امپریالیسم آمریکا صورت گرفته است. نگرانی

بیش از حد خمینی از بزم ملاشدن چگونگی مذاکره با امپریالیسم آمریکا و سازش بر سر قبول قطعنامه ۵۹۸ تا بدانجا موجب هراس وی را برانگیخته است که پیشاپیش مداخله هر کشور و شخصی را انکار می نماید. اما کسیست که نداند ناتوانی رژیم در پیشبرد اهداف جنگ طلبانه اش، آنها را وادار به پذیرش قطعنامه سازمان ملل، و توافق های محرمانه با آمریکا کشانده است؟

رژیمی که سالهاست ادعای کند با امپریالیسم آمریکا و اسلام آمریکایی مبارزه می کند، اکنون برای نجات "اسلام عزیز" به دامن آمریکا افتاده است. رژیم می که خود را پاسدار اسلام در سراسر جهان می دانست، اکنون خود را پاسدار خون شهیدانش معرفی می کند. رژیم می که از بدو روی کار آمدنش نهادی به نام سازمان ملل را به رسمیت نمی شناخت، اکنون دم از همکاری با سازمان ملل می زند و وارد توافق های پنهانی با امپریالیسم آمریکا می شود. آیا به راستی شرم آور تر و سنگین تر از این توافق هم می توانست برای رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته باشد؟

در حالی که کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، سربازان و پایین ترین قشر توده های زحمتکش ایران از ستم سرمایه داران حاکم و کل نظام جمهوری اسلامی به خشم آمده اند و خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و احراز دموکراسی مییامی سازند، خمینی در صدد بر آمده است تا به هر نحوی از منگنه آهنین جنگ، حتی در کوتاه مدت خود را بیکر رهبران جمهوری اسلامی راخلص کند، و از این طریق به حفظ نظام جمهوری اسلامی، حتی به قیمت سازش سنگین دوباره با آمریکا اکتفا نماید، چرا که به موازات شدت یافتن مبارزه طبقاتی، واکنش توده های مردم که صدها هزار نفر از فرزندانشان توسط رژیم جمهوری اسلامی، برای "فتح کربلا" و "بازگشایی راه قدس" در جبهه ها از پای درآمدند، وی را وادار کرده است تا بگوید "در آینده ممکن است افرادی آگاهانه و یا از روی نا آگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که شره خون ها و شهادت ها و ایثارها چه شد؟ اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند و نمی دانند کسی که برای رضای خدایه جهاد گرفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقای جایگاه رفیع آن لطمه ای وارد نمی سازد." عرصه واقعیت ها، شکست و ناکامی ها هنوز برای خمینی درس عبرت نگردیده است. خمینی با زهم تلاش می کند با استفاده از افکار و خرافات عصر جاهلیت اذهان توده ها را چاند صباحی بیشتر بریید و در دفاع از منافع سرمایه داران و جلوگیری از هرگونه چرخش اجتماعی که طی آن به بهره کشی بیشتر استوار کارگران پایان داده شود و حکومت جمهوری اسلامی با غریبی سبکین درهم شکند، سدی ایجاد نماید، اینجاست که جلاد زهر خورده جماران به ریسان خدایک می اندازد و از "عوالم غیب و فلسفه شهادت" سخن می گوید. همان فلسفه ای که بعد از قیام باشکوه مردم در بهمن ماه ۵۷ بکار گرفته شد تا هر مظنون به مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی را بلافاصله تیرباران کنند و بگویند "اگر بی گناه بودی رو دبهشت!"

کارگران و زحمتکشان ایران!

در این ایام ایران یکی از بزرگترین و دشوارترین مراحل تاریخی خود را طی می کند. مبالغه نیست اگر بگویم سرنوشت جنگ ارتجاعی ایران و عراق با سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. در این میان اتخاذ سیاست های به موقع و انقلابی از سوی سازمان ها و نیروهای درگیر در پراتیک اجتماعی دارای اهمیتی حیاتی می باشد. اکنون با توجه به تحولات جاری بیش از هر وقت دیگری سازمان های انقلابی و کارگران و زحمتکشان ایران درگیر آزمونی دشوار قرار گرفته اند تا با بررسی و تعمق بیشتر پیرامون نتایج حاصل بقیه در صفحه ۲۰

ترکیه

به دنبال گسترش مبارزات مردم در کردستان ترکیه و ضربه‌های بی دریغی آنان به مزدوران دولتی، "شورای امنیت ملی" (CNS) طی جلسه‌ای در روز ۲۷ اکتبر کسبه ریاست آن را "کنعان اورن" به عهده داشت، تصمیم گرفت که "حالت اضطراری" را در استان شرقی ترکیه تمدید نماید. این استان ها از ۱۴ ماه پیش تا کنون توسط یک فرماندار رسا اختیار را استثنایی از سوی دولت، جهت سرکوب مبارزین کرده، اداره می‌شود. طی چند سال اخیر مبارزات انقلابی خلق کرد به شکل سازمان یافته در این منطقه جریان داشته است و تا کنون در جریان درگیری‌هایی که بین ارتش فاشیستی ترکیه و نیروهای انقلابی روی داده است، دهها هزار نفر کشته، مجروح و دستگیر گردیده اند.

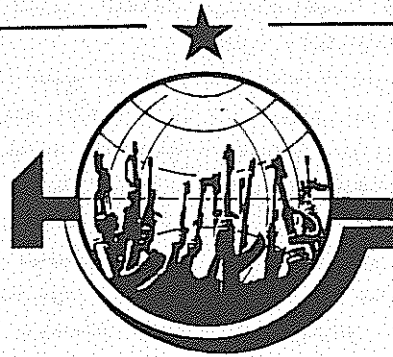
السالمو ادور

حملات مداوم و انقلابی جبهه آزادیبخش ملی فارابونندومارتی (FMLN) به مواضع ارتش ضد خلقی السالمو ادور موجب گردیده است تا سران ارتش السالمو ادور به ضعف و ناتوانی خود در برابر نیروهای انقلابی اعتراف کنند. مبارزات مسلحانه سال‌های اخیر FMLN، به ویژه حملات ۸ سال گذشته، که طی آن ضربات سنگینی از لحاظ سیاسی - اقتصادی و نظامی به رژیم کم‌و‌رژا آورده است، موجب گردید تا امپریالیسم آمریکا بر حضور نظامی خویش تداوم بخشد و بر تعداد مستشاران نظامی خود در السالمو ادور بیفزاید.

برطبق برآوردهای دولت السالمو ادور، تنها در اثر انهدام میل‌ها، دکلهای برق فشار قوی، مراکز تلفن و غیره مبلغی نزدیک به ۲ میلیون دلار طی ۸ سال جنگ انقلابی چریک‌های السالمو ادور به دولت زیان وارد آمده است. یعنی مبلغی برابر با کمک‌های مالی عذنی آمریکا در فاصله ۸ سال به دولت السالمو ادور. برطبق اظهار رخیبگاران که خود اخیراً از مناطق مختلف السالمو ادور دیدن کرده‌اند، هم‌اکنون در فاصله جاده‌ای که سان - السالمو ادور را به شالانه ناگو وصل می‌کند، دهها دکلهای برق منهدم شده و وجود دارد و دولت در تلاش است تا دوباره به ساختن و جایگزینی آنها اقدام کند. در منطقه کاپیانا یعنی جایی که FMLN چندی پیش عملیات خود را تشدید نموده

جنبش جهانی

کارگری - رهائیبخش



است، دولت در کناره‌های برق اقدام به ساختن سنگرهای بتونی جهت حفاظت از دکلهای نموده است، همچنین برای خنثی کردن عملیات چریک‌ها و محافظت دکلهای در برابر مواجده متفجره، اطراف دکلهای را با بیلوک‌های سیمانی چیده‌اند.

یکی از سرهنگان ارتش السالمو ادور به نام "وارگاس" اخیراً اعتراف نمود که "در سال گذشته نیروهای ارتش ۴ برابر شده‌اند". وی در حالی که به حضور همه جانبه چریک‌ها در کوهستان‌ها و شهرها معترف است می‌گوید: "پیروزی چریک‌ها تقریباً غیر ممکن نیست - باشد"، و این در حالیست که نیرویی که در حال حاضر برای سرکوب نیروهای FMLN اختصاص یافته، ۵۲ هزار نفر ارزیابی گردیده است.

در ادامه همین اعترافات "وارگاس" می‌گوید: "السالمو ادور کوچک‌ترین کشور آمریکای مرکزی است، مراقبت از ۲۱ هزار کیلومتر مربع مساحت، چهار هزار دکلهای فشار قوی، ۶ مرکز تولید برق، ۳ سد هیدرو و لکتریک و بسیاری مراکز اقتصادی در شهر آسان نیست".

هم‌اکنون نیروهای جبهه FMLN در هر نقطه‌ای که بخواهند، حتی در پایتخت قاردیه ضربه‌زدن به رژیم وابسته به امپریالیسم می‌باشند، از آنجا که چریک‌های السالمو ادور علاوه بر نیروهای پارتنرانی در کوهستان‌های اطراف پایتخت، در محلات فقیرنشین پایتخت نیز از پایگاه قابل ملاحظه‌ای در بین مردم برخوردارند، انجام هرگونه عملیات برای آنان امکان پذیر است.

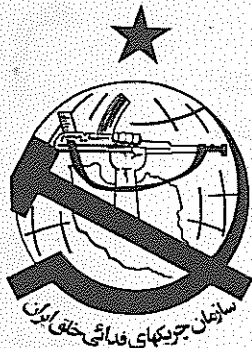
یکی دیگر از فرماندهان ارتش السالمو ادور به نام "سرهنگ" جووان اورلاندا - زیودا "در زمینه حملات اخیر توان ارتش می‌گوید: "برخلاف آنچه فسران عالی‌رتبه ارتش اعلام می‌دارند، شکست چریک‌ها نزدیک نیست، این درست است که نیروهای چریکی آنها از سال ۱۹۸۱ تا به حال نصف شده است (۱۲۰۰۰ هزار نفر در سال ۸۱ و ۶ هزار تن در سال ۱۹۸۸) اما محراب‌ترین و معتقدترین چریک‌ها باقی مانده - اند، از سوی دیگر FMLN بر روی یک نیروی لجستیکی متشکل از دهها هزار تن (پیغام‌بر و غیره) حساب می‌کند".

نبردهای ماه سپتامبر و نیروهای انقلابی بر علیه ارتش و ضربات شدیدی که به نیروهای دولتی وارد آمده است، بی‌تا شیردر بقیه در صفحه ۱۳

اعتراض فلسطینی‌ها بر علیه سازماندهی "کماندوهای مرگ" توسط اسرائیل

خبرگزاری‌های غربی از منطقه، افراد این واحدهای لیباس خبیرنگاران نیز در می‌یابند تا از این طریق از عرب‌های "مشکوک" فیلمبرداری کرده و نسبت به دستگیری آنان اقدام نمایند. از سوی دیگر، در تاریخ ۹ اکتبر سال جاری، افراد مسلح "کوماندهوهای مرگ" از درون یک وانت اقدام به تیراندازی به آنها کردند. دهکده "یا تا" نمودند که طی این حمله وحشیانه دو جوان فلسطینی کشته شدند، اما ارتش اسرائیل برای فریب دهان عمومی پیرامون این جنایت تلاش کرد حمله "کوماندهوهای مرگ" را به سرپازان نسبت دهد و اظهار داشت: "سرپازان هنگامی که احساس کردند نشان از سوی این دودر خطر است به سوی آنها آتش گشودند".

دولت صهیونیستی اسرائیل اخیراً دست به سازماندهی "کوماندهوهای مرگ"، جهت ترور انقلابیون فلسطینی زده است. این اقدام فاشیستی دولت اسرائیل موجب شد تا اعتراضات بر علیه دولت با شدت بیشتری تداوم یابد. در این رابطه یک سخنگوی ارتش صهیونیستی اسرائیل، خبر فوق را تکذیب نمود، اما یک منبع نزدیک به نیروهای امنیتی اسرائیل طی گفتگویی با خبرنگاران خارجی اعتراف کرد که این واحدهای "کماندو" در سرزمین‌های اشغالی فعالیت می‌نمایند و در حال انجام عملیات علیه فلسطینیان می‌باشد. یکی از اساسی‌ترین وظایف این واحدها، شناسایی و دستگیری فعالین خبزش‌های اخیر در فلسطین است. برطبق گزارشات



# اطلاعیه مطبوعاتی

## تیرباران دستجمعی زندانیان سیاسی ایران در زندانهای اوین، گوهردشت و مشهد

بر اساس اطلاعات رسیده طی ماه گذشته بیش از ۱۷۰ نفر از زندانیان سیاسی در زندان های اوین، گوهردشت و مشهد توسط جلادان جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شده اند. اکثر قربانان به اتفاق اعدامی ها را آن دسته از زندانیان سیاسی تشکیل می دهند که در سال های گذشته توسط دادگاه های فرمایشی جمهوری اسلامی به زندان محکوم گردیده اند. در میان اعدام شدگان ۲۶ تن از اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران وجود دارند.

همچنین از تاریخ دهم تا بیست و پنجم مردادماه در زندان سیاسی مشهد تعدادنا معلومی از زندانیان سیاسی بدون محاکمه اعدام گردیدند که این عمل وحشیانه رژیم با اعتراض شدید دیگر زندانیان سیاسی روبرو گردید. زندانیان سیاسی هنگامی که متوجه شدند دسته رفقای آنها توسط پاسداران به جوخه اعدام سپرده می شوند، با سردادن شعارهای پرطنین فریاد اعتراض خود را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و مزدورانش ابراز داشتند.

به دنبال اعتراضات زندانیان سیاسی، شکنجه گران رژیم به منظور ساکت کردن زندانیان با کابل اقدام به شلاق زدن زندانیان سیاسی نمودند تا حدی که تعدادی از زندانیان سیاسی در اثر وحشیگری های پاسداران و جراحات وارده به حالت اغما افتادند. پاسداران جمهوری اسلامی به این اعمال ددمنشانه اکتفا نکرده و برای ایجاد رعب در زندان از انتقال زندانیان سیاسی به درمانگاه زندان خودداری کردند و هم اکنون تعداد زیادی از زندانیان شکنجه شده در بندها در وضعیت جسمی بدی بسر می برند. علاوه بر این جنا با تهر رژیم جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری خرابی ها و شکنجه زندانیان سیاسی به بیرون از زندان، ملاقات زندانیان سیاسی را به مدت نامحدودی قطع نموده است.

اکنون در سالگرد دهم سیپتا مبر ۸۷، روزی که هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عنوان روز همنبستگی با زندانیان سیاسی ایران، شجاعانه اقدام به تشریح سنا و رخا نه و دفاع از هواپیمای رژیم جمهوری اسلامی در چند کشور اروپایی نمودند، ما شاهد کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی می باشیم. این اقدامات جنون آمیز رژیم در شرايطی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی بیش از پیش در اثر ناتوانی در ادا مه جنگ ارتجاعی با عراق، بحران فزاینده سیاسی - اقتصادی و تشدید تخلفات درونی در سراسر شیب سقوط قرار گرفته است.

اکنون با توجه به اوضاع و احوال با رژیم جمهوری اسلامی و برای جلوگیری از کشتار بیشتر زندانیان سیاسی در بند، توجه تمامی رسانه های گروهی افکار عمومی جهان، ارگان ها و نهادهایی که خود را مدافع حقوق بشر می دانند، به ویژه توجه سازمان ملل متحد را به این مسئله مهم جلب می نمائیم. ما از تمامی سازمان ها و شخصیت های انقلابی و مترقی جهان انتظار داریم در جهت تسوآن پشتیبانی خود را از مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی ایران اعلام دارند و با اعلام اعتراض نسبت به کشتار و بیرحمانه زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران توجه جهان را به این امر مهم معطوف دارند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

۱۳۴۷/۴/۱۵ - ۶/۹/۱۹۸۸

قرارداد ۱۶م جریان سیاسی ضد دولت پینوشه، جبهه ای به نام "هماهنگی برای نه" را تشکیل دادند و برای شرکت در قرارداد پینوشه خود را مهیا کردند. همچنین پس از پیروزی "نه"، تظاهرات بزرگی در شیلی انجام شد که طی آن مردم خواستار برکنار شدن قسوری پینوشه گردیدند. در درگیری های بی کفایت پلیس فاشیستی شیلی و تظاهرات کنندگان روی داد، تعداد زیادی از مردم کشته، زخمی و دستگیر گردیدند.

گردیدند. ظاهراً با لغو این قانون پینوشه در نظر داشت مخالفین رژیم دیکتاتوری را از خارج کشور بازگرداند. علیرغم تبلیغات گسترده که از سوی رژیم دیکتاتوری پینوشه به نفع وی انجام گرفت، همه پرسی نشان داد که مردم شیلی قاطعانه در برابر دیکتاتور شیلی خواهند ایستاد و تا سرنگونی وی به مبارزه خویش ادامه خواهند داد. لازم به یادآوری است که قبیل از

### السؤال و الجواب

بقیه از صفحه ۱۲  
بنگونه اعترافات نمی باشد. نقش مؤثر نیروی لجستیکی متشکل از دهها هزار تن در جنگ انقلابی یکی از مهمترین عواملی است که موجب گردیده است نیروهای انقلابی توانند در جنگ روبروی ۸ ساله علیه آمریکا و ایالات متحده و دیکتاتوری السالوادور دست و پا بزنند. تلفیق کار علنی و مخفی، همچنین پیوند ارگانیک با توده مردم که از وی نیروهای انقلابی FMLN به درستی مورد توجه قرار گرفته است، اکنون آنچنان است نتواند برای آنها وجود آورده است که نیامستشان. امیرالایسم آمریکا و سراسر رتن السالوادور به "عدم پیروزی" بر آنها متوقف گشته اند. این تجربه موفق به خوبی بیانگر واقعیت است، آنجا که نیروهای انقلابی با ارتوده مردم عمل کنند و به جای ایجاد رتباط با توده ها و تغذیه از سوی آنان به بین یا آن کشور متکی شوند، سرانجام جز کشت جیزی در انتظار این گونه جنش ها نخواهد بود.

### شیلی

به دنبال همه پرسی که در تاریخ ۵ خنبر ۱۹۸۸ در شیلی انجام شد، بار دیگر بزرگوار مردم شیلی نسبت به سیاست های شستی پینوشه به نمایش گذاشته شد. نتایج این رفتارند که طی آن ۵۴/۶۸٪ رای "نه" و ۴۳/۳۲٪ رای "آری" بر علیه پینوشه بود، به موجب مخالفت شدید شرکت کنندگان در رای - بری را نسبت به ادا مه حاکمیت پینوشه نشان داد.

پینوشه که از مدت ها قبل با استفاده از هر م های اقتدار و رسانه های گروهی تحت نظه خویش تلاش می کرد تا شاید بتواند چهره ای مکرر تیک "از خود نشان دهد، سرانجام با بود حمایت امیرالایسم جهانی و تبلیغات پترده نتوانست در بیست دیکتاتور شیلی رسماً بقا شود.

قبل از همه پرسی پینوشه برای عوام - بیبسی دستور داد "قانون وضعیت اضطراری" که قریب به ۱۵ سال در شیلی به اجرا آورده بود لغو نمایند. به دنبال همین دم قریبی ها بود که اقدام به حذف "قانون وضعیت اغتشاش در صلح داخلی" نمود. به موجب قانون وضعیت اغتشاش در صلح داخلی که از ال ۱۹۸۱ به مورد اجرا گذاشته شده بود، تعداد دشمنان ری کشته، دستگیر و یا از کشور اخراج

# زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

# گواتمالا

## سرزمین انقلاب های نیمه تمام

### قسمت دوم

رهبران بزرگ سال سازمان های چریکی امروزی، بازمانده های چریک های سال های ۱۹۶۰ و جوان ترها شمره جنبش سال های ۱۹۷۰ هستند. سازمان های چریکی گواتمالا اکنون سعی دارند در مقایسه با سال های گذشته ارتباطات خود را با توده های مردم گسترش دهند تا بتوانند قیام آینده را به نام مردم هدایت نموده، انقلاب را به سرانجام پیروز مندان برسانند. آنها برای تحقق این هدف تئوری جنگ انقلابی خلق را سرلوحه خویش قرار داده و به آن با وردارند، بر طبق این تئوری، جنگ طولانی برپا می شود تا زمانی که توده ای استوار نخواهد بود. برای این اساس چریکها با هدف متشکل ساختن کارگران و زحمتکشان دست به عملیات میزنند، گروههای مقاومت را در سازمانها میسازند تا سازماندهی مناسبی را برای انقلاب آینده گواتمالا تدارک دیده باشند. چریکهای گواتمالا اکنون برای بدست گیری قدرت ملی (حکومت) نمی جنگند، بلکه در راه توده های ترو عقاوم تر شدن سازمانها میباشند در میان مردم، از این دهکده به آن دهکده، از این مزرعه به آن مزرعه و از این کارخانه به حرکت می کنند. زمانی که کشور آماده برای سازمان دهی رهبری توده ای شد، آنان برای بدست گیری قدرت و تاسیس جامعه نوین بر مبنای رهبری توده ها، گام آخر را برخواهند داشت. آنان برای این با ورنده که پایه گذاری یک انقلاب اجتماعی مقدم بر انقلاب بوده و تاسی زمانی که توده ها سازماندهی نشده و خواست های عجیب و غریب و متضادی دارند، نمی آید در این کار عجله نشان داد.

در حال حاضر، سازمان های چریکی قلمروی قابل ملاحظه ای را در گواتمالا در اختیار دارند. آنها می توانند در هر نقطه از کشور به مبارزه با رژیم پرداخته و بسا آن بجنگند. تقریباً تمام توده های چندین منطقه از جمله سرخپوستان ناحیه مرکزی و غربی کشور سازماندهی شده اند. چریکها در حال حاضر می توانند عملیات مختلفی را انجام دهند، از کمین های ساده گرفته تا ضربه به تاسیسات شهری و حمله های سنگین. گردهمایی های توده های روستایی به منظور جلوگیری از ضربه دشمن کاملاً مخفی نگاه داشته می شود.

حملات منظم و مرتب رژیم، بمباران دهکده ها و سرازیر شدن سیل پناهندگان، ناشی از این حملات، به سوی قلمروی سازمان های چریکی مشکلاتی را فراهم ساخته است. عدم وجود منطقه آزاد شده، مشکل خوراک، پوشاک و مسکن چریکها و توده های مردم موجب گردیده است تا دشواریها صدچندان شود. با این وجود حرکت انقلابی چریکها به همراه توده ها روبه گسترش است. در چنین شرایطی امپریالیسم تسلط دار در جنبش توده ای را سرکوب کند، از این رو به حیل های مختلفی دست میزند تا جایی که پیش میروند که جنبش را محمول "توطئه ترو-ریست های خارجی" می نامند. وزارت خارجه آمریکا ادعا می کند "یا این جنبش ها محصول توطئه های تروریست های خارجی نیست؟". بنا بر تجربه جنگ های انقلابی در ویتنام، چین ویا در حال حاضر در گواتمالا، این توده ها هستند که در جنگ های انقلابی با سلاحنا چیز و پول مختصری که با بخت خرید آن می پردازند، شرکت کرده و می جنگند. و دقیقاً به همین خاطر است که شرط اصلی پیروزی، حمایت و بسیج توده ای است. بنا بر این کسب و نگاهداری حمایت توده ای همچنان به صورت عامل اصلی باقی مانده است. خشم چریکهای انقلابی کاملاً ملاحظا شده و مشخص است و مسلماً علیحده مردمی که به خاطر آنان می جنگند نبوده و نیست، بلکه علیه دشمنان مردم است. آنسان به خوبی آگاهند که دشمنان مردم، زمینداران ثروتمندی همچون لوئیس آرناس (LUIS ARENAS) هستند، که به وسیله چریکها و به خاطر حمایت از روستاییان و کارگران کشاورز، ترور انقلابی شد. بنا بر این آشکار است که نیروهای بیگانه خارجی در جنگ های انقلابی، چریکها نبوده، بلکه حکومتی است که اکثریت مردم با آن بیگانه اند. عزم قوی، شکیبایی، فداکاری و از خود گذشتگی لازم در جنگ انقلابی را تنها توده هایی می توانند داشته باشند که هیچ آلترنا تیفو دیگری جز تغییرات ریشه ای - رادیکال - در ساختار حکومت و جامعه نمی بینند. بطور مثال هنگامی که روستاییان شاهدند که مزارع ذرت آنان به زور توسط مالکین ثروتمند غصب می شود و به جای ذرت، هل، برای مزره و طعم گوارای قهوه دولت مردان و ثروتمندان شرق میانه کاشته می شود و یا هنگامی که روستاییان فقیر

و بی هوایی که به خاطر از دست دادن قطع زمینشان اعتراض کرده و به دستور ژنرال ها، سر بازان آنان را به گلوله می بندند، ژنرال ها بی که خود صاحب هزاران هکتار زمین هستند. این رویدادها است که عامل بوجود آورنده جنگ انقلابی در گواتمالا است و نه فقط "توطئه تروریستی"!

چریکها راه حل جنگ و روپا رویی بسا حکومت را ارائه می دهند، و مهم تر از آن آلتر-نا تیویسیستی را پیشنهاد می دهند که تاسی در تمام مشئون جامعه برقرار می شود. همان طوری که ماریا لویپه (MARIA LUPE) - زن کارگر کشاورز و زودورگه ای که به ارتش چریکی فقرا پیوسته - می گوید: "جنبش چریکی، ارائه گر دنیای جدیدی از روابط بین انسانها است، دنیایی که در آن زنان با مردان و سرخپوستان با دورگه ها مساوی و برابرند".

با گسترش جنگ انقلابی علیه دیکتاتور توری حاکم، قدم به قدم جنبش چریکی کنترل دولت را در بسیاری از روستاها و حومه شهرها، از بین برده و ساختار نوین اشتراکی را که در واقع می تواند تحقق وعده ها باشد را جا میسد، عمل بپوشاند، برپا می کنند. به نظر می رسد، با زمانندگان و ادا می دهندگان جنبش چریکی سال های ۱۹۶۰ به این نتیجه رسیده اند که علت اصلی شکستشان در آن سالها، بخاطر عدم پیوند لازم با توده ها بوده است. سازمان های بی که بعد از تجربه اولیه چریکی در سالهای ۱۹۷۰ دوباره فعال تر شدند، راه و روش خود را در زمینه پیوند با توده ها هشیارانه اصلاح کردند. سازمان نیروهای مسلح انقلابی (FAR)، اکثر نیروی چریکی اش را در اتحادیه ها سازماندهی کرد، حال چه اتحادیه های شهری و چه اتحادیه های کارگران کشاورزی. آنان تمام سعی و کوشش شان را به خرج می دادند تا فعالیت و هویتشان از چشم دولت دور بماند. در نیمه دوم سال های ۱۹۷۰، ارتش چریکی فقرا (EGP) همه اتحادیه های شهری روی آورد و اتحادیه کمپسینو (CAMPESENO)، CUC - کارگران که در مزارع بزرگ کار روزندگی می کنند - بازی می کرد، به فعالیت های چریکی در روستاها، به خصوص در کوههای شمال شرقی کشور که امکان ادا می دادند. سازمان خلق بقیه در صفحه ۱۵

## گواتمالا ...

بقیه از صفحه ۱۴  
 ل (ORPA)، هشت سال اولیه تا سیسش را  
 ملا به صورت مخفی گذراند، بدون اینکه  
 گلوله‌ای شلیک کرده باشد. با شروع سال  
 ۱۹۷۹، آنان خیلی آرا مویدون سروصدا در  
 ههای غرب مرکزی شروع به سازماندهی  
 ده و پیاپیگه‌ها در آنجا زدند، هدف اولیه  
 ان، در وهله نخست ایجاد پیاپیگه‌ها یی در  
 ان سرخیوستان و کارگران مزارع بزرگ  
 (CAMPESENO) و پوی ریزی شالوده یک تشکل  
 ری بودتا خودرا برای فعالیت‌های چریکی  
 راه‌سازند.

تا قبل از ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹، که ORPA  
 رعای را که در آن قهوه‌کشت می‌شده به اشغال  
 بدرآورد، و برای کارگران سخنرانیه‌سی  
 بودند، هیچ نشانی از این سازمان در سطح  
 معه وجود نداشت.

تا نیه‌ا اتحادسازمان‌های انقلابی گواتمالا  
 فرصل بیانیه:

در ژانویه ۱۹۸۲، چهار سازمان چریکی  
 اتمالا: ارتش چریکی فقرا (EGP)، نیرو-  
 ی مسلح انقلابی (FAR)، سازمان خلسق  
 ل (ORPA) و حزب کارگران گواتمالا  
 (PGI - هسته رهبری) جبهه مشترکی به نام  
 اتحاد انقلابی ملی خلق گواتمالا (URNG)  
 بنیان گذاشتند، تشکیل این جبهه، تحول  
 مهم‌ونویی بود در روند انقلاب، اتحادیه  
 یروهای فوق از سویی، گشایشی بود برای  
 با هنگی حرکات نظامی موثر و موفق‌تر و از  
 ری دیگر، توافق مهمی بود حول اهداف  
 سیاسی، اجتماعی و اقتصادیه انقلاب خلسق  
 واتمالا، گرچه اختلافات سیاسی بین این  
 ها رنبرو هیچگاه حاد نبود، ولی هر کدام متشاه  
 اگاهانه و مستقلی داشتند.

ارتش چریکی فقرا در سال ۱۹۷۲ وارد  
 رستا‌های ناحیه غرب میان‌شده و شروع به  
 یجاد پیاپیگه‌های در میان مهاجرین نمود، در  
 ال ۱۹۶۶ دولت مونتنگرو - MONTENEGRO -  
 رتا مصاحلات ارضی محدودی را پیاپاده نمود  
 هر طبق آن به افراد بی‌زمین در مناطق دور  
 قنا ده قطع‌زمین‌های کوچکی داده می‌شد،  
 سیاری از دورگه‌ها و سرخیوستان فقیر به این  
 ناطق مهاجرت نمودند و اصطلاحاً این افراد  
 "مهاجر" می‌نامند.

ارتش چریکی فقرا بر این باور است  
 که کارگران فقیر مزارع، به خصوص سرخیوستان،  
 لاترین پتانسیل نیروی انقلابی را تشکیل  
 ی‌دهند، این سازمان در غرب کشور و گواتمالا  
 یی (پایتخت) فعال است.

سازمان نیروهای مسلح انقلابی  
 (FAR) از زمان شکستش در سال‌های ۱۹۶۰،  
 نرژیش را برای ایجاد پیاپیگه‌های در حومه-  
 های شهر و در میان کارگران کشاورزی در

منطقه ساحلی اقیانوس آرا مودر جنگل‌های  
 پتن (PETEN) متمرکز نموده، این سازمان بر  
 ایده اتحاد کارگر- دهقان یا فشاری نموده و  
 تا کیدزیا دی برنقش رهبری کارگران دارند.  
 سازمان خلق مسلح (ORPA) تا اواخر  
 ۱۹۷۹ در خارج از گواتمالا، نیروی شناخته‌شده  
 - ای نبود، تحت تاثیر نوشته‌های فرانسیس  
 فانون (FRANZ FANON) سخنگوی انقلاب  
 الجزایر، به این نتیجه رسیدند که سرخیوستان  
 به مثابه نیروی تعیین‌کننده کشور بوده و بنا  
 بر این تاکیده‌اصلی خودرا متوجه خواست‌های  
 آنان نمودند. به همین جهت است که سازمان-  
 دهی‌اشان را در نواحی که اکثریت جمعیت  
 را سرخیوستان تشکیل می‌دهند، قرار داده‌اند.  
 چهارمین نیرو، یعنی حزب کارگران  
 گواتمالا (PGT) - منشعب از حزب کارگران  
 گواتمالای اولیه در سال‌های ۱۹۶۰ - بیشتر  
 در جنبش کارگری در گواتمالا سیتی و همچنین  
 در میان کارگران کشاورزی سواحل جنوبی،  
 فعال بوده و طرفدار دارد.

امروزه شعله‌جنگ انقلابی خلق در  
 تمامه نواحی کشور به قدرت هر چه بیشتر  
 زیان می‌کشد، در غرب، شمال، جنوب، شرق،  
 مرکز و حتی در پایتخت، هر روز عملیات پیروز  
 - مند چریکها مشاهده می‌شود، حمایت‌توده‌ای  
 و تبلیغاتی‌شان، فعالین را هر چه بیشتر تشویق  
 می‌کند، نیروهای انقلابی عملیات منظم و  
 پیگیری را در نواحی مرزی، در مزارع، مناطق  
 نفتی، بزرگراهها، مراکز توریستی و محلات  
 فقیرنشین پایتخت انجام می‌دهند، تقریباً  
 تمامه گروه‌های سرخپوست به جنگ انقلابی  
 خلق پیوسته‌اند و همراهمان دورگه‌ها، هزارها  
 هزار چریک را تقویت و حمایت می‌کنند، از سال  
 ۱۹۸۱، سازمان‌های چریکی فعالیتشان را از  
 اشغال دهکده‌ها و مزارع، به اشغال بخش‌ها و  
 مراکز تجاری و از عملیات تبلیغی به عملیات  
 نظامی گسترش دادند، اکنون آنان بسسه  
 عملیات سیستماتیک که مستقیماً نیروهای  
 دشمن را نابود می‌کند، پر داخته‌اند و در سال  
 هزاران نفر از نیروهای دشمن (دولتی) توسط  
 چریکها کشته و مجروح می‌شوند، واحدهای چریکی  
 شروع به مهاجرت به نواحی دشمن، از بین  
 بردن گشتی‌های نظامی، سرنگونی هواپیماها  
 و هلی‌کوپترها پشان کرده‌اند، با شروع عملیات  
 واحدهای بزرگ که در سال ۱۹۸۱ آغاز شد، حمله  
 دولت علیه مناطقی که پیاپیگه‌های انقلاب به  
 شمار می‌آمد، چه در حومه‌ها و چه در شهرها، بسسه  
 شکست انجام مید، جنگ انقلابی خلق به تمامه  
 نقاط کشور سرایت کرده و با حمایت هر چه  
 بیشتر توده‌ها، عملیات تهاجمی آنان نیز  
 بیشتر و بیشتر می‌شود، استثمار،ستم و تبعیض  
 علیه سرخیوستان با شروع جنگ انقلابی خلق  
 افزایش یافته، ولی آنان همراهمان کارگران  
 دورگه، مصمم به پیروزی در این جنگ هستند.

## رئوس بیانیه

دولت انقلابی، وطن پرستانه، خلقی و  
 دمکراتیک که در گواتمالا خواهیم ساخت، تا  
 رسیدن به ۵ ماهه بنیادی زیر، خودرا وقف  
 خلق گواتمالا و جامعه بین‌المللی ما خواهد  
 نمود.

۱- انقلاب، یک بار برای همیشه،  
 تمامه موانع برای پیشرفت توده‌ها را از بین  
 خواهد برد و دعای‌ترین حقوق برای زندگی و  
 صلح را برای تمامه شهروندان تضمین خواهد  
 نمود.

زندگی و صلح بالاترین حق انسانی  
 است، انقلاب به سرکوب توده‌ها و رژیم‌های  
 خود حق می‌دهد با ترور و عداوت مخالفین در  
 قدرت باقی بماند، برای همیشه ختم خواهد  
 داد، از سال ۱۹۵۴ تا کنون، دولت استثمارگران  
 و شروتمندان، هزاران نفر از مردم گواتمالا را  
 به خاطر مخالفت سیاسی، کشته، خون آنها مغرف  
 انقلاب تعهد به آزادی، صلح و احترام به زندگی  
 انسان‌هاست.

۲- انقلاب با زمین بردن تسلط  
 سیاسی شروتمندان استثمارگر- چها داخلی و  
 چه خارجی - یعنی کسانی که برگوا تمامه  
 فرمانی می‌کنند، بنیادی برقرار خواهد نمود  
 که خواست‌های اولیه اکثریت مردم را برآورده  
 کند.

انقلاب برای تسلط، ختم خواهد داد  
 وضمانت خواهد نمود که کسانی که با کوشش و  
 جدیت فعالیت می‌کنند، از مزایای کار و تولید  
 خویش بهره‌مند شوند، دارایی‌ها بطک  
 شروتمندان به وسیله دولت انقلابی مصادره  
 شده و این ثروت (سرمایه) در راه خواست‌های  
 کارگران و زحمتکشان مصرف خواهد شد، انقلاب اجرای  
 اصلاحات ارضی واقعی را ضمانت خواهد نمود و  
 زمین‌ها را به کسانی که به صورت فاسدی،  
 اشتراکی یا تعاونی بر روی زمین کار می-  
 کنند، خواهد سپرد، انقلاب داشتن زمین‌های  
 کشاورزی کوچک و متوسط را ضمانت نموده و  
 زمین را به کسانی خواهد سپرد که با دست‌های  
 خویش در آن کار کنند، زمین‌هایی که هم‌اینک  
 در اختیار سران نظامی، فاسدوسرما یه‌داران  
 استثمارگر، قرار دارند، انقلاب داشتن پیشه  
 و کسب کوچک و متوسط را ضمانت نموده و ایجاد  
 و توسعه صنایع ملی را که گواتمالا بسسرای  
 پیشرفت احتیاج مبرمی دارد، تشویق و  
 ترغیب خواهد نمود، انقلاب کنترل قیمت‌ها  
 را به نفع اکثریت مردم تضمین نموده و در عین  
 حال بهره‌مناسب را تا جایی که به اکثریت  
 مردم صدمه نرساند، آزاد خواهد گذاشت.

انقلاب قدرت را از طبقه‌های کم‌ثروت -  
 مند داخلی و خارجی - با تها انقلابی گرفته  
 و برای تمامه کارگران در شهرها و روستاها  
 کاربا حقوق مکفی ایجاد خواهد کرد، زمانیکه  
 بقیه در صفحه ۲۳

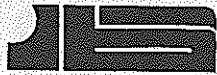
سازمان مجاهدین خلق

بقیه از صفحه ۱  
جنش رویه عطای ایران وارد آورده است .  
در این رهگذر فرجام شکست و کفیر کجروی های  
آنها را که اکنون در هر کوی و بزرگ به صد  
درآمده است ، مورد کنکا ش قرار می دهیم .  
شکست سازمان مجاهدین خلق بعنوان  
یک آلترنا تیو بورژوا - مذهبی ، بطور آشکار  
این حقیقت را ثابت نموده که امروزه در ایران  
بحث بر سر این مسئله نیست که جمهوری از نوع  
"اسلامی" یا "شویا" دمکراتیک اسلامی ، توده  
مردم پس از تحمل ۱۰ سال رژیم دیکتاتور  
مذهبی به خوبی پی به ماهیت و عملکرد این  
گونه حکومت ها برده است و مصائب ناشی از  
سلطه جا بر آنها را با تمام وجود و به قیمت  
از دست دادن بهترین عزیزان خود لمس کرده  
است . تجربه ۱۰ سال حکومت مذهبی در ایران  
نشان داد ، شرایط نوین جامعه سیستم حکومتی  
خاصی را می طلبد ، کسانی که هنوز دنیا موخته -  
اند دنیا افکار رگهن و اندیشه های ارتجاعی دیگر  
نمی شود توده مردم را فریب دادا کنون مردم  
به آنها می آموزند ، همان طور که کارگران و  
زحمتکشان ایران آگاهانند دست رده سینه  
جمهوری اسلامی زدند ، تا جایی که تنها رژیم  
می توان ندر پناه سیاست سرنیزه ، کشتار و خفقان  
و اعمال دیکتاتورانه چند صبا حی مجال حکومت  
یا بد ، و نیک دریا فته اند که "جمهوری دمکراتیک  
اسلامی" ، به مراتب ارتجاعی تر از رژیم جمهوری  
اسلامی جامعه خواهد بود ، به همین خاطر توده  
مردمنه تنها هیچگونه استقبال از "جمهوری  
دمکراتیک اسلامی" مجاهدین به عمل نیاید  
بلکه آگاهان نسبت به سیاست ها و اهداف  
مرتجعانه آنها ن نفرت و انزجار خود را اعلام  
داشت . اکنون کارگران و زحمتکشان ایران  
با پشت سر گذاردن یک دهه تحمل حکومت  
جمهوری اسلامی و با بکار گرفتن تجارب چندین  
ساله مبارزه انقلابی خود بر علیه رژیم کام  
دریا فته اند که فقط در پرتو دگرگونی های  
اساسی جامعه و نه با دفاع از حفظ سیستم  
موجود و جا بجایی مهره ها ( رجوی بجای خمینی ) ،  
تحقق آرمان های شان امکان پذیر است . حفظ  
دستگاه ماشین دولتی ، بوروکراسی ، ارتش و  
تقسیم موروثی حکومت بین خادمین به سرمایه  
تنها می توان ندر خدمت اهداف امپریالیسم  
جهانی بکار گرفته شود ، در سال های گذشته  
مسعود رجوی به عنوان رهبر سازمان مجاهدین  
خلق و عامل سرمایه برای خدمت به امپریا -  
لیسم جهانی و در دفاع از منافع آنها از هیچ  
گونه توطئه و ارتکاب عملی بر علیه  
کارگران و زحمتکشان ایران خودداری نکرده  
است . آنجا که عرصه ایدئولوژیک و توجیه  
تئوریک این منافع در میان باشد ، رجوی روی  
خمینی را هم سفید می کند .  
رجوی در تفسیر سوره محمد که در نشریه

شماره ۱۴۱ خرداد ماه ۶۷ اتحادیه انجمن های  
دانشجویان مسلمان در خارج از کشور منتشر  
شده ، می گوید : "خدا ایمان آورندگان و  
شایسته کاران را به فرودس برین خود گسه  
جویبارها در آن روا ننهد در آورد ، اما کسانیکه  
ستم و حق ستیزی پیشه کرده اند کاروانی کنند  
و بخورند آنچه آن که چارپایان می خوردند ، پس  
آتش سزاوار را بجا های شان است ."  
رجوی تلاش کرده است تفسیرا مروزی -  
تری از سوره مذکور که در سال های گذشته به  
صورت های گوناگون توسط مترجمینی امثال  
وی تفسیر شده است را نه دهد ، تا بهتر بتواند  
مذهب را با سرمایه داری درهم آمیزد . به همین  
منظور تفسیر من در آوردی خود را چنین ادا می  
می دهد : "بنا بر این آن مرحله ای بالاتر تکاملی  
که خدا به پرهیزکاران وعده داده است ، ویژگی  
- های بی داره همچون جویبارهای ناگفته  
رنگ و شیرینی بدون تغییر طعم ، و سرا سر خوش -  
کامی و شیرینی و وحدت و سلام برای کسانی که  
سزاوار به نوشیدن آن هستند . . . با جویبارانی  
از غسل صفی و همه ی برخوردارها و بازگشایی  
حقه تمام نیاینها ، و بالاتر از همه آنها مغفرت  
و آمرزشی از جانب پروردگاران ، آری این  
مسأله است با آن کس که در آتش عذاب جاودان  
است و از جوشده آبی می نوشد که پاره پاره می -  
کند جگرش را ؟ " . مفسر شعبه با سوره محمد ضمن  
آنکه زوده "حور و غلمان" که قرآن است هر  
لحظه در اختیار مومنین قرار گیرند و آنان را  
بهره مند سازند ، اما لا چشم پوشی نموده است  
و سرتو تفسیرا یه راه میل خود و با فریب به  
هم آورده و تنها به این نکته برای بندگسان  
خدا بسنده نموده و ادعا کرده است که "در این  
آیه با زبان بسیار ساده بهشت را توصیف کرده  
و حدود مرزهای بسیار روشنی با تلقی عامیانه  
و اسطوره ای از بهشت و جهنم ترسیم می کند" و در  
ادامه همین سفسطه ها می گوید : "در آیه صحبت  
از مرحله بالاتری است که در آن بقاء مطلق  
است . . . گذرنامه ورودیه مرحله بالاتر و عالی تر  
تکامل در این جهان ایمن است و فدی کردن و نثار  
کردن" . . . امام شیتا و چنین است که شمارا به  
برخی دیگر بیا زما یید ، اردویی را به اردویی ،  
مسیری را به مسیری و طبقه ای را به طبقه ای  
دیگر آ زما ییش کند . . . و در مورد حق ستیزان و  
کفر پیشگان خدا کارها و حرکات آنها را نا چیز  
و تبا خواهد نمود ، پس وای بر آنانی که در  
مقابل اردوی حق قرار گرفتند ، هیچ یسار و  
یا وری برحق ستیزان (کاران) نیست ."  
آنچه در بالا به عنوان نقل قول آورده  
شد ، تفسیری است که نه از جادانشینان یک  
هزار و چهار صد سال قبل جامعه بدوی شبیه  
جزیره عربستان ، نه از مفتاح الجنان شیخ  
طوسی ها ، نه مترجمین تپی مغزی امثال باقر  
مجلسی وزیر اعظم شاه سلطان حسین صفوی در  
حلیه المتقین نیز چنین حرفها یی گفته نشده

است . بهشتی و مطهری ، دستغیب و خمینی و  
منتظری ها نیز این گونه سخن نگفته اند ، حتی  
شیخ نوری که در جنبش مشروطیت طناب دار  
نصیبش گردید ، چنین نگفته است ، جلال الدین  
فارس (افغانی) ؟ ! ما یی در حرف های شبا هت -  
ها یی با سخنان و تفاسیر بالا داشته باشند ،  
اما و نیز در مکتب "مسعود" که این سخنان و  
تفاسیرا ز شا هکارهای اوست ، کارا مسوزی  
مبتدی بیش به حساب نمی آید .  
به راستی چه کسی جز آقای رجوی در  
او ا خر قرن بیستم میلادی می توان ندر حلقه  
بسیجیان و در جمع تخدیرشدگان آگاه و نا آگاه  
خویش این اباطیل را بر زبان رانند ؟ !  
بسیجیانی که در جلسات تخدیر و تحمیق "انقلاب  
ایدئولوژیک" درونی شان مسخ شده ، به فریب  
یا به جهالت فریاد "شهدا ن مسعود اولی الله"  
سرمی دهند و با مسعود و مریم "چفت" ایدئولو -  
ژیک می شوند و به همین میمنت دکترا مجاهد  
متخصص اعصاب و روان اعلام می کنند و "آمار"  
نشان می دهد که به دنبال انقلاب ایدئولو -  
ژیک و متجزه رهبری ، مبتلایان به "بیماری های  
اعصاب و روان و کمردرد" در یک طرفه العین  
شفا یافتند و دیگر "بعدها زیا ن زده سال استفا ده  
از قرصها و داروهای اعصاب و خواب آوردر  
سازمان به کناره ها شده است ؟"  
واقعا چه کسانی جز رجوی و یاران و  
هم مسلکانش می توان نند این چنین گستاخانه  
سخن بگویند ، وجه عامل و محرکی در جریان  
است که هنوز در پایان قرن بیستم ، سیاه ترین  
و خونریزترین حربه های ستمگران دوران  
جاهلیت ، از عمای دخمه های تاریک قرون  
بکار گرفته می شوند ، صیقل می آید و در زهر  
آب داده می شوند تا به قصد تزویر و ریاکاری به  
کار گرفته شوند ؟ یا جز سرمایه جهانی و جز  
منافع استثماریان چه عاملی موجب می شود  
تا خمینی و کل سیستم جمهوری اسلامی در ایران  
مورد حمایت امپریالیست ها قرار گیرد و قبیل  
از فرو پاشی قطعی این نظام ضد مردمی ، رجوی  
نامی دوباره به صورت عریان تریه خدمت  
سرمایه داری جهانی بکار گرفته شود ، همان  
عاملی که ضیاء الحق را در پاکستان ما مور  
ساخت تا اسلام و جمهوری اسلامی برپا دارد و  
در ترکیه به کنعان اورن ها و تورگوت اوژالها  
اسلام پناهی و استقرار قوانین و رسومات و  
اصول اسلامی را فرمان می دهد ، محمد ارشاد را  
در بنگلادش ما مور سرپایی جمهوری اسلامی و  
برقراری قوانین اسلامی قصاب ، حمله به  
حقوق زنان و سلطه اختلاق و دیکتاتور  
مضاعف مذهبی - سرمایه داری دولت وابسته  
می نماید . در اندونزی سوا رتورا به جنایت -  
های هولناک تشویق و فرمان می دهد و در تونس  
به جای بورق قیبه ، زین العابدین علی ،  
مسلمانان را "ادیکاتور" این ما موریت را از  
بقیه در صفحه ۱۷





## سازمان مجاهدین خلق...

بقیه از صفحه ۱۶  
وی میرا بدو مجاهدین اسلامی در افغانستان، حزب الله در لبنان و حزب الدعوة و امثالهم را بر عراق از سوی سرمایه جانی و پانگاهای منطقه ای ایش سازماندهی می نماید، تا به کمک شریعت اسلام، حربه ای که در ایران خدمت تاریخی خود را به میرا لیست ها تا درجه ای نشان داد که سرمایه داری جهانی با تمام گنبدگی و اضحلالش موقتاً در ایران جان بدربرد، و جنبش های کمونیستی، انقلابی و کارگری در منطقه مورد هجوم و سرکوب خونین قرار گیرد. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی و با حمایت امپریالیست ها قادر گردید نزدیک به صد هزار نفر انقلابی، کمونیست، کارگرو حمتکش را به بند و شکنجه بکشد و بدو دهها هزار نفر را اعدام کند و به دشمنان بورژوازی ضربه خونبار وارد آورد، چرا دیگر مزدوران سرمایه مثل آنها که بر سر دمیدیم و از جمله قای رجوی، با زبانی دیگر وزمانی دیگر به خدمت گرفته نشوند؟ چرا تحت حمایت امپریالیست ها در شرایط ویژه و به هنگامی که در شریخیز دویا ره توده ها رژیم جمهوری اسلامی در معرض سقوط حتمی قرار می گیرد، آخرین نیرترکش سرمایه در این گوشه از جهان به آرزویش در نیاید؟

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی ایران در دفاع از منافع سرمایه داران و غارتگران بین المللی، وظیفه می یابد نعره ارتجاعی یا ن اسلامیم خویش را برفضای متلاطم جنبش های کارگری، رها بی بخش در آسیا، به ویژه در خاور میانه بپرا کند و همراه با اعمال ترو رستی، جنگ افروزی و گسترش موج تهییج و شانتاژها اذهان را به خود مشغول دارد و در همان حال اتحاد کارگران و زحمتکشان و خلق ها را تضعیف و یا درهم شکند، تا سرمایه جانی را از گزند آتش انقلاب مومن دارد، چرا این حربه و این ما موریت به "مومنی" کاردان - ترو جویان ترا زخمینی محول نشود؟

در همه جای دنیا سرمایه گذاری نیاز به اقدامات اولیه دارد. سرمایه دار آنجا سرمایه گذاری می کند که تضمین امنیت سرمایه وجود داشته باشد و بتواند به نحو هر چه گسترده تری کسب سود نماید. سازمان مجاهدین خلق حساب ذخیره امپریالیست ها در ایران است، برای به جریان افتادن در زمان مناسب. مدت ها است این حساب گشوده شده است و برای امپریالیسم جهانی عملکردهای درخور توجیهی نیز داشته است.

در حالی که هم اکنون امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع رتگرانه خود بیشتر به جناح موسوم به "واقع بین" (رفسنجانسی) در هیئت حاکمه ایران چشم دوخته است، امسأ در صورت شکست این سیاست و تشدید رقابت و

تضادهای موجود در بین سران رژیم، امپریالیسم آمریکا سازمان مجاهدین خلق را بعنوان یکی از آلترنا تیوهای مورد حمایت خود بیشتر مورد توجه قرار خواهد داد.

طی سال های گذشته (بعد از سال ۶۰) سازمان مجاهدین خلق آشکارا نشان داده است که دشمن سوگند خورده کمونیست ها است، و حاضر است در صورت لزوم با توسل به همان آیات و فرمان های مذهبی خمینی به قتل عام کمونیست ها و کلیه کسانی که مخالف مالکیت خصوصی و قدرت سرمایه داران هستند، بپردازد. اگر چه رجوی فعلاً "کافر" را "حق ستیز" تفسیر کرده است اما همه شواهد و عملکردهای چندین ساله این سازمان نشان می دهد که در ادامه همین منبر، وی "حق" را برابر با "خدا" بکار خواهد گرفت و آنانی که به خدا اعتقاد دارند (کافران) را به کمک آیه به "پاره پاره شدن جگر و امحاء و احشاء به وسیله آب جوشان و زهر" به "جهنم" روانه خواهد نمود. رجوی از هم اکنون چنین قضا ص های را "ردوی حق" یا "الشکریان الله" خویش می نامد و خمینی تا کنون آنها را "حزب الله" معرفی کرده است.

اکنون با دیدگریب و نیرنگ چهره جدیدی می گشاید، تا آزمونده را با دیدگریب زما بیند، کشتی درهم شکسته سرمایه در این گداب سهمناک به نای خدای از جهان گذشته ای نیاز دارد. برای نجات کشتی در آستانه غرق شدن با ید راهی جستجو کرد، رجوی سالهاست که آماج دگی خود را برای ایستادن ما موریت اعلام داشته است، امپریالیست ها در حسن نیت رجوی کوچکترین تردیدی نمی بینند، اگر در رنگی جایز و ناخیری رواست نه از بی ملاحظیتی این خادم، بلکه به این دلیل است که رفته رفته ترکیبی با ید و راسا زمان مجاهدین خلق گردد که موقعیت آلترنا تیسو سلطنت طلب و دیگر جریانات بورژوا لیبرال در این حلقه را نیز حفظ نماید، با این همه زمان مناسب نیز با ید فرا رسد چرا که در شرایط کنونی جایگزینی برای امپریالیست ها کار آسانی هم نخواهد بود. سیل بندکهنه ای را چگونه می توان با سیل بندی مطمئن ترمعاوضه نمود و در همان حال مها را مواج خروشان متراکم در پشت سیل بند در زمان جا بجایی تضمین کرد؟! این است یکی از عمده ترین مشکلات امپریالیسم در رابطه با جایگزینی قدرت در ایران.

در شرایط کنونی امپریالیسم جهانی با توجه به اهداف استراتژیک و تاکتیکی خود، همچنین با مروری بر کارنامه و عملکرد چندین ساله رژیم جمهوری اسلامی، قطعاً ارزیابی مثبتی از استقرار جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت، از این رو به جز سازمان مجاهدین خلق که هم علمداران سلامت و هم می توانستند

جناح های از بورژوازی را در جدبای زرگانها، بنی صدرها، مدنی ها و ژنرال های شاهنشاهی را در خود جای دهد، امپریالیسم به کدام میسر نیروی ارتجاعی می تواند تکیه کند؟ نیرویی که آشکارا سرسپردگی خود را از سال شصت به امپریالیست ها، بویژه امپریالیسم آمریکا اعلام داشت و در این راستا در خوش خدمتی به سیا و وفاداری به امپریالیسم تا آنجا پیش رفته است که ناخرسندی رقیبای سلطنت طلب خود را فراموشاخته است.

مسعود رجوی در پی مراد و ادوات و تعهدات فیما بین به امپریالیسم آمریکا وعده داد که از کینه و انتقام مردم ایران هر سالی به دل نیفکند و در مصاحبه با رادیو آمریکا در ۱۳ دی ماه ۶۳ اظهار داشت: "مردم ایران بخشنده" خواهند بود و در ادامه مصاحبه، به امپریالیسم آمریکا سلامش را "پیام و رحمت" معرفی کرد. اما رجوی به راستی چه چیزی افزون تر از همان "وعده رحمت" رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران خواهد داشت که قول با ریدن آن را می دهد؟

قیام بهمن ماه ۵۷ نه تنها به طبقه کارگر، زحمتکشان و پیشانیان کمونیستش بلکه به ضد انقلاب و امپریالیسم نیز درس های بزرگی آموخت. اگر در فیلپین جایگزینی مهره ای بنا آ کینونجای مارکوس و یا مهره ای دیگر در کره جنوبی و امثالهم به راه حتی امکان پذیر است، در ایران این گونه سه جایگزینی ها به هیچ وجه ممکن نیست. از این رو خط استحاله رفسنجانی و تقویت این روند ضمن استغاده از جماعت مجاهدین سیاسی کنونی امپریالیسم جهانی را تشکیل داده است.

قیام بهمن ماه تجارب گرانها بی بهارمغان آورد، علیرغم آن همه پیش بینی ها و محکم کاری های از سوی سران مزدور ارتجاعی. اما مثال قره باغی ها و از سوی دیگر مزی کلارک ها، هویزرها، بیشتی، بازرگان و یزدی ها و بسا توجه به فتوای خمینی، در روزهای نوزدهم، بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم بهمن ماه مردم مسلح شدند، فتوای خمینی مبنی بر "مردم به خانه ها یثان با زگردید"، برای توده مردم مورد قبول واقع نشد و آنها جنگ مسلحانه توده ای را با پیشانی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به تجربه در آوردند، همچنان که پس از آن هیچکدام از دسیسه ها و اقدامات ضد انقلابی رژیم مائو آن نگردید که اندیشه شوراها و کنترول کارگری به تجربه در نیاید. اندیشه شورا های کارگران، سربازان، دهقانان و اندیشه مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خودشان و دهها اندیشه انقلابی دیگر بر بنیاد مبارزات انقلابی و پیگیرانه ای است که با وجود ده سال سرکوب خونین، بیداری و حضور توده ها هنوز در روند تکاملی خود جریان دارد. بقیه در صفحه ۱۸

سازمان مجاهدین خلق ...

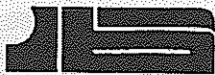
بقیه از صفحه ۱۷

اگر چایگزینی در ایران به سادگسی امکان پذیر بود این تغییر با جا بجای مهره ها میسر بود، امپریالیسم در به قدرت رسانیدن سازمان مجاهدین خلق به عنوان مناسب ترین مهره سرمایه جراتی لحظه ای تردید به خود راه نمی داد، امپریالیسم از ناتوانی در کنترل امور به هنگام جا بجایی قدرت تجربه اندوخته است، دور اندیشی و هراس امپریالیسم، از کارگران و زحمتکشان مسلح، خشمگین و توفنده ای است که به همراه پیشانیان کمونیست خود، دوش به دوش خلق های رزم دیده و تجربه اندوخته در مبارزه علیه حاکمیت ارتجاعی سرمایه داران، ارکسان امپریالیسم را به لرزه خواندند، انداخت، این جا است که میان وظیفه و رسالتی که سازمان مجاهدین خلق عهده دار شده است با آنچه که رژیم جمهوری اسلامی بدوش می کشد، ما هیتا هیچگونه تفاوتی دیده نمی شود. همین اهداف و برنام مشترک موجب شد که از آغاز با یکی حکومت جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق بیش از دو سال و نیم در تلاش برای شرکت در حکومت سیاه جمهوری اسلامی با خمینی به "چانه زدن" بپردازد و از برای هرگونه مخالفت علیه "امام" امت "وزیم جمهوری اسلامی خود" داری کنند، و به قول رجوی، که در نشریه ۱۴۱ اتحادیه انجمن های دانشجویی مسلمان خارج کشور گفته "بعده از ۲/۵ سال هم هنوز شروع کننده" مجاهدین نبودند. سربانی همین ملاحظه کاری ها و آینده نگری ها بود که رجوی به استقبال "امام" می شتافت و سازمان مجاهدین خلق نامه های سرگشاده و سرگشاده بسیاری برای "امام" فرستاد و با رها آمدگی خود را در پایان بخشیدن به "غائله گردستان و ترکمن صحرا اعلام می داشت، و در آن هنگام که رئیس جمهورشان در دانشگاهها تا "استقرار حاکمیت اسلام" چکمه بیرون نمی آورد "آنها در کنار بنی صدر قرار گرفتند، و دست آخردار او خراسال ۵۹ نامه شرفیابی به جاران را به خمینی نوشتند تا سرانجام خمینی پاسخشان داد: "زحمت شما لازم نیست، اگر لازم می آمدن به دیدن شما می آیم". آنگاه که رئیس جمهور محبوبشان به همراه سایریران هم جناحشان از کولت و صادرات توسط دیگر جناح سرمایه به بیسرون پرتاب شدند و دیگر نقطه امیدی برای سازش و مشارکت در حکومت برای سازمان مجاهدین خلق باقی نماند و آخرین امید و نقطه اتکا نشان به "ریاست جمهوری و فرمانده کل قوا" غیر ممکن شد، رهبر سازمان مجاهدین خلق دست رئیس جمهور خود را گرفت و به خارج از کشور پناهنده شد، این واقعیت آنگاه شنیدنی است که رجوی خود به اعتراف آن می نشیند، او

در نشریه ۱۴۱ اتحادیه ... می گوید: "خمینی که هنوز در نشیمنی دجال بازی ۲۵ خرداد بود (عزل بنی صدر) و دلش می خواست جریان عزل را بی دردی توپ و تشرهای معمولی خاتمه بدهد چاره ای نداشت جز اینکه شخصا فرمان تیر و یکا بریدن مسلسل سنگین بدهد ... یک خبرنگار مرقی اروپایی که شاهد صحنه های ۳۰ خرداد بوده است اخیرا به خود می گفت کسه دقیقی چند در کمال بهت و حیرت انتظار میام داشته و تعجب می کرده که چرا مجاهدین از سلاح هایشان استفاده نمی کنند و من به او گفتم که از هر جا که شنیده ایم مجاهدین آن روز سلاح داشته اند، اشتباه شنیده اید، به خاطر اینکه استفاده از سلاح را مطلقا ممنوع کرده و هنوز فرمان آتش ندادند بودیم ... ما آن روز فقط صحبت را تمام کردیم، با بیان مشروعیت کل نظام، خدا حافظی مطلق با خمینی، بنا بر این سازمان مجاهدین خلق در روز ۳ خرداد ماه اعضا و هواداران خود را به خیابان کشانیده بودند تا جریان عزل بنی صدر "بی دردی توپ و تشر معمولی" خاتمه پیدا نکنند، و نیروهای خود را گوشت دم توپ ساخت تا فقط "صحبت را تمام" کرده باشد، و گر نه طبق اظهار رجوی سخنی از قیام و شهید قهرآمیز در میان نبوده است. از نظر رجوی "مشروعیت کل نظام" با عزل رئیس جمهور محبوب مجاهدین و حذف کامل مجاهدین پایان می یابد، یعنی سازمان مجاهدین خلق بدین جهت با خمینی خدا حافظی کرده و "مشروعیت کل نظام" را بر سرشوال برده که خمینی آنها را در حکومت خود مشارکت ندادند است، معلوم نیست اگر "رئیس جمهور" عزل نمی شد سازمان مجاهدین خلق در کنار رئیس جمهور تا کی به خدمت خویش نسبت به جمهوری اسلامی ادا می دهد؟! در شرایطی که خلق های کرد، ترکمن و عرب و کلیه شورا های کارگری و دهقان به خاک و خون کشیده می شد، سازمان مجاهدین خلق هنوز به تنها "شروع کننده" هیچگونه عملی بر علیه جمهوری اسلامی نبوده است، بلکه در چارچوب "قانون" به مبارزه قانونی خود بیست می کرده است. رجوی می گوید: "از این پیش تر ما نزدیک دو سال و نیم تماما تحمل کرده بودیم و طی این مدت بدون اینکه کمترین حرکت خلاف و غیر قانونی انجام داده باشیم، با صدها هزار درخواست و هشدار و اخطار رسمی و غیر رسمی، خمینی و مقامات رژیمش را به احترام گذاشتن به حداقل حقوق و آزادی های دمکراتیکی که انقلاب برای آن برپا شده بود فراخواندیم" (همان منبع - تاکید است).

اما هدف سازمان مجاهدین خلق از تحمل دو سال و نیم کشتار خلق های تحت ستم کمونیست ها توسط رژیم جمهوری اسلامی چه بوده است؟ سکوت این سازمان در برابر یورش های وحشیانه و قتل عام های خونبار

در سراسر ایران، یورش به تشکل های کارگری، دهقان، حمله به زنان و هزاران فجایع دیگر به چه منظور صورت گرفته است؟ آیا بسرای اینکه در آن دوره رژیم "مشروعیت" داشته است، آیا اینکه چون سازمان مجاهدین هنوز به کلی از جانب حاکمیت رانده نشده بود؟ سازمان مجاهدین خلق اکنون چه جوابی به توده مردم خواهد داشت؟ در حالی که دو سال و نیم کارنامه "مبارزاتی" اش فقط این است که هیچگونه "حرکت خلاف و غیر قانونی" علیه قانون سرمایه داران انجام نداده و در همان حال گام های آمادگی خود را برای فروپاشی "غائله ترکمن صحرا و گردستان اعلام داشته است! رجوی که همچنان از نامهربانی های خمینی گلایه مند است ادا می دهد: "خمینی و رژیمش با نزدیک ترین متحدان خود نیز که حتی ذره ای انتقاد و مخالفت داشته باشند، کمترین سراسر کاری نداشته و ... بنا بر این آنگاه که رجوی در می یابد خمینی با وی "سراسر کاری نداشته" و نخواهد داشت، سازمان مجاهدین خلق شعار "مرگ بر خمینی" و نه رژیم جمهوری اسلامی را سر می دهد. چرا که سازمان مجاهدین خلق نه با دولت سرمایه دار و کل نظام جمهوری اسلامی بلکه با عناصر "نامالح" و "انحصار طلب" در این رژیم مخالف است. ادا می همین نا کامی های سازمان مجاهدین خلق بود که میثاق با بنی صدر بسته شد و شورای ملی مقامت "به عنوان محملی جهت اتحاد جناح های پراکنده بورژوازی لیبرال، از برای زنگارها و بنی صدرها گرفته تا دریا در مدنی ها و سایر دستجات و عناصر کارگزاران رسمی سرمایه، این قانون در موازات اهداف استراتژیک خود سودای خائنانه تردیدگری را نیز در برنا می و در پیش روی خود قرار داده بود و آن ایجا دپرا کندگی وضع در مفاصل انقلاب، تضعیف پرولتاریا و محروم نمودن جنبش کارگری، توده ای از حزب انقلابی، بویژه پیشانیان کمونیست خود بود. در ادا می همین خوش خدمتی ها به امپریالیسم بود که سازمان مجاهدین خلق شعار "دفاع سر سخت برای آزادی (!)" و استقلال و آزادی ایران" و شعار نه شاه و نه خمینی را به وسیله مسعود رجوی در سال ۳۱ برای امپریالیست ها توضیح داد. رجوی در مصاحبه با صدای آمریکا آشکارا به امپریالیست ها اطمینان داد که در شعارهای مجاهدین هیچ عنصر سوسیالیستی مشاهده نمی شود و سازمان مجاهدین ضد امپریالیست و ضد سرمایه دار نبوده و نیستند و نخواهند بود، وی اعلام کرد که اعدا م انقلابی چند افسر آمریکا بی درسا لهای قبل از قیام ۵۷ توسط کمونیست ها انجام گرفته و نه مجاهدین، رجوی در حالی که سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت موقت خود را از هر نوع عنصر سوسیالیستی مبرا داشت اعلام



## سازمان مجاهدین خلق

بقیه از صفحه ۱۸  
انت: "انظر اقتصا دی - اجتماعی ما مالکیت خصوصی، سرمایه داری و بازاری را می‌پذیریم. بنا بر این با مفهومی که تلاش می‌شود یک چنین رس و وحشتی از شورای ملی مقابله و مست و مجاهدین ایجا دکنند اصلاحت ندارد". اما بلبرغم تمام حمایت‌های بی‌دریغ امیرالیهست - با، "شورای ملی مقاومت" از هم‌پاشید.

اکنون بیش از هر زمان دیگر سازمان مجاهدین خلق به رهبری رجوی، حربه ارتجاعی ندهب را بکار گرفته است تا از این طریق نتوانند رسالت تاریخی خود را در خدمت به میریالیسم جهانی انجام دهد. حضور بنی‌صدر، رکنا رجوی و حضور بازرگان در کمانداریان هردو و شرایط امروز سازمان مجاهدین خلق را از این زاویه باید بررسی کرد که در تحلیل نهایی سازمان مجاهدین خلق، بنی - ندرها و بازرگانها با همه اجزا، ریز و درشت بزار و کجا و هه‌های سرمایه‌جانی به شمار می‌آیند. ما هیت ائتلاف‌های سازمان مجاهدین خلق و زدوبندهای این سازمان با دیگر هم - سلکانش، هنگامی آشکارتر می‌گردد که رجوی، بر این باره سخن می‌گوید. آنگاه که رجوی در سرت برآکندهگی این ابزار رتدا رکاتسی و بوطئه ارتجاعی علیه طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به فغان می‌نشیند، تنها گوشه‌ای از برده‌های فریب و نیرنگ را کنا رزده است. بی در خرد اما هه‌جه‌هنگام ترک یا ریس بسوی عراق، بسوی پدرویا را در پیروزی‌اش را به تمام بیمن شکنی به باد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید: "مرز ما با میان نه با زبان بورژوازی و استثمار بران روشن نبود... در این مرز بندی هسا البته ما یک مورد هم حتی شروع کننده نبودیم. به هیچ تضاد و اختلافی قبل از وقت ونا پخته بر برداختیم". این گفته رجوی کاملاً روشن می‌سازد که سازمان مجاهدین خلق بی‌دلیل با بناحی از بورژوازی و یا به قول رجوی بیامیانه با زبان بورژوازی و استثمار رگران" به ائتلاف دست نزده است، و کما ملا آگاهانه با این جناح "میانه با زبورژوازی" به سرز - بندی نپرداخته است. بی‌سبب نیست که سازمان مجاهدین خلق دست در دست یکی از نتایج تاریخی مقامات حکومت بنا مبنی صدر لذار دویا وی میثاق بست. با چنین عملکرد و حسن نیتی از سوی سازمان مجاهدین خلق نسبت به اردوی جهانی سرمایه، آیا دیگر جایی کی وجود دارد که این سازمان آمده است، با در صورت اعتماد کامل امیرالیهست‌ها به سازمان مجاهدین خلق، این سازمان وظایف نتایج تاریخی در برابر رگران و زحمتکشان ایران، بویژه کمونیست‌ها به عهده بگیرد؟ با جودی که این سازمان از سوی توده مردم ایران طرد شده و مردمی به ما هیت ضد انقلابی

آنها برده اند، ما حسرت کسب قدرت سیاسی از بالا، همچنان آنها را حریصانه تشویق می - کند تا به ادا های مضحک خود برای حاکمیت بر مردم ایران به سبک رژیم‌های دیکتاتوری - فاشیستی ادا مدهند. از میان انبوه نامه ها و گزارشات رسیده به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که توسط ره‌اشدگان از زندان‌های سازمان مجاهدین و دام‌های مافیایی آنان به دستمان رسیده، ثابت گردید که در زندان - های سازمان مجاهدین خلق در عراق و در چند خانه مخوف آنها در ترکیه، سازمان مجاهدین خلق همان اعمال ضد انسانی را نسبت به مخالفین خود بکار می‌گیرد که سال‌هاست رژیم جمهوری اسلامی نسبت به انقلابیون اعمال می‌نماید.

رجوی که در حسرتنا کام‌اندن تلاش - هاییشان برای کشاندن پرولتاریا و زحمت - کشان به دستمال بورژوازی شدیداً خشناسک گردیده است، اکنون چاره‌ای ندارد جز اینکه تعداد دبا قیما نده‌ها و داران خود را نیز تخدیر کند. وی در یکی از جلسات شستشوی مغزی هوا دارانش می‌گوید: "اگر جریانات منحرفی که دعوی پرولتاری می‌کردند مگر وظیفه‌های میرم ترا ز این پیدا می‌کردند که مثل مجاهدین دوش به دوش مجاهدین و یا پشت سر مجاهدین سلاح بگیرند و در مقابل دشمن اصلی خلق، دشمن اصلی زحمتکشان و کارگران بر شورشند، قیام کنند؟ چرا اینکارا نکردند، به راستی در کجا بیشتر از ارتش آزادیبخش می‌شود هوای خلق و انقلاب را داشت و این هوا را تنفس کرد و آن را گرفت" (نقل از شماره ۴۱ نشریه اتحادیه انجمن‌های...). کمونیست‌ها و پرولتاریا در برابر خروش فیلسوفان کهنه کار و بورژوازیی امثال کائوتسکی‌ها، برنشتین‌ها و غیره را دیده اند، تئوریسین‌هایی که میلیون‌ها کارگر و صدها حزب و سازمان کارگری را فریفتند، و البته این موجب تاسف است، اما آنگاه که یک شاگرد مکتبی با زار از پرولتاریا و کمونیست‌ها می‌خواهد که "پشت سرش حرکت کنند و آنان را به تنفس هوای آزاد در "ارتش" بورژوازی دعوت می‌کند، جز خنده و مضحکه چه پاسخی می‌توان داد. جناب رجوی خود را به نفهمی زده تا و نمود سازد که نمی‌داند، بسوی آن "هوای آزاد"، ترکیب، هدف و حال و روز کار ارتشانش از چند فرسنگی به مشام می‌رسد، اما بگذار خیل ره‌اشدگان و نجات یافتگان از جنگال بورژوازی سازمان مجاهدین، در این باره آشکارا سخن بگویند، چرا که مدت‌ها خود در آن "هوا" به بندیده اند! اما در باره ترکیب آن ارتش مجاهد که از اهداف و ماهیت سازمان مجاهدین خلق نمی‌توانند جدا گانه مورد ارزیابی قرار گیرد، خود جالب توجه است. رجوی ارتشی را از همه طبقات آرزو می‌کند و در صدد تارک آن نیسز

بسیار رنج برده است، تا بهتر بتواند از یک طبقه و آن هم طبقه سرمایه داران دفاع کند. رجوی نیز به سبک تمام می‌رژیم‌های بورژوازی و کلیه جریانات ضد انقلابی دست به سازماندهی ارتشی بورژوازی زده است تا بهتر بتواند از منافع استثمارگران حمایت کند. همان‌قدر که مقامات حکومت‌های بورژوازیی بکار می‌گیرند، یعنی از میان کارگران و زحمتکشان سر باز گیری می‌کنند، فرماندهان و مقامات زده‌های بالا را که وابسته به طبقه حاکم و با لای جا مع هستند خود بر می‌گزینند، در ارتش آزادیبخش مجاهدین نیز آشکارا می‌توان دید، رجوی اخیراً برای "رفع شرمینتی" ونه سیستم حکومتی جمهوری اسلامی با پنا ه گرفتن در کمانداری "ارتش آزادیبخش" (البته اگر بتوان برای این ملغمه اسم ارتش گذاشت) همه ایرانیان را از فرماندهان و تئیس‌ها و ارتش‌شاهنشاهی گرفته تا ساواکی‌ها و مزدوران فراری دعوت به همکاری نموده است. وی می‌گوید: "ارتش آزادیبخش مال همه مردم ایران هر کس و عقیده‌ای که داشته باشد است و فقط خاصی مجاهدین نیست. همه می‌توانند به این ارتش بپیوندند... همه آنها بی که خواستار رها بی وطنشان از خمینی و پاسداران و مزدورهای او هستند و می‌خواهند بلند شوند، قیام کنند، اسلحه بدست بگیرند... پیوستن به ارتش آزادیبخش فقط یک شرط دارد شرط اینست که هر کس که دا و طلب است خودش انضباط انقلابی این ارتش را بپذیرد". آیا از جریا - ناتی که در تالیف "مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی تا هنگام عزل رئیس جمهوری بنی‌صدر جانشانی کرده است، در همدستی و همدستانانی با امپریالیست‌ها در تخریب و توطئه علیه پرولتاریا و زحمتکشان ایران از هیچ عمل ننگینی فرو گذار شده است، بیش از این انتظار است؟ آیا این ارتش جز خدمت به بورژوازی و امپریالیست‌ها چه اهدافی را دنبال خواهد نمود؟ ارتشی که از هم‌کنون تنها شرط پیوستن به آن این است که "انضباط" آن پذیرفته شود، فرق این ارتش با ارتش شاهنشاهی، جمهوری اسلامی و سایر ارتش‌های بورژوازی دیگر که آنها نیز معیار، اصول و ضوابط خود را بر اطاعت کورکورانه گذا رده اند در کجاست؟!

رجوی مردم را به قیام علیه "خمینی و پاسداران"ش "فرا می‌خواند، و از کل حاکمیت جمهوری اسلامی سخن نمی‌گوید، چرا که در صدد است سیستم را حفظ کند و دوباره به آن "مشروعیت و قانونیت" ببخشد، در حالی که تضاد ذاتی نا پذیر کار و سرمایه آنچنان نقطه ستیز طبقه‌ای را فراهم خواهد ساخت که توده مردم به جز سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به هیچ اقدام دیگری تن نخواهد داد. ادا مده‌ها را

### پس از ۸ سال جنگ ارتجاعی...

بقیه از صفحه ۱۱  
۸ سال جنگ ددمشانه به ارزیابی مجدد از عملکرد و اطهرات خود پرداخته، برای تحقق اهداف انقلاب ارائه طریق نمایند.  
جنگی که طی ۸ سال توسط درندگان استثمارگر امپریالیسم و جمهوری اسلامی به توده های مردم ایران تحمیل شد، و صدها هزار نفر از هموطنان را بکام مرگ کشانید، اکنون باید به جنگ ستم کشان علیه ستم گران و برای رهایی از یوغ سرمایه تبدیل به جنگ داخلی شود. برای رهایی از آلام و مصائب بی پایان ناشی از ۱۰ سال حکومت چابراکه جمهوری اسلامی ایران، برای درهم شکستن بنای کهن و پایان دادن به دردورنج وصف ناپذیر موجود در جامعه بایستی بناخواست بایستی دامنه شکر فقیام بهمن ماه ۵۷ را کسترش دهیم، نباید فرصت دهیم تارژیم از شرایط بدست آمده بهره گیرد، نباید مهلت دهیم تارژیم در صدد برآید جراحات بسیار شدیدی را که در اثر تداوم ۸ سال جنگ برنامه پیکر اجتماعی ایران وارد نموده اند، بارهزم به سود این جناح یا آن جناح از بورژوازی التیام بخشند، در شرایط کنونی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم خونخوار آمریکا بیش از پیش در جهت نفوذ خود در بین دستگاه رهبری ایران، نهادهای اجتماعی و اپوزیسیون ضد انقلابی برآمده است. سیر تکامل سرمایه داری در ایران بویژه تسریع این روند در دوره قبل از رژیم جمهوری اسلامی موجب گردیده است تا طبقات متخاصم به رودر رویی بیشتری کشیده شوند، وسعت و دامنه مبارزه طبقاتی بر ضد استثمارگران کسترش یابد، این روند نباید اجتناب رفته است که کارگران و زحمتکشان ایران در فاصله زمانی ۱۰ سال گذشته نه تنها به طومار ننگین دو هزار و پانصد ساله رژیم شاهنشاهی در ایران پایان داده اند، بلکه با عزمی راسخ و به موازات شدت یافتن مبارزه طبقاتی پیکر قهر آمیز خود را جهت براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی شدت می بخشند. ادامه این وضع نمی تواند موجب نگرانی بیش از پیش امپریالیسم آمریکا گردد، از همین رو این دشمن بشریت تلاش دارد با استفاده از نفوذ خود در دستگاه هیئت حاکمه ایران و اپوزیسیون بورژوازی ضد خمین از قبیل سازمان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان اهداف استثمارگرانه خود را تحقق بخشد.

از هر وقت دیگری زمان آن فرارسیده است تا توده های مردم را از حقایق وابستگی سازمان مجاهدین خلق به امپریالیست ها بویژه امپریالیسم آمریکا آگاه کنیم و موجب طرد و انزوا ی هر چه بیشتر آنان را فراهم سازیم.

سلطنت طلبان نیز بعنوان عوامل شناخته شده و مزدوران سرسپرده امپریالیسم آمریکا در صدد تاد در فرصتی مناسب در خدمت به منافع امپریالیسم دست یکار شوند، اما آنگاه سازمانی در بین مردم دارند و نه قدری قادر به ایجاد تشکیلاتی می باشند، ولی نباید نسبت به خطری که از این طریق متوجه انقلاب ایران است بی تفاوت بود، باید بطور مداوم این سرسپردگان و خادمین به بورژوازی را افشاکنیم.

طیف توده ای بعنوان نمایندگان رفرمیسم در ایران بیش از پیش دچار پراکندگی و اضمحلال گردیده است. با این همه نباید قراموش کنیم، هرگونه مبارزه در جهت استقلال طبقاتی کارگران نمی تواند جدا از سیاست طرد و افشای این بلوک ضد انقلابی جریان یابد. جنبش کمونیستی ایران تاکنون متحمل ضربات سنگینی از جانب این طیف گردیده است. طبقه کارگران ایران نمی تواند بدون افشا و طرد قاطع و همه جانبه رفرمیسم و اپوزیسیون که قادر به چشم پوشی از سیاست سازش با سرمایه داران نیستند، به انسجام دورنی دست یابد. شرایط لازم را برای درهم شکستن مقاومت سرمایه داران فراهم سازد و تحقق اهداف انقلاب دمکراتیک خلق و نیل به سوسیالیسم را عملی سازد.

جریاناتی که محور تبلیغات خود را تهاذ دفاع از صلح و اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل گذارده بودند، اکنون چه جوابی برای توده ها دارند؟ در حالی که رژیم جمهوری اسلامی خود خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ گردیده است و مجری چونگی اجرای این قطعنامه، جمهوری اسلامی، امپریالیست ها و دولت های وابسته به آنان می باشند، آیا برای مبلغین این نظریه طیف توده ای و شورای ملی مقاومت راهی جزم کاری با رژیم جمهوری اسلامی مانده است؟ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران علیرغم تحمل ضربات متوالی در سالهای گذشته از سوی رژیم جمهوری اسلامی و دیگر دشمنان طبقاتی و رفیقان نیه راه، اکنون یگانه سازمان مارکسیست - لنینیستی است که علاوه بر مبارزات پیکر بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، بر علیه کلیه جریانات ضد انقلابی و دشمنان پنهان و آشکار طبقه کارگر که برنامه و عملکرد آنان در جهت بقی رژیم بر طبقه کارگر و تشکیلاتی جبهه های بر در و پیکر ضد انقلابی است قاطعانه مبارزه می کند. ما با افتخار اعلام می داریم با تحمل آزمون های خطیر، تجربیات وسیع و گوناگونی در راه پیشبرد وظایف سنگینی که بر دوش گرفته ایم کسب نموده ایم، ما با اتکانه خط مشی انقلابی سازمان و وفاداری به ایجاد صف مستقل طبقه کارگر، قاطعانه در برابر هرگونه ضدیت با طبقه کارگر و سنگ اندازی در راستای تحقق آرمان وادی این طبقه تا به آخر انقلابی، مبارزه خواهیم نمود.

۳۰ تیرماه ۱۳۶۷ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

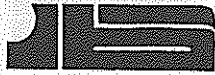
کمیته تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایند و از آنها بخواهید که نامه ها به دست نامه آدرسی زبیرت کنند.

A.C.P.  
B.P. 54  
75261 Paris, Cedex 06  
France

بانک های مالی خود سازمان را در جهت پیشبرد وظایف انقلابی باری کنید.  
کسب های مالی خود را می توانید از کانال رفقای وابسته به تشکیلات در اختیار سازمان قرار دهید، بنا بر طریق خارج از کشور به حساب زبیروار بریزند.

A.A.H. 739066 F  
Crédit Lyonnais  
134, Bd Voltaire  
75011 Paris  
France

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



## انحلال طلبی، تلاش راه کارگر...

بقیه از صفحه ۱  
کارگری درجا رجوب هرگونه اصول ایدئولوژیک، خودکارگران و عموم کارگران پیشرو در محافل بدون چارچوب، "پا توتی"، قومی و خویشاوندی در اختیار پاداران سرمایه ترا ردهود آنان را به حقانیت برنامسه و مطالبات کمونیستی خود متقا عدنماید! تا کارگران بر مبنای تجربه عملی خود، به قول "راه کارگر" نگاه که "تمام عیار دولت بورژوازی به بهترین شکل حکومت کمسال یافت نه آگاهی سوسیالیستی نائل شوند زیرا که بنا بر ادعای فربیکاران "راه کارگر" ایجا دمحافل برای کارگران، "یکی از ابزارهای موثر در انتقال آگاهی سوسیالیستی به کارگران پیشرو محسوب می شود" (همان منبع) سخنگوی بورژوازی، "محافل آکادمیک و روشنفکری چپ" را نیز از محبت های بی دریغ خویش بی نصیب نمی دارد آنها را شامل مراسم خویش قرار می دهد، "راه کارگر" همانند دیگر دلال چرب زبان و شوخ طبع سرمایه با هزار قسم و آیه تلاش می ورزد تا کالاهای بنجل خود را به هر نحو ممکن آن هم در عرصه و دوران انقلاب آب کند! مطاع کهنه و پوسیده و ارتجاعی بورژوازی دروا پسین سال های قرن بیستم رنگ می گرداند چنان مشتریانی را بگیرد، آموزش های بورژوازی متعلق به قرون ۱۷ و ۱۸ از سوی "راه کارگر" از زیر خاک بیرون آورده می شوند تا با "ما تریا لیبرال مرز مننده" بمزوج و متحد گردند و به وسیله بنی صدر هسا، رجویها، دریا دار مدنیها و بازگان ها و... به قول "راه کارگر" در "پایه ریزی و ارتقاء عمومی سطح فرهنگ کشور با اکثریت جمعیت بیسوادش" به نجات سرمایه بر خیزند و سخنگوی بورژوازی به کمونیست ها چنین توصیه می کند که "کمونیست ها در دفاع از دستاوردهای با ارزش دوران عقلایی روشنگران و نقادانسه فرهنگ بورژوازی در پایه ریزی و ارتقاء عمومی سطح فرهنگ کشور با اکثریت جمعیت بیسوادش استفا ده نمایند" (راه کارگر ۳۷) سخنگوی بورژوازی این موعظه را سرمی دهد تا به این نتیجه برسد که در حال حاضر آموزش های انقلابی ما رکیستی و علم شرايط رهایی پرولتاریا به در داین "اکثریت جمعیت بیسواد" نمی خورد و بهتر است آن را به بوتسه براموشی بسیار رند "کمونیست ها در دفاع از دستاوردهای با ارزش" ما رکیستی نپردازند و اینجاست که "راه کارگر" جهست دفاع از دستاوردهای با ارزش دوران عقلایی فرهنگ بورژوازی "اعلام می دهد که "بنا بر این شکلیات ما با یدهمراه با کلیه ما رکیست ها و

پیشروترین عناصر فرهیخته بورژوا دمکرات جبهه فکری گسترده ای را سازمان دهد" و برای پرولتاریا و زحمتکشان چنان مبارک و خونبار خواهد بود! این جبهه فکری گسترده ای که به وسیله "فرهنگ بورژوازی در پایه ریزی و ارتقاء عمومی سطح فرهنگ کشور با اکثریت جمعیت بیسوادش" به وسیله "راه کارگر" و "پیشروترین عناصر فرهیخته بورژوا دمکرات" سازمان داده می شود!

اما یکی از کانون های این "جبهه فکری گسترده" همان "جبهه دمکراتیک" "راه کارگر" است و کاندید دیگر این کانون که در آماج "راه کارگر" قرار می گیرد "محافل آکادمیک و روشنفکر چپ" می باشد زیرا که بنا به تز "راه کارگر" "در شرایطی که جامعه یک دوران با زبینی و تجدیدنظر رژی و فکری و تعمق در بنیاد های ما رکیسم را از سر می گذراند، با لایح خاصا نژا اهمیت است... بدین لحاظ تلاش ما برای جلب و ایجاد آن دسته محافل فرهنگی، هنری و آکادمیک که به کمونیسم متمایل باشند و با بدون ابراز خصومت به کمونیسم به ترویج دستاوردهای با ارزش فرهنگ بورژوازی میباید، مطلقا ضروری است" (راه کارگر ۳۷) و برای تشکیل این جبهه فکری بورژوازی جهت اشاعه فرهنگ بورژوازی "تجدیدنظر در بنیاد های ما رکیسم" شرط اولیه و ضروری محسوب می شود. "راه کارگر" رواج و دفاع از "فرهنگ با ارزش بورژوازی" را به "کارگاه های علمی" (؟) خود رهنمود می دهد و می گوید: "این دستاوردها هم چنین می توانند وسیع ترین محافل روشنفکران چپ و غیر چپ را شناسایی نمایند، بهترین افراد را از حیث رزمندگی و تمایل به کمونیسم را گزین کنند، آنها را در محمل های طبیعی به یکدیگر وصل نمایند و بطور غیر مستقیم رفقای سازمان را در ارتباط با آنها قرار دهند، این دستاوردها رفقا (یک یا چند کار علمی) با ید در برخورد با محافل متعدد روشنفکری و جوانان انقلابی و پر شور شهرستان ها (خوشحال تهران ها)، با ید از قاعده شناسایی تعداد هر چه بیشتر از این گونه محافل و گزین کردن سختگیرانه تعداد محدودی از آنان پیروی کنند... ویژگی عمومی این محافل متزلزل و عدم ثبات نظری، ناموزونی فوق العاده شدید، قابلیت های مبارزاتی، وجود ترکیبی از گرایشات سوسیال دمکراتیک، آنا رشیستی و کمونیستی است" (همان منبع)، تا کید از راه کارگر - دانشسل پرا نترها زما ست (، برای سرمایه دوران، دوران غریبی است، دوران ورشکستگی، اضمحلال و مرگ حتمی فرا رسیده است، از این رو "مصلحت های ناشی از گسترش فعالیت

محفلی" در دستور کار روشنفکران - بورژوازی قرار می گیرد و اوصاف محافل "راه کارگر" به عنوان سخنگوی بورژوازی از همه متحدین بورژوازی برای خدمت به سرمایه عریان تر است. "راه کارگر" که در صدد انحلال هر نوع فعالیت انقلابی مبتنی بر نقشه و سبک کار و تاکتیک و ضوابط انقلابی و کمونیستی است به این نتیجه رسیده است که "مصلحت های ناشی از گسترش فعالیت محفلی بنا بدیده هیچ وجه سبب سختی و تضعیف هسته محکم حزبی گردد" (۱) زیرا که مصونیت، ملاح و "مصلحت های سرمایه در این انحلال نهفته است. "راه کارگر" تلاش می و قفهای را طی مدت ۸ سال بکار گرفته است تا انقلاب را خاتمه یافته اعلام کند و برای ختم انقلاب و خیانت به آرمان انقلابیون از یکا رگیری پست ترین طرفندهای ضد انقلابی و شریانه کوتا هی نگرده است. "راه کارگر" برای ختم انقلاب و فعالیت های انقلابی، کوشش ها و تشبیهات مغرب خویش را بر محور ها و بنیادهای اساسی جنبش کمونیستی و کارگری متمرکز می نماید و آنچه ان تدا رکی را می بیند که با سهل الوصول ترین طرق ممکنه، به بطور مثال یکی از آنها رواج سبک کار محفلی است جنبش را به گجراه بکشاند، همان چیزی که مطلوب سرمایه است، انبن در شرایط رشد بدوی و جنبشی جنبش کمونیستی در روسیه می گفت: "یک محفل دانشجویی بدون داشتن هیچگونه رابطه با کارکنان سابقه دار جنبش، بدون هیچگونه رابطه با محافل نقاد دیگر... بدون هیچگونه سازمان دادن به قسمت های مختلف فعالیت انقلابی، بدون داشتن هیچ گونه نقشه مرتب فعالیت برای یک مدت نسبتا طولانی، با کارگران رابطه برقرار نموده و به کار اقدام می نماید... و معمولا ز همان آغاز شروع این عملیات بلافاصله کارکنان را کاملاً می گرداند. علت نا کامی فوری و کاملاً آن هم اینست که عملیات جنگی مذکور نتیجه نقشه ای منظم برای یک مبارزه طولانی و سر سخت نیست که قبلا بر آورد و بتدریج تهیه شده باشد بلکه صرفا نتیجه رشد خود بخودی کاری بوده که طبق سنن موجود در محفل ها انجام می شده است، و نیز علت آن اینست که با لطیع پلیس تقریبا همیشه همه فعالین عمده جنبش محلی را که از همان زمان دانشجویی خود را شناسانده بودند "می شناخت و فقط در انتظار لحظه کاملاً مناسب برای بنام نداشتن آنان بود و برای آنکه پرونده جرم محسوس در دست داشته باشد عملا به محفل فرصت می داد تا به قدر کفایت رشد نموده، اما منته کار خود را توسعه دهد و همیشه چند نفر از شاخه ای را که به حالشان وقوف

بقیه در صفحه ۲۲

# زندانی سیاسی آزاد باید گردد

**انحلال طلبی، تلاش راه کارگروه**

بقیه از صفحه ۲۱  
داشت به عنوان "کبوترپرتیجی" عمداً باقی می گذاشت. چنین جنگی را نمی توان با لشکر کشی دهقانان چاق که به دست یرضدار تپشش مروزی مقابله نمود (چه با یادکرد؟). اما ضداً انقلابیونی امثال "راه کارگر" که تلاش دارند خود را در لباس ما رکیسم بیا را بپندارند این گونه محافل را "سدفافعی محکمی در برابر تعرض بورژوازی" معرفی می کنند و به تبلیغ و ترویجش کمر می بندند تا کارگران را دست بسته در برابر ارتش مروزی بسوزوانی قرار دهند. در شرایطی که طبقه کارگر با ابراز کوچک ترین خواست صنفی سرنیزه یا سداران را در برابر سرسینه خود لمس می کند، در شرایطی که حتی مسابقه دو، فوتبال و... ناگهان به انفجار رخشمخروشان توده ها علیه رژیم تبدیل می شوند، "راه کارگر" در تدارک "محافل نیمه علنی و علنی" ای است که در آینده زمینه ساز سازمان های صنفی در "بهترین شکل حکومت بورژوازی" باشد. اما توده ها به خوبی دریافته اند که این موعظه ها در موفقی بی بی نیستند. رژیم ارتجاعی با گسترش و تقویت توره ها و شبکه های پلیسی و جاسوسی و با تقویت و تجهیزت می قوای سرکوب و نظام می ش با تمام می زندان ها و شکنجه گاه ها بیش کوچکترین شکل گیری فعالیت و حرکت محفلی را زیر نظر گرفته تا به موقع و در شرایط مناسب، تالان عمومی به راه اندازد. به همان گونه که شیوه همه رژیم های سرمایه داری به ویژه در کشورهای وابسته به امپریالیسم می باشد.

ما هیئت تزه های بورژوازی "راه کارگر" آنجا تظا هر بیشتری می باید که نه همانا ننسند انحلال طلبان سال های ۱۹۰۸ در روسیه که در دوران رکود شعرا انحلال طلبی سر می دادند بلکه در دوران انقلابی، انحلال طلبی را تبلیغ می کنند، گرچه مضمون شعارهای بورژوازی هر دو جریان در هر زمانه و هر شرایطی یکسان است، هر دو خواهان انحلال جنبش کارگری و کمونیستی و انحلال مبارزه طبقاتی هستند. لنین در تحلیل طبقاتی انحلال طلبان می گفت: "فقط و فقط از راه تجزیه تحلیلی موقعیت طبقات و از راه بررسی تاریخی عمومی ضداً انقلاب، می توان به مفهوم انحلال طلبی پی برد، روشن فکران خرده بورژوازی هستند که از طرف بورژوازی ما موریت دارند هرگزگی لیبرالی را در محیط کارگری وارد سازند و" انحلال طلبان خائنین به ما رکیسم و خائنین به دمکراسی هستند". شعار آنها یعنی مبارزه بسرای حزب آشکار (هما نند شعرا لیبرالها و همچنین نارودنیکها) استوار نیست بسرای روی برتافتن از گذشته و قطع علاقه به طبقه کارگر (مسائل مورد مشاجره لنین)، و "راه کارگر" با اعلام قطعی "شکست انقلاب" در هشت

سال که گذشت، با شعار تشکیل "محافل متنوع" و گوناگون تلاش می کند هرزگسی لیبرالی را در جنبش کارگری و کمونیستی وارد سازد و از همین روعملابه ترویج و تبلیغ انحلال طلبی تلاش می ورزد. "راه کارگر" به منظور حفظ ساخت اجتماعی و سیاسی سیستم بورژوازی وابسته، خواهان فرم است و آنچه را که ما بویژه در دوران انقلابی بر آن تاکید می ورزیم ضداً انقلابی نامیدن و مبارزه بر علیه هر نوع فرمی در ایران معاصر است، آنچه ما آن را مردود می شماریم فرم و فریب توده ها است. شعارهای انحلال طلبان و گسترش محافل "راه کارگر" تا کتیک های هستند در خدمت بورژوازی و فرم میس در ایران. این شعارها در عصر ضداً انقلاب، در محیط کارگری همان چیزی را تبلیغ می کنند که بورژوازی لیبرال در محیط خود انجام می دهد. بدین جهت اگر انحلال طلبان وجود نمی داشتند آن وقت بسوزوانی پروگرس است های عاقل **مجبور بودند** برای تبلیغ این افکار در بین طبقه کارگر، در جستجوی روشنفکرانی برآیند یا اینکه آنها را اجیر کنند، فقط افرادی مغز ممکن است گفتار انحلال طلبان را با انگیزه های انحلال طلبان مقابله نمایند. با **یدگفتار** آنها را با **کردار** بورژوازی لیبرال و موقعیت عینی می مقابله نمود (مسائل مورد مشاجره تا کتیک است لنین). "راه کارگر" هم صدا با بورژوازی لیبرال به کل طبقه سرمایه دار می گوید: آقایان محترم! "پیشروترین عناصر فرقه پخته بورژوازمکرات!" "بهترین شکل حکومت بورژوازی"، خیال نکنید ما قصد آن را داریم که شما را براندازیم، خیر! ما بر سر آن نیمه در تلاشیم تا به شما حیاسات جاوید و قدرت کامل ببخشایم. "قوه مجریه" اتان را تا سرحد امکان به "کمال" برسانیم، پایداریتان را تضمین می کنیم، از طریق فریب توده ها، مجلس فرمانروایی تان را از "دیکتاتوری شبه پارلمانی" به "دیکتاتوری" ما معیار "برسانیم، لطفاً کمی هم آن طرفتر بنشینید تا جایی برای "لیبرال" های شریف ما هم باشد و سهمی و جیره ای را نیز به ما عنایت فرمایید. بیا بید "روشنگران" و وقتاً دانسه فرهنگ بورژوازی "خود را در" یا به ریزی و ارتقاء عمومی سطح فرهنگ کشور ما با اکثریت جمعیت بیسوادش "با" ما تریالیسم سز منده". درهم آمیزید تا "جبهه فکری گسترده ای را سازمان دهید" تا سروری خویش را مستدام سازید.

"راه کارگر" به عنوان متفق بورژوازی "لیبرال" این جناح از بورژوازی را نیز به جبهه ضد کارگری و ضد دمکراتیکش فرا می خواند و اعلام می دهد: "متحدین کمونیست ها در هر جبهه یا ائتلاف دمکراتیک اساساً عناصر رتند از نیروهای بورژوازی - دمکرات یعنی آنها که منافع توده های خرده بورژوازی شهروروستا را نمایندگی می کنند و... گرچه در صدف بنسوی

کنونی طبقات درجا مع ما، بسوزوانی لیبرال نیروی ذخیره ضداً انقلاب محسوب می شود و منافع عینی اش او را در پیکار بزرگ طبقاتی در مقابل با طبقه کارگر و توده های زحمتکش قرار می دهد، اما چنانچه عناصر صریحاً جریانی از لیبرالها به پلاتفرم دمکراتیک بپیوندند و تا آنجا که از آن استقبال کنند (هر چند این هم صافی موقت، متزلزل و شکننده باشد) می توانند در جبهه دمکراتیک پذیرفته شوند زیرا این امر در آنفراد هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و تسریع سرنگونی آن و در دامن زدن به تشتت و اختلاف در صفوف بورژوازی موثر خواهد بود و به پیشبرد مردمکراسی یاری خواهد رساند" (راه کارگر ۳۷ - داخل پراانتز از راه کارگر تا کتیکات از ما ست).

سخنگوی بورژوازی لیبرال، جناحی از بورژوازی را با سوءاستفاده از "کلمه" ظاهراً جزئی "گرچه" در صفاً انقلاب قرار می دهد و بورژوازی را به عنوان نیروی نه ضداً انقلابی بلکه "نیروی ذخیره ضداً انقلاب" و به مثابه نیروی که "در پیشبرد مردمکراسی یاری خواهد رساند" معرفی می کند، اما اکنون که گویا "پیکارهای بزرگ طبقاتی" در میان نیست "و فقط تضاد عمده همه قلمها و قدمها" با "رژیم فقهاست" پس از سرنگونی این رژیم نیز وظیفه پرولتاریا تقویت و تکامل بخشیدن به دولت بورژوازی است تا تمام معیار بعنوان مظهر "دمکراسی بورژوازی" به وسیله کارگران و زحمتکشان "منفرد گردد" و در پیروسی دیگر با تمرکز نیرو "سرنگونش نمایند" آنگاه "راه کارگر" همچون صرافیل در شیپور خود خواهد دمید که "پیکارهای بزرگ طبقاتی" سر رسیده است!

این پیامها بزرگانها و بنی مدهرنا و دریا دار مدنیها و رجویها نیست، بلکه از سوی سخنگوی آنان یعنی "راه کارگر" به گوش می رسد. "راه کارگر" کارگران پیشرو و روشنفکران کمونیست را به ائتلاف با جناحی از بورژوازی برای "انفراد هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی" و جهت "دامن زدن به تشتت و اختلاف در صفوف بورژوازی" (!!) فرا می خواند و بورژوازی را نیروی "همصدا" یا پرولتاریا معرفی می کند که "هر چند این همصدا موقت، متزلزل و شکننده است" اما می تواند در جبهه دمکراتیک پذیرفته شوند تا "به پیشبرد مردمکراسی یاری رسانند" زیرا پلاتفرم "راه کارگر" از چنان روحیه دمکراتیک و نابی برخوردار است که نه تنها "بورژوازی لیبرال" بلکه سلطنت طلبان نیز می توانند از حق دمکراتیک خود در خیانت و ضربه زدن به پرولتاریا برخوردار گردند.

"راه کارگر" ز کمونیست ها می خواهد تا جهت "دامن زدن به تشتت و اختلاف در صفوف طبقه کارگر" ز کمونیست ها می خواهد تا جهت "دامن زدن به تشتت و اختلاف در صفوف طبقه کارگر" ز کمونیست ها می خواهد تا جهت "دامن زدن به تشتت و اختلاف در صفوف

## گواتمالا ...

بقیه از صفحه ۱۵  
بوده‌ها در قدرت قرار گیرند، بی‌یگانه‌ها می‌باشند برای حل مشکلات بهداشت، مسکن و سیوا دی که اکثریت مردم با آن دست به برپا نند.

۳- انقلاب حقوق یکسان و برابری برای سرخپوستان و دورگه‌ها در نظر گرفته و به فرهنگ تبعیض، ستم و سرکوب برای همیشه خاتمه خواهد داد.

ریشه اصلی فرهنگ تبعیض و ستم، تسلط بر وتمندان بر کشور است - ستم و تبعیضی که بر خپوستان در گواتمالا، سالها از آن رنج برده‌اند. اولین قدم در راه از بین بردن این فرهنگ منحط، سهم نمودن سرخپوستان - که بمعیت بزرگی از گواتمالا را تشکیل می‌دهند - بر قدرت سیاسی است. مشارکت سرخپوستان و دورگه‌ها در قدرت سیاسی است که خواست‌های آنان از جمله: زمین، کار، حقوق، بهداشت، مسکن و رفاه عمومی را برآورده خواهد کرد. رسیدن به این خواست‌ها، اولین قدم در جهت برابری و یکسانی بین سرخپوستان و دورگه - نا است. احترام به فرهنگ و به رسمیت شناختن حقوق آنها در جهت هویت ملی و نژادی خویش، اولین گام برای تضمین برابری بین آنان است. توسعه فرهنگ است که باعث همبستگی و اتحاد بین خلقها می‌شود، که این خود تاریخچه یکی از اهداف اصلی انقلاب بوده است. سرخپوستان و دورگه‌ها زمانی که در قدرت باشند، آزادی آنها آینده گواتمالا را طرح ریزی خواهد نمود.

۴- انقلاب، جامعه نوینی را تضمین خواهد نمود که در آن تمامی میهن پرستان، شکل‌های توده‌ای و دمکراتیک در حکومت بهیم خواهد بود.

انقلاب، به حق انتخاب نماینده در سطح محلی، بخش و ملی توسط مردم، احترام بخواهد گذارد. تمامی شهروندانی که با کار، تجربه و سرمایه‌شان خواهان کمک به کشور برای غلبه بر فقر، عقب افتادگی و وابستگی هستند، در جامعه نوین سهم خواهد بود. تجار تبعیض پرستی که خواهان کمک به اهداف والای بوق هستند - تا آنجایی که منافع کارگران و زحمتکشان را در نظر گرفته و به آن احترام نگذارند - از نظر حقوق کامل، بدون هیچ قید شرطی، برخورد نخواهند نمود.

انقلاب، آزادی عقیده و مذهب را به سمیت خواهد هدایت، به طریقی که تمام مسلمانان برای شرکت شهروندان در ساختن جامعه نوین، فراهم آید. انقلاب قضاوتی بسخت گیرانه در مقابل دشمنان خلق از جمله فسران عالیرتبه و همدستانشان که مستقیم و غیر مستقیم در مقابل خلقمان قرار گرفته و آنها را سرکوب می‌کنند، خواهد داشت. انقلاب

سربازگیری اجباری را که علامت تبعیضی است علیه سرخپوستان، ملغی خواهد نمود. تمامی افسران و سربازان میهن پرستی که دستشان به خون مردمان آغشته نگشته، قادر خواهند بود که در ارتش نوین انقلابی خلق که به همت مردم کشورمان بنیان گذارده خواهد شد، شرکت کنند. ارتشی که امنیت و دفاع از کشور را تضمین خواهد نمود. در جامعه نوین، زنان، از آنجایی که تعهد و مسئولیت مساوی و حتی بزرگتری - به خاطر وظیفه مادری - دارند، از حقوقی برابر با بزرگان، همچون مردان، برخوردار خواهند بود. کودکان و سالمندان به خاطر شرکت و نقششان در تولید ثروت جامعه - در گذشته و آینده - از حمایتی که حق آنهاست، برخوردار خواهند بود. انقلاب، جامعه مسیحیان را که اعتقاد دینشان را در راه مقام و امت و آزادی تمام گواتمالا قرار داده‌اند، یکی از ستون‌های جامعه نوین دانسته و آنان را به رسمیت خواهد شناخت.

## انحلال طلبی، تلاش راه کارگر...

بقیه از صفحه ۲۲  
بورژوازی "با بورژوازی متحد شوند تا در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" تسریعی صورت پذیرد!!  
اگر "راه کارگر" هزار بار خود را طرفدار انقلاب و پرولتاریا معرفی کند، هرگز ذره‌ای از ماهیت اپورتونیستی - رفرمیستی اش کاسته نخواهد شد. ما رکیست‌ها ملاک ارزیابی خود نسبت به شناخت طبقاتی سازمان‌ها و احزاب سیاسی را بر مبنای گفتار و ادعاهای آنچه که خود آنها در باره خویش می‌گویند قرار نمی‌دهند، بلکه مضمون سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکرد آنها نسبت به مبارزه طبقاتی تنها معیار صحیح سنجش ماهیت طبقاتی‌شان می‌باشد. گفتار "راه کارگر" را نباید با انگیزه‌های انحلال طلبانه‌وی مقایسه نمود، گفتار "راه کارگر" با هستی با کردار بورژوازی "لیبرال" و موقعیت عینی اش مورد مقایسه قرار گیرد. "راه کارگر" بورژوازی "لیبرال" انقلاب را به رسمیت می‌شناسد اما تا آن مرحله که "حکومت در دست اعتدالیون باقی بماند" همصدایی موقت، متزلزل و شکننده "بورژوازی - لیبرال" و "راه کارگر" زمانی شنیده می‌شود که پرولتاریا و زحمتکشان به رهبری ما رکیسم انقلابی به درهم شکستن قهری پایگاه داخلی امپریالیسم بورژوازی و ما شیسن بوروکراتیک - نظامی سرمایه‌داری که تضادش با مناسبات نوین موجب اضمحلالش شده است پی می‌برند و این هنگامیست که تزاروشاه و "تی‌یر" و بیسمارک و بورژوازی لیبرال و حزب توده و بختیار و روجوی و رفسنجان‌نی همه به شنیدن صدای انقلاب و "همصدایی" با آن و به رسمیت شناختن آن ناچار می‌گردند. اما مسئله اساسی انقلاب و پرولتاریای انقلابی این

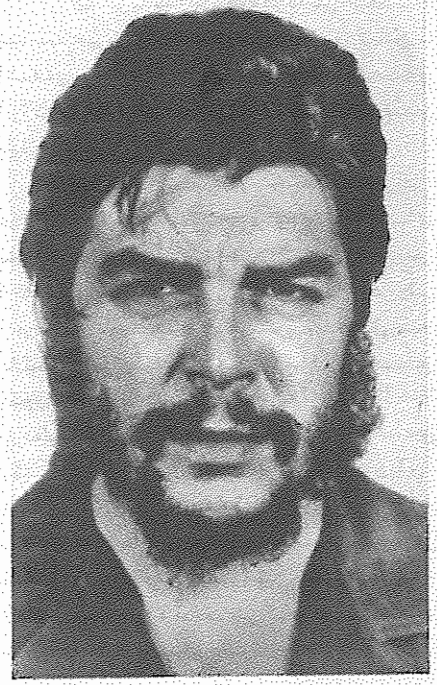
۵- برپا به اصل خودگردانی، انقلاب، سیاست غیر متعهد و همکار و همپاری بین - المللی را که کشورهای فقیر برای توسعه و آزادی‌شان در دنیا نوین لازم دارند، تضمین خواهد نمود.  
در دنیا بی‌چیده و بی‌بسته مسروزی، عدم تعهد همراه با قدرت قوی و همکاری‌های بین‌المللی، شرطی است لازم. کشورهای فقیر احتیاج به سرمایه‌گذاری خارجی دارند، ولی این عمل ملی یا بدربار به احترام متقابل به حاکمیت ملی یکدیگر بوده و می‌باید منافع کشورهای فقیر، در این سرمایه‌گذاری کاملاً در نظر گرفته شود. احترام به ثبات سیاسی یکدیگر امری است ضروری، چرا که بدون آن، همکاری‌های بین‌المللی امکان پذیر نخواهد بود. همکاری‌های بین‌المللی بین ملت‌هایی که ایدئولوژی و شکل حکومتی متفاوت دارند، امکان پذیر بوده، به شرطی که طرفین به حاکمیت ملی یکدیگر احترام بگذارند.

است که:

"جهت طبقات به خصوصی با بدروبناسی جدید را بسازند و همانا چگونه بسازند" و "راه کارگر" با صراحت پاسخ می‌دهد: "بورژوازی!" زیرا که "دمکراسی بورژوازی مناسب ترین سیرتکامل مبارزه همه جانبه، گسترده و آشکار پرولتاریا علیه بورژوازی می‌باشد. مبارزه در راه یک جمهوری دمکراتیک که در دوران سرمایه‌داری بهترین شکل حکومت برای تدارک مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازیست" (نشریه شوروی شماره ۳ راه کارگر).

کارگران و زحمتکشان ایران در سرتا سرتا، در خوزستان، کردستان، ترکمن صحرا و ... زهمان فردای سرنگونی رژیم شاه، سپس در دانشگاهها یعنی آن زمان‌ها که هنوز "قوه مجریه" و "پارلمان شبه دیکتاتور" - قوام نگرفته و به "کمال" نرسیده بودند به ما هیئت بازرگانها و بنی‌مدرها و درباردارمندی‌ها و ... پی‌برند و کاملاً آن خیانت‌ها و استمرار خونبار و فلاکت با رونق این ضد انقلابیون را خوب بخاطر دارند و علیرغم میل و خواست و آرزوی بورژوازی و سخنگوی جوانش، انقلاب و نیروهای سازنده روبناسی جدید انقلابی نه تنها تمامی ارگان‌های بوروکراتیک - نظامی رژیم بورژوازی را نابود خواهند کرد بلکه با این جناح از بورژوازی به مثابه جناحی از بورژوازی حاکم، به مثابه ضد انقلاب و خائن به توده‌ها که دستشان به خون مدها هزارانسان کارگر و زحمتکش و کمونیست آغشته است رفتار خواهد نمود.

نقد دیدگاههای رفرمیستی "راه کارگر" به وضوح این واقعیت را آشکارا ثابت می‌نماید که "راه کارگر" طرفدار رفرم است و نه انقلاب.

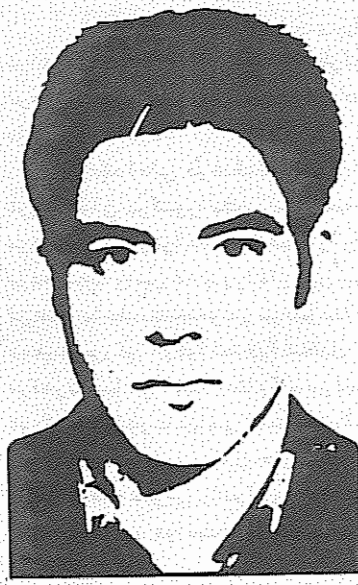


زندگی و مرگ چه گوارا  
الهام بخش انقلابیون جهان

گرامی باد خاطره رفتاری گروه  
آرمان خلق: همایون کتیرایی،  
هوشنگ ترنگ، ناصر کریمی،  
بهرام طاهرزاده، ناصر مدنی

"مهم این نیست که مرگ ما را کجا غافلگیر سازد، در هر حال ما آن را با آغوش بارخواهیم پذیرفت به شرط آنکه حروس رزم جویان ما به گوس سنوای دیگری برسد و دست دیگری اسلحه ما را بردوش گیرد و مردان دیگری برای خواندن سرود مرگ مادرمان رگبار مسلسل ها به ما حیزد و فریادهای جنگ و پیروزی را طنین افکن کنند".

جاودان باد خاطره فدایی کبیر  
رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)



سیزدهم مهر ماه مصافحتاشها دت رفیق ارزنده،  
فدایی کبیر سیامک اسدیان (اسکندر).  
رفیق کبیر سیامک اسدیان در سال ۱۳۳۴ در روستای  
"گرزگل" لرستان، دیده به جهان گشود. در سن جوانی با  
فقر و فلاکت توده های مردم آشنا گردید و برای خاتمه  
بخشیدن به ستم و استثمار، دوشا دوش رفیق شهید دکتر  
هوشنگ اعظمی لرستانی به مبارزه انقلابی روی آورد.  
رفیق سیامک در سن بیست سالگی یعنی سال ۱۳۵۴ در  
ارتباط تنگاتنگ با سازمان قرا گرفت و به علت داشتن  
خصوصیات انقلابی، به زودی مسئولیت های مهمی در سازمان  
به عهده گرفت و در کنای رهبر کبیر، رفیق حمید شرف به  
مبارزه پرداخت.

دردوران قبل از قیام رهبری چندین  
عملیات نظامی را علیه مزدوران رژیم شاه  
به عهده داشت. عشق عمیق او به توده ها و  
ایمانش به ما رگسبم لبتیسم به عنوان  
یگانه راه نجات طبقه کارگر از زیر سلطه ستم و  
استثمار، از او انسانی مقاوم و پرملاطت  
ساخته بود که هیچگاه در مقابل دشمن سرفرو  
نمی آورد. به همین دلیل هنگامی که اکثریتی  
های خائن، به خدمت سرما به داری آ مدندو  
راه خیانت را پیشه خود ساختند، رفیق اسکندر  
بقیه در صفحه ۶

پتک است خون من، در دست کارگر  
داس است خون من، در دست بزرگر

گرامی باد خاطره شهدای مهر ماه سازمان

- |                |                        |                        |
|----------------|------------------------|------------------------|
| عزت اله معلم   | منوچهر بهایی پور       | چنگیز قنای             |
| سیدریح حسینی   | سعید احمدی لاری        | محمد علی سالمی         |
| رمضان قربانی   | کرامت قبادی            | سید نور آدی            |
| علیرضا صفری    | زاهد سجاد              | حسن حامدی مقدم         |
| عبداله یزدانی  | معمود بیری             | غلامرضا صفری           |
| شهباز رشیدی    | حمید صفری              | حسین علیزاده           |
| جعفر دلیر      | فریبا شفیعی            | رحمت شریفی             |
| روح اله الماسی | ابراهیم شریفی          | حسن جلالی نائینی       |
| بهرام مپهلوی   | علی حسن پور            | لقمان مدائن            |
| احمد سلیمانی   | محمد کس نرانی          | جهان نشاء سمیعی امضانی |
| غلامحسین محبذی | غلامحسین زینی وند نژاد | محمد رضا فرشاد         |
| عباس گودرزی    | پرویز عندلیبیان        | ژیلا سیاب              |
| حسن سعید       | خیراله حسن وند (حسن)   | پروین قاضی             |
| حسن خان لنگوری | مهدی خانزاده           | اسماعیل سید شهری       |
| کا مران علوی   | علی محمد نژاد          | زهره سید شهری          |
| فرشید فرجاد    | مریم توسلی             | محتطفی رسولی           |
| احمد کبانی     | فاطمه روغنی            | مهرنوش ابراهیمی        |
| قربان قربانی   |                        |                        |



رادیو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر  
همه روزه ساعت  
۱۳:۳۰ و ۸:۳۰ بعد از ظهر

برای تماس یا  
بافتاشی زیر و کاتبه گشیت:  
صدای فدائی  
A.C.A.  
B.P. 43  
94122 Fontenay-sous-Bois  
France

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی رابه جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم